

تبریز
از دیدگاه سیاحان خارجی
در قرن (هفدهم)

اکرم بهرامی (دماوندی)

انتشارات حمید

سخنی کوتاه

قریب به پانزده سال است که این نوشته به زبان فرانسه تهیه گردیده است . در این مدت نگارنده تألیفات و تحقیقات چندی نموده و منتشر کرده ولی چاپ این دفتر به عهده تعویق افتاده است .

مشوق اصلی نگارنده در اقدام به ترجمه و چاپ این مختصر دوستان بزرگوار خصوصا " دانشمند ارجمند جناب آقای دکتر مشکور بوده اند که همیشه در اشاعه فرهنگ کشور کوشیده اند و بذل توجه ایشان به این اثر موجب امتنان است .

در این کتاب که به فارسی ترجمه و در دست خوانندگان فارسی زبان قرار میگیرد برخی از مطالب که نیازمند به اصلاح بود با وجود تنگی فرصت تصحیح شده حتی المقدور به جای اصطلاحات تاریخ و جغرافیایی معمول اروپائیان اصطلاحات رایج در میان فارسی گنجانده گردیده امیدوارم که این مختصر برای طالبان علم عموما و دانشجویان خصوصا " مفید واقع گردد . از خوانندگان گرامی تقاضای کنم در هر جا به لغزشی برخوردند بر من منت بگذارند و مرا از آن بیگانه اند . این کمترین انتظاری است که از پیشگاه بزرگان و دانشوران توان داشت . ضمنا " در خاتمه لازم میدانم بدینوسیله از خواهر عزیزم نوشین بهرامی که در تنظیم این نوشته و تهیه فهرست زحمت فراوان کشیده و نیز از آقای منصور جمیاری دوست با ارزش که برای تهیه اسنادی چند از بایگانی وزارت امور خارجه کشور دوست و همسایه ترکیه تلاش فرموده اند سپاسگزاری کنم .

اکرم بهرامی تهران اردیبهشت ماه ۲۵۳۶

شاهنشاهی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله ناصر أوليائه وقاهر أعدائه والصلاة على سيد أنبيائه
عليه وآله واصحابه

قل باش که رئیس کبری آمد بیل او علی ابن اسیل در پیغمبر مزلت علیه الصلو
والسلام شریعتی و سنتی و دین اسلام و علم دین و قرآن مبین
استخفاف اند کبری و دخی الله تعالی حرمان قلد غی کنا مکره هلاک دهر

و د کبری و استخفاف کبری و قرآن عظیم و مصحف کبری و کتب شریعت
تحقیر ایدوب اوده یقید کبری و دخی علمایه و صلحایه اهانست

ایدوب قیروب سجد کبری یقید کبری و دخی رئیس کبری لعین
معبود پرینه قیروب سجد اند کبری و دخی حضرت ابی بکر

رضی الله عنه و حضرت عمر رضی الله عنه سوکوب خلافت کبریه
انگار اند کبری و دخی پیغمبر مزلت خاتون عایشه آمنه سوکد کبری

و دخی پیغمبر مزلت علیه الصلو و السلام شرعی و دین اسلام
کو ترمک قصدن اند کبری بو ذکر اولنان و دخی بونلرک امثال

شرعه مخالف قول کبری و فعل کبری بوفیق قاتلند و باقی علماء دین اسلام
قاتلند معلوم و ظاهر اولد غی سبیدن بر دخی شریعتون حکم

ایمان علی الدین

تقدیر الله تعالی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله ناصر أوليائه

قل باش که رئیس کبری

بسم الله الرحمن الرحيم وبه العون

الحمد لله ناصر وليائه • وقاهر أعدائه • والصلوة على سيدنا نبائه • محمد وآله واصحابه • سلام
بلوك وآگاه اولف شول طایفه فزون باش که رنسلری اردبیل و علی اسمعیل در • پیغمبر زک جلیل
الصلوة والسلام شریعتی و ستنی و دین اسلام و علم دینی و قرآن مبینی • استخفافی اندکری •
ودخی الله تعالی حرام قلد و غی کا هله حلاله در ددکری و استخفافی و قرآن عظیم و معجزاتی و کتب شریفه
تحقیق ابد و ب اوده یق قلدی • و دخی طایفه و صحابه اهانث ایدب قریب مسجد لری یق قلدی • و دخی شراو
یعنی معبود برتر یق قلدی • و دخی حضرت ابی بکر رضی الله عنه و حضرت عمر رضی الله عنه سوک
خلافه در آگاه اندکری • و دخی پیغمبر زک خاتونی عایشه انامونه رضی الله عنه انرا ایدب سوک ددکری •
ودخی پیغمبر زک علیه الصلوة والسلام شرعی و دین اسلامی کتور مک قصدن اندکری • بودکرا و لنان •
ودخی بونلک امشالی شرع مخالف قوللری و فعللری بوفیر قاتندن و باقی علماء دین اسلام تانلر نزع و اتزل معلوم
و ظاهر اولد و غی سبیدن بر شریعتک حکمی و کتابلرک نفی ابله فتوی و یورد که بودکرا و لنان طائفه کافر لبر
و ملحد لهره • و دخی هر کسه که انلر میل ایدب اولر اطلایندیند راضی و معاون اوللر اند دخی کافر لرو و ملحد لرو
بونلری قریب جاغلر ن طاعتی جمیع مسلملر و واجب و فرض دره • مسلملر دن ان سعید و شهید
جنت اعلا ده دره • و انلر دن ان خور و حقیر جهنمک دین دره • بونلر کمالی کافر لرحالندن اشد و اقبح دره

بسم الله الرحمن الرحيم وبه العون
الحمد لله ناصر وليائه • وقاهر أعدائه • والصلوة على سيدنا نبائه • محمد وآله واصحابه • سلام
بلوك وآگاه اولف شول طایفه فزون باش که رنسلری اردبیل و علی اسمعیل در • پیغمبر زک جلیل
الصلوة والسلام شریعتی و ستنی و دین اسلام و علم دینی و قرآن مبینی • استخفافی اندکری •
ودخی الله تعالی حرام قلد و غی کا هله حلاله در ددکری و استخفافی و قرآن عظیم و معجزاتی و کتب شریفه
تحقیق ابد و ب اوده یق قلدی • و دخی طایفه و صحابه اهانث ایدب قریب مسجد لری یق قلدی • و دخی شراو
یعنی معبود برتر یق قلدی • و دخی حضرت ابی بکر رضی الله عنه و حضرت عمر رضی الله عنه سوک
خلافه در آگاه اندکری • و دخی پیغمبر زک خاتونی عایشه انامونه رضی الله عنه انرا ایدب سوک ددکری •
ودخی پیغمبر زک علیه الصلوة والسلام شرعی و دین اسلامی کتور مک قصدن اندکری • بودکرا و لنان •
ودخی بونلک امشالی شرع مخالف قوللری و فعللری بوفیر قاتندن و باقی علماء دین اسلام تانلر نزع و اتزل معلوم
و ظاهر اولد و غی سبیدن بر شریعتک حکمی و کتابلرک نفی ابله فتوی و یورد که بودکرا و لنان طائفه کافر لبر
و ملحد لهره • و دخی هر کسه که انلر میل ایدب اولر اطلایندیند راضی و معاون اوللر اند دخی کافر لرو و ملحد لرو
بونلری قریب جاغلر ن طاعتی جمیع مسلملر و واجب و فرض دره • مسلملر دن ان سعید و شهید
جنت اعلا ده دره • و انلر دن ان خور و حقیر جهنمک دین دره • بونلر کمالی کافر لرحالندن اشد و اقبح دره

بسم الله الرحمن الرحيم وبه العون
الحمد لله ناصر وليائه • وقاهر أعدائه • والصلوة على سيدنا نبائه • محمد وآله واصحابه • سلام
بلوك وآگاه اولف شول طایفه فزون باش که رنسلری اردبیل و علی اسمعیل در • پیغمبر زک جلیل
الصلوة والسلام شریعتی و ستنی و دین اسلام و علم دینی و قرآن مبینی • استخفافی اندکری •
ودخی الله تعالی حرام قلد و غی کا هله حلاله در ددکری و استخفافی و قرآن عظیم و معجزاتی و کتب شریفه
تحقیق ابد و ب اوده یق قلدی • و دخی طایفه و صحابه اهانث ایدب قریب مسجد لری یق قلدی • و دخی شراو
یعنی معبود برتر یق قلدی • و دخی حضرت ابی بکر رضی الله عنه و حضرت عمر رضی الله عنه سوک
خلافه در آگاه اندکری • و دخی پیغمبر زک خاتونی عایشه انامونه رضی الله عنه انرا ایدب سوک ددکری •
ودخی پیغمبر زک علیه الصلوة والسلام شرعی و دین اسلامی کتور مک قصدن اندکری • بودکرا و لنان •
ودخی بونلک امشالی شرع مخالف قوللری و فعللری بوفیر قاتندن و باقی علماء دین اسلام تانلر نزع و اتزل معلوم
و ظاهر اولد و غی سبیدن بر شریعتک حکمی و کتابلرک نفی ابله فتوی و یورد که بودکرا و لنان طائفه کافر لبر
و ملحد لهره • و دخی هر کسه که انلر میل ایدب اولر اطلایندیند راضی و معاون اوللر اند دخی کافر لرو و ملحد لرو
بونلری قریب جاغلر ن طاعتی جمیع مسلملر و واجب و فرض دره • مسلملر دن ان سعید و شهید
جنت اعلا ده دره • و انلر دن ان خور و حقیر جهنمک دین دره • بونلر کمالی کافر لرحالندن اشد و اقبح دره

ریلو بنلرک بوغزلد قزای و دخی حیدلری کیکسه طوغانله و کرکسه اوقله و کرکسه کلب الہ اوسون رود آرده و دخی
 نکاحلر کیکسه کند و لردن و کرکسه خیمیلردن آسونلر اطلالده و دخی بونلر کسدن میراث ینک یوقدر

وبناجیه اهل کربونزدن اوله سلطان اسلام اعزا الله انصاره اچون وارد کرک بوندرک رجا لرن قلل یدب سالار
وئسا لیرینی واولاد لیرینی خزانة اسلام ارا سنن قسعت این • و بوندرک بعد الاخذ تویر لیرینه وند امیلرینه انقا

واعتبار لم یحب قتل اولئکه ودرخی برکسته که بوفلا منع اولب اندرین اید ویکه بلند و یا خود اندر یکیدر کن طوقله
 ودر الزام و در اهل لودر و وه اهل شکدر اگر جهتمدن قتل لوب واجب در •

اللهم انصر من نصر الدين • واخذل من خذل المسلمين • آمين يا فاطمة يا ناصر يا معين •

تیسیر
از دیدگاه سیاحان خارجی
در قرن ہفدہم

تألیف : اکرم بہرامی (دماوندی)

دانشیار دانشگاه تربیت معلم

تقدیم به روح بزرگوار پدر از دست رفته‌ام که همیشه مشوق
من بوده و نصایح او چراغ راه زندگی من است .

پیش گفتار

طی ادوار مختلف تاریخ و بخصوص در قرون اخیر، میسیون‌های مذهبی، هیئت‌های اقتصادی و جهانگردان خارجی به منظوره‌های مختلف به کشور ما آمده و غالباً "ضمن انجام وظایف و تکالیفی که به عهده داشته‌اند آثار مکتوبی نیز از خود بیادگار نهاده‌اند . نوشته‌های این افراد با اینکه خالی از اشتباه و احیاناً "غرض نیست لیکن چون خیلی دیدنیها را دیده و مملکت ما و مردم آن را از دید یک نفر خارجی بررسی کرده‌اند حاوی مطالب مفید و مستند و آموزنده است و در تنظیم تاریخ ایران بزرگ میتوان از این نوشته‌ها نیز بهره گرفت و استفاده برد .

* * *

و اما مجموعه‌ای که اکنون در برابر دیدگان دارید حاصل سالها مطالعه و کوشش خانم دکتر اکرم بهرامی است و رسالهٔ پایان نامه دکتري ایشان از دانشگاه سربین فرانسه است که به سبک و سیاق کارهای محققان اروپائی تهیه و تنظیم گردیده است .

نویسندهٔ ارجمند با این اثر گوشه‌ای از تاریخ دیار خود را روشن کرده و موادی معتبر برای پژوهندگانی که میخواهند تاریخ جامع تبریز را بنویسند فراهم آورده است .

من خرسندم که در سلسله انتشارات وحید این مجموعهٔ مفید را به خوانندگان علاقمند ارزانی میدارم .

سیف‌الله وحیدنیا

مقدمه

تبریز شهر معروف مرکز آذربایجان، که نه فقط در ایران بلکه در تمام دنیا تحت عنوان "قبة الاسلام"^۱ شناخته شده، از نظر سیاسی و اقتصادی و علمی و صنعتی توجه و دقت همگان را جلب کرده، ناحیه‌ای که به علت موقعیت جغرافیائی، قرار گرفتن بین شرق و غرب، و وجود بازارهای پراز امتعه ملل مختلف، و بالاخره خاکی که دو قهرمان جاویدان، ستارخان و باقرخان را در دامان خود پرورانده است، موضوع صحبت و تحقیق است.

کار کردن در چنین موضوع بکر و دست نخورده در وحله اول فوق العاده دشوار مینمود ولی جالب بودن موضوع و از طرف دیگر راهنمائیهای استاد مربوطه ام برای من جرأت بیشتری در انجام این مهم میداد.

در باره شهر تبریز که موطن خود من نیز میباشد متأسفانه تا به حال تحقیق عمیقی انجام نگرفته است. تنها مستشرق معروف مینورسکی بررسی هایی در مورد این شهر به عمل آورده است که او نیز بیشتر جنبه تاریخی را در نظر گرفته است.

کتاب حاضر تحقیقی است در باره شهر تبریز در قرن ۱۷ میلادی که بیشتر از مشاهدات و نوشته‌های مسافرین خارجی اعم از تجار، دانشمندان و مسیونرهای مذهبی

گردآوری شده است .

قرن ۱۷ مصادف با حکومت سلسله معروف صفویان در ایران بود و در این قرن موقعیت شهر تبریز با شهرهای دیگر ایران بکلی متفاوت بود چون این ناحیه زمانی دست شاهان صفوی و زمانی خارج از تصرف آنها اداره میشد و با صلاح دست بدست میگشت . جنگهای متوالی این دوران از ترقی شهر جلوگیری کرده آن را تقریباً ویران ساخته بود ولی با تمام این احوال جهانگردانی که این شهر را در این قرن دیده‌اند و شرح آن دیدار خود را بر ما گذاشته‌اند زیبایی و ثروت فوق‌العاده این شهر را تحسین میکنند و این نوشته‌ها بهترین سندی است که در این کارمارا میتواند راهنما باشد .

طی مسافرتها یک‌هائیکه این جانب در خود ایران و ترکیه کردم فرصت دیدار از کتابخانه ها را یافتم و توانستم اسنادی را جمع آوری کنم که مرا در تکمیل این مهم یاری کنند .

قسمت اصلی کتاب حاضر در مورد قرن ۱۷ و شامل فصلی خواهد بود که در آن به نوشته‌های جهانگردان خارجی اشاره خواهد شد که بیشتر جنبه سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی ، و هم چنین آداب و رسوم ساکنین شهر را شامل خواهد بود . این فصل با آوردن فصل دیگر که عقاید و نوشته‌های خود ایرانیان را در مورد این شهر میرساند تکمیل میشود که بیشتر بصورت مقایسه با نوشته‌های خارجیان است برای این فصل حدودی معین نیست و از نوشته‌های ایرانیان در قرون مختلف استفاده خواهد شد . این دو فصل قسمت اصلی و اساسی کتاب است و بعد از این دو فصل بیوگرافی سیاحین و مسافرین خارجی که در قرن ۱۷ از این شهر گذشته و عقیده خود را در مورد این شهر باقی گذاشته‌اند و همچنین دلیل و هدف اصلی مسافرتشان به شرق اشاره میشود . در پایان نیز فصلی بنام " نتیجه " آورده خواهد شد . ولی کتاب به این قسمت تمام نمیشود . کتاب با قسمتی به نام " ضمیمه " که گویای تاریخ شهر ، از آغاز تا شروع قرن ۱۷ میلادی میباشد خاتمه مییابد .

بدون تردید این کار کامل نخواهد بود ولی امید است که کوشش ناچیز من باعث
شود که تا حدودی اطلاعات جمع آوری شده برای علاقمندان مفید واقع شود .
در خاتمه لازم میدانم از استاد ارجمند جناب آقای پرفسور برونشویک^۱ که در این راه
رحمت زیادی کشیده اند تشکر نمایم .
پاریس - ژوئن ۱۹۶۴
اکرم بهرامی

فصل اول

بیوگرافی مسافرین

دلیل و هدف اصلی مسافرت به شرق

پیش گفتار

از زمانهای خیلی قدیم مردان مصمم مسافرتهاى دور و درازى را براى ارضای حس کنجکاوى خود درپیش گرفتند . جستجوی تازگی ها همه وقت مورد توجه ممالکی بود که در حال توسعه و تکامل صنعت گام برمیداشتند بهمین علت بود که از آغاز قرن سیزدهم میلادی ونیزها ، پرتقالیها ، هلندیها ، انگلیسی ها ، و فرانسویها دسته دسته به ایران روی میآوردند . همچنانکه تکمیل جغرافیای جهان بدون مسافرت مارکوپولو و کریستف کلمب امکان پذیر نبود تاریخ مشرق زمین نیز به جز قسمتی بدون خاطرات مسافرت جهانگردان شناخته نمیشد . مارکوپولو نقاطی را زیر پا گذاشت که قبل از وی هیچ سیاحی از آنجا نگذشته بود . نوشته های سیاحان همیشه منبع اطلاعات برای دیگران بود . خاطرات این مردان اطلاعات عمیقی از موقعیت سیاسی و اجتماعی و اقتصادی یک ناحیه است .

در سال ۱۲۶۰ میلادی حکومت ایران به هولاکو رسید او تبریز را پایتخت خود کرد و در ممالک خود آزادی مذهب برقرار نمود و برای ایجاد روابط با دنیای کاتولیک بخصوص با امپراطوری بیزانس کوشش کرد. راههای ایران برای سیاحان و نمایندگان شاهان کاتولیک باز شد که دسته دسته به همه جاه هجوم میآوردند. بعلاوه تسهیلات و ایمنی زیاد که مغولها برای خارجیان در مواقع سکونت در امپراطوری مغول ویا در جادهها فراهم کردند خود بیشتر خارجیان را جلب میکرد. مارکوپولو در سفرنامه خود در باره این سیاست عاقلانه مغول اطلاعات جالبی میدهد.

ولی تماس ایران با اروپا تا آغاز قرن ۱۷ چندان مهم نبود. این تماس در دوران صفویه موقعیت قابل ملاحظه‌ای یافت. مردان تمام کشورها در حقیقت برای دیدار "صفی بزرگ" شاه ایران به این امپراطوری مسافرت میکردند.

در دوره صفوی، بخصوص زمان سلطنت شاه عباس که از کوچکترین فرصت برای جلب اروپائیان استفاده میکرد، عده زیادی اروپایی در دربار ایران دیده میشوند.

باید اضافه کرد که در قرن ۱۷ قسمت اعظم محصول ابریشم دنیا در ایران تهیه میشد که بوسیله راههای زمینی و دریایی به اروپا میفرستادند و در آنجا به قیمت فوق العاده‌ای، به فروش می‌رفت. شاه عباس که جز ثروت مند کردن کشور هدفی نداشت توجه عجیبی به تجارت داشت و ابریشم را مانند محصول فوق العاده‌ای در نظر میگرفت و همانطوریکه میدانیم شاهان صفوی بوسیله وجود همین ابریشم توانستند کشور را غنی سازند و نیز وجود همین ابریشم خود یکی از علل تشدید روابط دوستانه و تجاری بین ایران و اروپا گشت.

البته باید متذکر بود مسافرینی که در این دوران به ایران می‌آمدند مانند سیاحین قرون وسطایی یک عده ماجراجو نبودند اینان بیشتر تاجر، صنعتگر، ساعت ساز، جواهر سازانی بودند که با هدف معینی به این کشور می‌آمدند و به زبان و ملیت نواحی مورد نظر

آشنایی داشتند ، اینان مسیونرهای مذهبی بودند که مورد استقبال شاهان صفوی قرار می گرفتند .

شاه اسماعیل بنیان گزار سلسله صفوی با از بین بردن مخالفان ، آذربایجان و بغداد را متصرف شد و در کمتر از چهار سال مشهورترین شاه ایران شد . این درست موقعی بود که ترکها ، مغرور از پیشرفتهای خود در آسیای صغیر و اروپا آماده تسخیر ایران شده بودند . شاه اسماعیل تنها بنیان گزار سلسله بزرگی نبود او برای پیش برد مقاصد خود به برقرار کردن یک مذهب ملی نیز فکر میکرد و به همین دلیل مذهبی درست نقطه مقابل مذهب کشور همسایه ، که با فتوحات خود در آسیا و اروپا دشمن سرسختی بشمار میآمد ، اختیار کرد . اختلافی که بین دو دسته : شیعه و سنی وجود داشت به یک چشمه نفرت و دشمنی آشتی ناپذیر بدل شد و به دلیل وجود همین عداوتهای مذهبی و سیاسی بود که ایران بیش از پیش به جانب اروپا تمایل پیدا کرد . از طرف دیگر ، دولتهای اروپایی نیز که خود با عثمانیها دشمنی داشتند ، با مشاهده فاتحی بزرگ در ایران ، که برای از بین بردن قدرت عثمانیها میل وافر نشان میداد ، جهت استحکام روابط خود بطرف ایران آمدند و سفرایی برای تحریک و تشویق شاه ایران به جنگ علیه عثمانیها فرستادند .

پس میتوان گفت که تماس ایران و اروپا در این دوران سه هدف اساسی را به دنبال داشت :

۱- توسعه تجارت

۱- سلطان محمد فاتح (۱۴۸۱-۱۴۵۱ م) در سال ۱۴۵۳ م قسطنطنیه و در ۱۴۵۶ م، صربستان در ۱۴۶۴ م بستی و در ۱۴۶۷ م هرزگونی را مسخر شد . سلطان سلیم اول (۱۵۱۲-۱۵۲۰ م) کردستان و موصل و بعد از غلبه بر شاه اسماعیل (۱۵۱۴-۱۵۱۷) حجاز و مکه و مدینه را مسخر شد .

۲ - تبلیغ دین مسیح

۳ - ایجاد اتحادیه‌ای علیه امپراطوری بزرگ ترک .

اروپائیان که به همین دلایل به طرف شرق آمدند شرح مسافرت‌های خود را باقی گذاشته‌اند و در بین مسافرینی که برای م‌شرح مفصلی از اوضاع اجتماعی و تاریخی ایران قرن ۱۷ را بجای گذارده‌اند آثار مسافرین فرانسوی قابل توجه تر و مهمتر است .

در این دوران شرق و غرب بوسیله چندین راه باهمدیگر ارتباط داشتند : یکی از این راه‌ها که مشهورترین آن‌ها نیز بود و بنام راه ابریشم معروف بود از شمال ایران و مستقیماً از تبریز می‌گذشت و به شرق دور میرفت . تمام تجار و بازرگانان و مسیونرهای مذهبی و مردان ماجراجوی ممالک مختلف برای رسیدن به شرق این راه را در پیش می‌گرفتند و در نتیجه از تبریز هم عبور میکردند و همین مسافرین در سفرنامه‌های خود اطلاعات درخشان و پرارزشی درباره زندگی و موقعیت سیاسی و اجتماعی و تجاری این شهر برای ما داده‌اند و کتب آن‌ها منبع اطلاعات دقیق در مورد این شهر گردیده است .

حال قبل از پرداختن به اصل موضوع به بیوگرافی مهمترین مسافرینی که طی مسافرت خود تبریز را شناخته‌اند می‌پردازیم :

تکتاندر^۱

ژرژتکتاندر پسر مارتین تکتاندر نامی اولین مسافر اروپایی است که در شروع قرن ۱۷ ، در ۱۵ دسامبر سال ۱۶۰۳ میلادی به تبریز آمده است . این شخص پس از مرگ اربابش که سفیر امپراطور ردلف دوم برای دربار شاه عباس بزرگ بود به جای وی و به نام وی به ایران آمد .

امپراطور ردلف "شاه‌نگری وبوهم" ، به سال ۱۶۰۰ میلادی از جانب بلند پایه‌ترین وقوی‌ترین فرمانروایان ، پادشاه ایران ، شاه عباس ، دو سفیر به حضور پذیرفت یکی به نام حسین علی بیک از یک فامیل اصیل ایرانی و دیگری به نام آنتونی شرلی از یک فامیل برجسته انگلیسی ، پیشنهاداتی که ایندواز جانب شاه عباس عرضه کردند باکمال خوشنودی مورد قبول واقع شد و در تعقیب سیاست شاه عباس برای ایجاد ارتباط بیشتر و هم چنین جهت عقد اتحادیه ، امپراطور ردلف هیاتی به‌دربار شاه عباس فرستاد . برای این کار نجیب‌زاده ترانسیلوانی به نام اتین کاکاش دوزالون کومنی (Etienne Kakasch de Zalon Kemeny) را که از یک فامیل قدیمی وساکن کولوسامبورک (Clousembourg)

بود مامور کرد .

کاکاش هم چنین ماموریت داشت که در سر راه خود در مسکو از دوک اعظم بوریس (Boris) نیز مانند شاه ایران برای درهم شکستن قدرت عثمانیها دعوت کند . کاکاش پس از دریافت اعتبار نامه‌های خود مسافرتش را شروع کرد و ژرژ تکتاندر را مانند منشی در دستگاه خود انتخاب نمود . روز بیست و هفتم اوت سال ۱۶۰۲ از پراگ حرکت کرد و در نهم نوامبر همان سال به مسکو رسید . از مسکو به طرف هسترخان حرکت و در ۲۲ ژوئیه به این شهر وارد شد و پس از یک مسافرت دریایی پرمخاطره در دریای خزر روز هشتم اوت سال ۱۶۰۳ در لنگران پیاده شد و تا لاهیجان پیش رفت ولی بدلیل مریضی همراهانش مجبور به توقف گردید . ولی کاکاش خود نیز به علت خستگی های زیاد حاصله از مسافرت از پای درآمد ، پس از فوت او منشی وی تکتاندر ماموریت او را به عهده گرفت و به ادامه مسافرت پرداخت و نامه‌های امپراطور را به شاه عباس که در این موقع در تبریز بود تسلیم کرد . و در مراجعت تکتاندر به پراگ سفیر مخصوصی از جانب شاه عباس برای دربار امپراطور بنام عباسقلی خان او را همراهی نمود .

"تکتاندر فون در ژابل" خاطرات مسافرت کاکاش به ایران را از خود به جای گذاشت . کتاب وی اولین دفعه در سال ۱۶۰۵ به طبع رسید که پراز اشتباه چاپی بود و بوسیله خود نویسنده رد شد و خود وی بسال ۱۶۰۹ چاپ دومی را به طبع رساند و آن را به کریستین دوم دوک ساکسو به شاهزادگان ژان ، ژرژ ، اگوست دو گهای ساکس ، هدیه کرد . این کتاب به سال ۱۸۷۷ به فرانسه ترجمه و در پاریس به چاپ رسیده است .

توماس هربرت^۱

توماس هربرت مسافر انگلیسی "مرد استعداد و دانایی که نه فقط در طبیعت شرق به چیزهایی که در اروپا نظیر نداشت جلب میشد بلکه سیاست ممالکی که او در آنجا بود مورد توجه وی قرار میگرفت"، وی جزء هیأتی سیاسی به ریاست سفیر کوتون سر درمر^۲ به ایران آمد.

پدرش کریستف هربرت دوران باز نشستگی خود را در ایالت کوچکی اترینگتن (Otterington در Pays de Galles) میگذراند. مسافران نیز بیشتر دوران بچگی خود را در این ناحیه گذرانده است.

هربرت در پائیز سال ۱۶۰۶ در ایالت یورک (York) متولد شد. پدر بزرگ وی که او نیز به نام توماس هربرت نامیده میشد و تاجر ثروتمندی بود در سال ۱۶۰۴ پست شهردار یورک را بدست آورد و بعد از مرگش این موقعیت و شغل نصیب نوه اش توماس هربرت گردید.

۱ - Thomas Herbert

۲ - Cotton Sir Dormer

توماس تحصیلات خود را در مدرسه سن پتر در (boothrm bar) به پایان رساند در سال ۱۶۲۱ میلادی به دانشگاه وارد شد ، بعد در لندن مقیم شد و در آنجا به ویلیام هربرت پسر عموی پدر بزرگ خود معرفی شد ؛ او یکی از رجال برجسته دربار استوارت اول و مشاور و راهنمای شکسپیر بود و هم اوست که سبب پیشرفت توماس هربرت در دنیای آن زمان گردید و هم چنین این شخص توماس را در شمار هیأتی سیاسی که خود را برای رفتن به ایران آماده میکرد وارد نمود . مسافرت این هیأت نتیجه و حاصل سفارت ربرت شرلی بود که در دسامبر سال ۱۶۲۳ م به عنوان سفیر شاه عباس به انگلستان آمده بود .

توماس هربرت به همراه این هیأت در سال ۱۶۲۶ در دوور (douvres) سوار کشتی میشود پس از گذشتن از اقیانوس اطلس و عبور از سواحل آفریقا با " شادی بسیار به هند میرسد و در دهم آوریل سال ۱۶۲۷ پس از عبور از تمام هندوستان توماس و همراهان به اصفهان میرسند ولی همانطوریکه خود حکایت میکند چون شاه ایران در اشرف بود مجبور میشوند تمام ایران را زیر پا گذارند تا در محل ذکر شده به حضور شاه شرفیاب شوند . سفیر انگلیس در این سفر فقط یکبار اجازه شرفیابی بدست آورد که در جریان آن هدف و منظور اصلی خود را از این مسافرت چنین بیان نمود : " آمده است تا پیشرفتهای ایران را علیه دشمن مشترک ، امپراطور عثمانی ، تبریک گوید ؛ آمده است ادامه جنگ علیه ترکها را خواستار شود ؛ و نیز جهت برقراری تجارت ابریشم و دیگر مال التجاره های ایرانی گفتگو نماید ؛ هم چنین ماموریت دارد که موضوع ربرت شرلی و نقد علی بیگ را روشن سازد و بالاخره موجبات استحکام روابط ایران و بریتانیای کبیر را فراهم نماید " .

شاه عباس در جواب سفیر انگلستان گفت : آرزو داشتم مسیحیان متحد شوند چون جدایی مسیحیان خود موجب قدرت عثمانیهاست . در مورد تجارت نیز گفت : که حاضر است ۱۰ هزار بقچه ابریشم در هرمز به انگلیسی ها تحویل دهد و در مقابل به قیمت آن

پارچه‌های پشمی انگلیسی (ماهوت) تحویل گیرد بشرط آنکه انگلیسی هادیگر باکشور عثمانی تجارت نکنند . و در مورد واقعه ربرت شرلی و نقدعلی بیک عقیده شاه ایران بر این بود که نقدعلی بیک مقصر اصلی است و برای همین خود را مسموم کرده است و گرنه منتظر اجرای عدالت میشد^۱ در پایان صحبت‌ها شاه ایران از صمیم قلب دوستی و روابط دوستانه با شاه انگلستان را خواستار شد و آرزو کرد که این دوستی پابرجا بماند .

بعد از این شرفیابی سفیر انگلستان دیگر شاه‌راندید صحبت‌های خود را فقط با محمد علی

۱ - در ۱۴ فوریه سال ۱۶۲۳ میلادی شاه انگلستان جیمز اول برای بار دوم ربرت شرلی فرستاده شاه عباس را ، که از سال ۱۶۱۵ جهت دعوت از شاهزادگان و امرای مسیحی برای تشکیل اتحادیه‌ای علیه عثمانیها به اروپا رفته بود ، به حضور پذیرفت جیمز به تنظیم قرار داد تجارتی و معاهده دوستی با دولت ایران موافق بود ولی قبل از اینکه این معاهده با مضاء رسد مرد و شارل به جای وی نشست (۱۶۲۵ م) بعلاوه تصادف دیگری در این موقع روی داد که زحمات شرلی را به هدر داد و آن آمدن سفیر ایرانی به نام نقدعلی . بیک به انگلستان است که عنوان سفارت شرلی را رد کرد و نامه‌هایش را پاره نمود و او را به جعل نامه‌ها متهم ساخت تاجائیکه دربار انگلستان به شک افتاد و مذاکرات خود را با هیأت شرلی قطع کرد . شرلی تقاضای مراجعت به ایران را نمود و خواهش کرد که فرستاده ویژه‌ای به دربار شاه عباس جهت اطمینان در درستی اسناد فرستاده شود امپراطور انگلستان دستور داد که دو سفیر به همراهی یکی از شخصیت‌های بزرگ دربارش سیر در مرکوتون ، باکشتی‌های کمپانی به ایران فرستاده شوند . این شخصیت و این هیأت ماموریت داشت در مورد کار ربرت شرلی تحقیق نماید . و نقدعلی بیک در طول مسافرت در یکی از بنادر افریقا خود را مسموم کرد .

بیک نخست وزیر میکرد و محمد علی بیک که عداوتی با سفیر انگلیس پیدا کرده بود او را از دربار و درباریان دور نگهداشت و در نتیجه موقعیتی را که دیگر سفرا داشتند او از دست داد.

سیر در مرکوتون از اینکه هیات وی محبوبیتی بدست نیاورد متأثر بود لذا اشرف را ترک و به قزوین رفت و در قزوین حکم شاه عباس را جهت مذاکره با نخست وزیر در مورد تجارت دریافت نمود. سفیر طی نامه‌ای او را مطلع ساخت که جیمز اول قبل از مرگش آماده امضای قراردادی با بریت شری بود. محمد علی بیک به او پیشنهاد کرد که آنچه را که تمایل دارد به انجام رساند ولی او حرفی نزد.

در مرکوتون در ۲۵ ژوئیه سال ۱۶۲۷ م در قزوین فوت کرد بدون اینکه بتواند از مسافرت و مأموریت خود نتیجه‌ای به‌گیرد.

هربرت پس از فوت سفیر راه مادرا در پیش گرفت و در موقع مراجعت به اروپا از تبریز "شهر اصلی و پایتخت تمام ماد" گذشت.

خاطرات مسافرت او که در سال ۱۶۴۷ میلادی در انگلستان به چاپ رسید معروفیت بزرگی بدست آورد در سال ۱۶۲۲ میلادی نیز در پاریس به زبان فرانسه ترجمه شد.

فیلیپ^۱

کشیش فرانسوی متولد دهکده مالوسن (Malaucène) از قراء آوینون (Avignon)، فیلیپ نامی در فوریه سال ۱۶۲۹ میلادی توسط کاردینال باربرینی (Barberini) انتخاب شد که به همراه پدر اپیفان (Epiphane)، پدر سن ژان باپتیست (Baptiste) و پدر ایگاس دوزوس (Iguace de Jesus) در رأس میسیونر مذهبی برای انجام وظایف به ایران حرکت نماید^۱

پدر روحانی فیلیپ بعد از بوسه زدن " بر پاهای پاپ و پس از بدست آوردن دعای خیر با خوشحالی بسیار با اتفاق همراهان مسافرت ایران را شروع کرد^۲ . آنها پس از توقف در اسکندریه و عبور از نواحی بغداد در ۹ اوت به اصفهان رسیدند . ولی فیلیپ فقط ۹ ماه در اصفهان ماند و طبق دستور رسیده به بصره رفت و در همانجا مدت ۱۵ ماه وقت خود را صرف یادگیری زبان عربی نمود و سپس " طی نامه‌های متعددی " برای مسافرت به هند

۱ - فیلیپ ، مسافرت به مشرق ، ص ۷

۲ - فیلیپ ، مسافرت به مشرق ، ص ۴۷

شرقی و تدریس فلسفه به مذهبیین دعوت شد . در آنجا نیز مدت ۹ ماه یعنی تا نوامبر سال ۱۶۳۹ توقف کرد و بالاخره در سال ۱۶۴۰ بعد از عبور مجدد از ایران توانست به اروپا مراجعت نماید . و در جریان مسافرت اخیرش یعنی در ۲۶ ژوئن سال ۱۶۴۰ میلادی بود که فرصت باز دید از " مملکت ماد " را یافت ، ناحیه‌ای که شهرهای مشهور زیادی دارد و پایتختش شهر مشهور تبریز است ^۱ . او در سر راه خود از جاهای مقدس ، فلسطین نیز دیدن کرد و در ۶ فوریه سال ۱۶۴۱ پس از ۱۵ سال دوری از وطن دوباره به زیارت موطن خود فرانسه نائل شد .

پدر روحانی فیلیپ در سال ۱۶۴۹ میلادی سفرنامه خود را به طبع رسانید ، شرح مسافرت و نکات جالب اقامتش در ایالات و ولایات گوناگون مشرق زمین که در این کتاب آورده شده با وجود اختصار ، مهم و قابل توجه میباشد و اشاره مختصری که در مورد شهر معروف تبریز کرده است جهت معرفی آن کافی است .

این اثر در سال ۱۶۶۶ در رم به زبان ایتالیائی ترجمه شد و در بین سالهای ۱۶۷۱ و ۱۶۹۶ در فرانکفورت چندین بار تجدید چاپ شده است .

پدر روحانی پیر سنت آندره (Pierre Saint - Andre) این کتاب را در لیون به سال ۱۶۶۹ تحت عنوان " مسافرت مشرق ر . پ . فیلیپ " به فرانسه ترجمه کرده است .

تاورنیه

تاورنیه یکی از بزرگترین سیاحان فرانسوی در قرن ۱۷ است آثار او پر از اطلاعات دقیق و جامعی است ولی با وجود صحبت‌های زیادی که در باره این سیاح مشهور شده است هنوز بطور دقیق معلوم نیست که این مرد جسور در چه سالی برای اولین مرتبه خود را به شرق رسانیده و یا بطور دقیق مسافرت طویل خود را در کجا پایان داده است .

تاورنیه از فامیل هنرمندی است که مسکن اصلی آنها آنورس (Anvers) بوده است . ولی در اواخر قرن ۱۶ میلادی (در سال ۱۵۷۵) در موقع اغتشاشات مذهبی از موطن اصلی خود به پاریس آمده و در آنجا ماندگار شده اند و در صدر فامیل پرگابریل گراورساز و تاجر نقشه جغرافیایی با سه پسرش : گابریل ، ملشیور و نیکلاس بودند .

ملشیور متولد سال ۱۵۴۴ که تحصیلات خود را در رشته جغرافیا در مکتب دانشمند جغرافی دان : آبراهام ارتلیوس (Abraham Ortelius) در آنورس دنبال کرده بود در پاریس در محله سینه در ساحل لسپیدر (l'Esplanade) مغازه‌ای باز کرد و گراورس ساز و مطبعه‌چی شاه در نقشه‌های (Tailles - douce) نامیده شد سال ۱۶۱۸ و در ۶۸ سالگی یعنی به سال ۱۶۴۱ فوت کرد .

نیکلاس شغل برادر را دنبال کرد .

در مورد زندگی گابریل مثل زندگی برادرش اطلاع زیادی در دست نیست . گابریل تاجر نقشه‌های جغرافیایی بود با سوزان تونولیه (Suzanne Tonnelier) ازدواج کرد و صاحب چهار پسر شد :

۱- ملشیور متولد ۱۵۹۴ که در سال ۱۶۲۸ میلادی مانند عمویش عنوان گراور ساز شاه را بدست آورد .

۲- ژان باپتیست (Jean - Baptiste) سیاح معروف که بیوگرافی او را میخوانید .

۳- گابریل متولد ۱۶۱۳ م .

۴- دانیل که همراه تاورنیه به هند مسافرت کرد .

ژان باپتیست تاورنیه سیاح معروف زمان خود در پاریس به سال ۱۶۰۵ میلادی متولد شد و در آن بچگی و تحصیلات وی به جز آنچه که خود در مقدمه کتاب : شش مسافرت خود (Six - Voyages) مینویسد اطلاعی در دست نیست .

تاورنیه تشنه مسافرت بود در آغاز خاطرات اولین مسافرتش مینویسد : که اگر تعلیمات اولیه مانند تولد ثانی است میتوانم بگویم که من با میل به مسافرت متولد شده‌ام روابطی که دانشمندان و جغرافیدانان که جهت خرید اجناس جغرافیایی با پدرم داشتند و صحبت‌هایی که در این زمینه میکردند ترجه مرا ، که نوجوان بودم و همیشه سراپا گوش ، بشدت جلب میکرد و از همان زمان میل به مسافرت و دیدار از کشورها را در من بوجود میآورد ، بهمین جهت مصمم بدیدن نقاطی شدم که در نقشه‌های جغرافیایی به من معرفی شده بودند .

تاورنیه در ۲۲ سالگی تمام اروپا را سیاحت کرده بود و زبانهای اصلی این قاره را میدانست . خود وی در این مورد چنین مینویسد : " به سن ۲۲ زیباترین مناطق اروپا : فرانسه ، انگلستان ، هلند ، سوئیس ، آلمان ، لهستان ، هنگری و ایتالیا را دیده بودم و زبانهای معروف این ممالک را بخوبی حرف میزدم " .

تاورنیه مسافرت خود را از انگلستان شروع کرد و پس از مدت زمان کوتاهی توقف در انگلستان برای دیدن آنورس موطن اجدادش از فلاندر (Flandre) عبور کرده به ناحیه مزبور رسید سپس از آمستردام دیدن کرد و به آلمان وارد شد و از راه فرانکفورت به نورنبرگ رفت و در این شهر کلنل هانس برونه پسر فیلیپ برونه حاکم وین را ملاقات کرد و به درخواست وی همراه او به بوهم رفت و تحت فرمان وی در جنگ پراک خدمت کرد (۸ نوامبر ۱۶۲۰)^۱

تاورنیه بنابه دستور هانس برونه در جنگ "گوهستان سفید" نیز شرکت کرد. چند سال بعد به همراه کلنل برونه به وین رفت و توسط کلنل مزبور به نایب السلطنه هنگری معرفی شد که مدت چهار سال و نیم مانند ملازم در دستگاه نایب السلطنه بود و به همراه ارباب جدید در جنگهای متعدد علیه ترکها شرکت کرد. در این مسافرتها تاورنیه فرصتهای زیادی برای به ثبوت رسانیدن جرات و شجاعت خود بدست آورد بخصوص در جنگ پراک و در دفاع از مانتو (Mantoue) اجازه یافت در گروهان اردنانس تحت ریاست دوک دوگیش داخل شود و در جنگ دیگری در مانتو زخمی شد. سال ۱۶۳۰ میلادی.

پس از جنگ مانتو، تاورنیه از چندین شهر معروف ایتالیا دیدن کرد و تا ژن پیش رفت و از آنجا خود را به ماری ریساند و سپس به پاریس مراجعت کرد. ولی پس از توقف در پاریس دوباره به مسافرت شروع کرد. و در سال ۱۶۳۶ میلادی در تاجگذاری فردیناند سوم در فرانکفورت بود پرژوزف را ملاقات کرد. پرژوزف به او پیشنهاد نمود که به همراه دو نجیب زاده به فلسطین رود. تاورنیه که همیشه خواب مشرق را میدید با خوشحالی تمام این پیشنهاد را که مطابق میلش بود پذیرفت. ولی در قسطنطنیه برای اینکه بتواند کاروانی را که به اصفهان میرفت همراهی کند از هم سفرانش جدا شد. تاورنیه خود در این

مورد چنین مینویسد :

" من که خیال مسافرت دیگری داشتم و میخواستم ایران را ببینم به انتظار کاروانی که از ماهها قبل مرا امیدوار کرده بودند در قسطنطنیه ماندم " . تاورنیه در این شهر مدت طولانی ماند گار شد و بالاخره پس از یازده ماه توانست راه ایران را در پیش گیرد . معلوم نیست این مدت را تاورنیه چگونه گذرانیده است ولی میتوان گفت که از این فرصت برای شناسایی آداب و رسوم و صنایع ترک ها بخصوص در مورد سلطان و در بارش استفاده نمود و چند سال بعد کتابی به نام : " خاطرات سرای سلطان " منتشر کرد .

تاورنیه پس از عبور از نواحی کوهستانی آسیای صغیر و تقریباً پس از ۱۲ روز به ارض روم رسید و بهمین طریق راه خود را ادامه داده وارد ایران شد . اولین ناحیه از ایران که تاورنیه از آنجا دیدن کرده به اوج میاذین معروف است . تاورنیه از اوج میاذین به ایروان " شهر مهم برای عبور کاروانها " رسید و از جانب خان ایروان پذیرایی گرمی از وی به عمل آمد . پس از ۶ روز از ایروان به نخجوان و سپس به جلفا و از آنجا پس از ۵ روز وارد تبریز شد . چند روزی در این شهر توقف کرد و دوباره به راه افتاد و ۲۴ شبانه روز بعد ، طبق حساب دقیق خود ، به پایتخت ایران رسید که در آنجا مدت زیادی توقف نمود . وی شرح جامع پراهمیتی از پایتخت در کتاب خود آورده است .

زمانیکه تاورنیه به ایران رسید مصادف بود با سلطنت شاه صفی " که به جانشینی جد خود شاه عباس بزرگ رسیده بود " .

دومین مسافرت تاورنیه به شرق در ماه سپتامبر سال ۱۶۳۸ میلادی بود . خودش دلیل این مسافرت را بر ماروشن نمیکند . وی مدت کمی در فرانسه توقف نموده دو باره راه شرق را در پیش گرفته تصمیم به مراجعت به ایران را میگیرد . در این مسافرت تاورنیه تنها نبود در کتابش از یک نقاش جوان و یک مهندس صحبت میکند و برادرش دانیل نیز در این

سفر همراه وی بوده است .

در این تاریخ ایران با امپراطوری عثمانی در جنگ بود و زمان حرکت تاورنیه هنوز صلح بین دو کشور برقرار نگشته بود و همین امر سبب شد که تاورنیه مجبور شود راه دریایی را در پیش گیرد و با همراهانش در ۱۳ سپتامبر از مارسی به قصد اسکندریه در یک کشتی هلندی حرکت نمود بعد به حلب رفت و کنسول فرانسه را در این ناحیه ملاقات کرد سپس به بغداد و از آنجا به بصره رفت . تاورنیه در دوران اقامت خود در بصره از یک سفیر مغولی صحبت میکند که به علت فتح بغداد توسط سلطان مراد برای گفتن تبریک آمده بود .

تاورنیه سپس با کشتی از راه شط در ساحل شرقی خلیج فارس جائیکه " بندری " نامیده میشد پیاده شد پس از عبور از کازرون به شیراز رسید و در آنجا اسبهایی کرایه کرده به مسافرت خود ادامه داد و در پایان ماه آوریل سال ۱۶۳۹ میلادی به اصفهان رسید . پس از ترک اصفهان تا سال ۱۶۴۱ که تاورنیه را در هند می بینیم معلوم نیست کجا بوده و چه بر او گذشته است . در هند تاورنیه به ایالات مختلف سفر کرده به تجارت پارچه های ابریشمی و فرش اقدام میکند .

تاورنیه سفر دوم خود را به سال ۱۶۴۳ با مراجعت به فرانسه پایان می دهد ولی بدون توقف در فرانسه در اواخر همان سال برای سومین دفعه بار سفر می بندد و راه شرق را در پیش میگیرد . خودش میگوید : " برای سومین مسافرت آسیایی خود در ۶ دسامبر سال ۱۶۴۳ از پاریس حرکت کردم " . تاورنیه این بار نیز راه دریایی را در پیش میگیرد و تا اسکندریه پیش میرود و از آنجا به حلب میرود و در این ناحیه پدران روحانی : ایو

(Yves) و رافائل (Raphael) را ملاقات میکند و به همراه آنها حلب را ترک میکند

تاورنیه در طول مسافرتهاى خود که بطور متناوب در سالهای ۱۶۳۸-۱۶۴۳-۱۶۵۱

۱۶۵۲ و ۱۶۶۳ صورت گرفته است از ایران ، مغولستان ، قسمت بزرگی از هند تا مرز چین

را سیاحت نمود و از جزایر مشهور سوماترا و از کلنی هلندی باتاویا دیدن کرده است وی در موقع مراجعت از پنجمین سفر خود به فرانسه (سال ۱۶۶۲) در معبد شارانتون با مادمازل گواس دختر ژان گواس جواهر فروش ازدواج کرد و مورثیت ازدواج به او عنوان قدیمی : مشاور دوک اورلئان را داد .

پذیرایی گرمیکه از جانب حکمرانان مشرق زمین نسبت به تاورنیه معمول میگردد موجب تسهیلاتی در امر مسافرت و تجارت او گردید و تاورنیه از این موقعیت استفاده نمود . او در ایران مال التجارهایی چون پارچه های ابریشمی را می خرید و در فرانسه به بهای گزافی می فروخت و همین نفع بسیار به او جرات میداد که دوباره به شرق برگردد . تاورنیه بدلیل اینکه میدانست در تجارت سنگهای قیمتی نفع بیشتری در بین است و بهتر و سریعتر میتواند ثروتمند شد ، سعی نمود جهت شناختن اشجار کریمه اطلاعات لازم و دقیقی کسب نماید . و باین ترتیب با موقعیت کم نظیر و فرصت بهتر و بیشتر توانست یادداشتهایی در زمینه تاریخ ، جغرافیا و محصولات و سکه ها و اوزان و هنر و آداب و سنن ممالک مختلف برای ما به یادگار گذارد .

در مسافرت ششم (۲۷ نوامبر ۱۶۶۳) تاورنیه برادر زاده خود را به همراه داشت و میخواست او را به عنوان جانشین خود به معامله گران معرفی نماید ولی خیانت این شخص که مال التجاره را به حساب شخصی خود می فروخت تاورنیه را به سرعت ورشکست کرد . آخرین اقامت وی در شرق که بمدت ۶ سال بود برایش مفید واقع نشد . این دفعه تاورنیه در ۱۴ دسامبر سال ۱۶۶۴ به دربار ایران رسید و در ۲۲ فوریه سال ۱۶۶۵ آنجا را ترک گفت و پس از عبور از شیراز و لار به بندر عباس رسید تا جهت حرکت به هند آماده شود در ۵ ماه مه همان سال به سورات رسید و در دربار خان بزرگ مغول برنیه " طبیب دربار مغول " را ملاقات کرد و بالاخره در ۶ دسامبر سال ۱۶۶۸ به فرانسه مراجعت نمود . چند سال بعد

در ژوئیه سال ۱۶۸۷ ویزی به سویس گرفت و به همراه زنش به آنجا رفت یکماه بعد دوباره به برلن رفت و نماینده براندنبورگ را و پذیرایی شایانی کرد و باو عنوان مدیر کمپانی هند را که میخواست پایه گذاری کند داد. تا ورنیه با وجود کبر سن آن را قبول کرد و از راه مسکو عازم هند شد ولی پس از رسیدن به خاک روسیه به دلیل خستگی های مسافرت زمستانی و پیری زیاد نتوانست حتی به مسکو برسد. در اوایل فوریه سال ۱۶۸۹ میلادی به اسمولانسک (Smolensk) رسید و در همانجا پس از ۱۵ روز مرد.

تا ورنیه موقع مرگ بیش از ۸۴ سال داشت و از ۱۵ سالگی لاینقطع بدور دنیا میگشت و مینابست ثروت هنگفتی جمع کرده باشد.

تا ورنیه خاطرات جالب مسافرتهاى مختلف خود را که از نظر تاریخی ارزش زیادی دارند به صورت یادداشتهاى به جا گذاشته است. در سال ۱۶۷۵ قسمتی از نوشته هایش تحت عنوان "خاطرات جدید از سرای" (Nouvelle relation du Serail) چاپ شد. این اثر همانطوریکه قبلاً گفته شد نتیجه اطلاعاتی است که در مدت اقامت خود در قسطنطنیه بدست آورده بود. اثر دیگریکه یکسال بعد از اثر اولی به نام "شش مسافرت" (Les six voyages) چاپ شد موفقیت بزرگتری بدست آورد. در این کتاب از سنن و هنر مشرق زمین که در این دوران کمتر در فرانسه شناخته شده بود و کاملاً متفاوت با آداب و سنن و آثار اروپایی بود صحبت شده است. شرح و تفسیر شهرها و نقاطی که تا ورنیه دیده بود این کتاب را جالب تر و خواندنی تر کرده است. موفقیت این آثار با شهرت شخص تا ورنیه نیز رابطه مستقیم داشته است.

آثار تا ورنیه به زبانهای مختلف: آلمانی، انگلیسی، ایتالیایی و غیره ترجمه شد. در بین تألیفات اثری درباره تنکن و ژاپن، ممالک کمتر شناخته شده در غرب، و نیز تفسیری در راهنمایی هلندیها در آسیا وجود دارد که انعکاس زیادی پیدا کرده است.

اولیای چلبی

اولیای چلبی یا همان طوری که خود چندین دفعه در نوشته‌اش آورده : اولیا محمد ظلی ابن درویش . سیاح بزرگ ترک در ۱۰۲۰ هـ ق (۱۶۱۲ میلادی) در قسطنطنیه متولد شد و کمی بعد از سال ۱۰۹۰ هـ ق مرد .

اولیا ، تقریباً در مدت ۴۰ سال در جریان جنگهای عثمانی با کشورهای اروپای مرکزی در زمان حکومت ابراهیم و محمد خان رابع امپراطوران ترک به یک سری مسافرتها بزرگ در داخل خاک عثمانی و ممالک مختلف اروپا و آسیا و آفریقا دست زد . او در تألیفات خود خاطرات و مشاهداتش را از صلح و جنگ آورده است .

از زندگی این سیاح بزرگ و مشهور جز آنچه که خود در تألیفاتش آورده نمیدانیم و طبق همین اطلاعات پدرش درویش محمد ظلی " جواهر ساز سلطنتی " که از سلیمان اول تا ابراهیم ، ده سلطان را خدمت کرده بود به سن ۱۱۷ سالگی در ۱۰۵۸ هـ ق فوت کرد . او سلطان سلیم اول را در سفرهای بلگراد و "رد" و غیره همراهی نموده بود و در فتح قبرس (Chypre) در دوران سلطان محمد ثالث شرکت داشت . مادرش خواهر ملک احمد پاشا

وزیر بزرگ بود و پدر بزرگهایش بیرقدار سواره نظام امپراطور ترک بودند .

اولیا خود را وقف تحصیل علم کرد و در سایه تحصیلاتش مورد توجه سلطان مراد چهارم قرار گرفت و مصاحب سلطان در قصر امپراطوری گردید . در دوران امپراطوری سلطان محمد خان رابع جزء هیاتی به " ویانه " (Viyaneh) فرستاده شد و از آنجا به قصد سیاحت به آلمان ، هلند ، سوئیس ، دانمارک ، لهستان و روسیه رفت پس از سیرو سیاحت بسیار از طریق کریمه به قسطنطنیه مراجعت نمود . در سال ۱۰۵۰ هـ ق در زمان سلطنت شاه صفی به همراه باقی پاشا سفیر امپراطور عثمانی به ایران مسافرت نمود و در موقع عبور از آذربایجان از تبریز دیدن کرد . اولیا خود تاریخ صحیح حرکتش را چنین میگوید : " اول ماه رجب سال ۱۰۵۶ هـ ق ، از قسطنطنیه حرکت کردیم و پس از گذشتن از ایالات آماسیه و ارض روم و مشاهده آثار عظیمه شهرها و قصبات ارض روم به همراهی باقی پاشا سفیر مخصوص سلطان به خاک ایران وارد شدیم " .

اولیا نویسنده پراحساس تمام مشاهدات خود را بطور کامل شرح میدهد . کتابهایش پرازا اطلاعات یا بهتر بگوئیم حقیقتا معدن اطلاعات در تاریخ ، جغرافیا و اوضاع اجتماعی دنیای آن دوره میباشد . شرحی که از تبریز میدهد فوق العاده جالب است . آثار اولیا تحت عنوان " سیاحتنامه اولیای چلبی " در ده جلد منتشر شد . اولین دفعه در سال ۱۲۱۶ هـ ق (۱۸۱۸ میلادی) فقط ۶ قسمت از این آثار در استانبول به چاپ رسید . منتخبات اولیای چلبی در ۱۲۵۹ هـ ق (۱۸۵۳ م) مشتمل بر خلاصه ای از اولین قسمت چاپ شده ترجمه ای از دو قسمت اولی توسط ون هامر (Von Hommer) تحت عنوان : " حکایتی از سیر در اروپا و آسیا و افریقا توسط اولیا افندی " در سالهای ۵۰ - ۱۸۴۶ در لندن منتشر شده است .

لابولای لوگوز^۱

در اکتبر سال ۱۶۶۴ میلادی ، کمپانی هند چندین نماینده جهت مذاکره در مورد قرار دادن مناسبی برای سکونتشان در هند به اصفهان فرستاد . این نماینده ها : برله (Berler) ماریاژ (Mariage) دوپون (Dupont) و دونجیب زاده : لالوی (Lalui) و لابلولای لوگوز بود که آیندودر لیون به جمع آنها پیوستند . در چنین موقعیتی لابلولای لوگوز با همراهان برای دومین مرتبه به ایران حرکت نمود .

لابولای لوگوز پسر گابریل لوگوز در ۲۳ ژوئیه سال ۱۶۲۳ میلادی در آنژو (Anjou) متولد شد . فرانسوالوگوز ها از فامیل های خیلی قدیمی و اصلا " انگلیسی بودند و همانطوریکه خودش به صراحت میگوید : پس از هجوم ساکسون ها به برتانی آمده بودند و بعد از اتمام تحصیلات در کالج فلش (Fleche) در سال ۱۶۴۳ به سن ۲۰ برای اولین بار لابلولای لوگوز فرانسه را جهت رفتن به انگلستان ترک کرد . در هنگام عبور از ایرلند انگلیسی ها او را با وجود داشتن ویزا مانند یک مجرم بازداشت نمودند وی بزحمت توانست خود را آزاد کند و به فرانسه مراجعت نماید .

دیدار از ممالک خارجی و جستجو برای یافتن و دیدن دانشمندترین و ماهرترین

افراد دنیا همیشه و رابه خود مشغول میداشت . لابلولای لوگوز با جهانگردانی که خاطراتی
پراز سهو و خطارا به نگارش در میآوردند موافق نبود و معتقد بود که فقط تعداد کمی
سیاحان هستند که میتوانند راست و نادرست را از هم باز شناسند . خود میخواست " آداب
و رسوم بیگانگان را ببیند و بیاموزد و آن هارا با آداب و رسوم فرانسه مقایسه نماید و بین
آنها قضاوت کند و بایک همچون عقیده‌های دوباره تمایل به مسافرت داشت میخواست برای
شناخت ممالک دیگر حرکت کند . ولی از ترس اینکه در موقع عبور از آنزو ، موطن خود ،
والدینش مخالف مرام او و مانع حرکتش باشند آنها را توسط نامه‌ای از مسافرت خود مستظهر
گردانید . خود در این مورد مینویسد : من برای بار دوم جهت دیدن دوستان به پاریس
آمدم و از آنجا برای رفتن به ایتالیا و دیدار نواحی مختلف سفر خود را شروع کردم ولی
میترسیدم که در موقع عبور از آنزو والدینم با تصمیم من موافقت نکنند و مانع از حرکت
شوند بدینجهت طی نامه‌ای به آنها اطلاع دادم نامه‌هایی نیز از آنها دریافت نمودم "
و اضافه میکند که چون " حس کنجاوی من اقناع نشده بود آنها را مطلع ساختم که من راه
شرق را در پیش میگیرم . وی در سال ۱۶۴۴ پس از گذشتن از لیون به ماریسی و از آنجا
بوسیله کشتی پس از هشت روز به ژن رسید و پس از عبور از رم و ونیز دوباره سوار کشتی
شده‌امین بار در ازمیر " یکی از شهرهای قدیمی آسیا " پیاده شد و از تمام خاک ترکیه عبور
کرده به ارض روم رسید . در این شهر برای رعایت احتیاط بیشتر لباس ترکها را پوشید و اسم
فرانسوی خود را به ابراهیم بیک تغییر داد زیرا " فرنگی " به معنی " اروپایی " است و اروپایی
بودن در نزد ترکها توهین و ننگ بوده‌است .

کاروانی که لابلولای لوگوز با آن مسافرت میکرد مدت شانزده روز بوسیله پاشای این
ناحیه بازداشت شد زیرا پاشا فقط پس از پرداخت هزار اکوا اجازه عبور به ایران را میداد
لابلولای لوگوز پس از عبور از شهرهای معروف اوج کلیسا و ایروان در ۲۹ نوامبر سال ۱۶۴۵

به تبریز رسید و در این شهر نیز میبایستی لباس ایرانیان را بتن داشته باشد چون "بچه‌ها
اورا دنبال میکردند و خائن و عثمان صدایش میزدند وی در این شهر در حدود یکماه توقف
داشت و در ۱۸ ژانویه به همراه کاروانی با ۱۵ تاجرازبک و ایرانی راه اصفهان را در پیش
گرفت و پس از ۵ روز به اصفهان رسید . خودش در این مورد مینویسد : " هیجده ژانویه
ماراه خود را برای اصفهان که محل اقامت شاه و دربار وی است در پیش گرفتیم و کاروان ما
پس از پنج روز به این شهر رسید " . لابلولای لوگوز اصفهان رانیز به قصد شیراز به اتفاق
۱۴ تن ارمنی و ۲ تن ایرانی ترک کرد و در شیراز " که همان پرسپولیس قدیم بوده است پدر
روحانی الکساندر دورود را ملاقات کرد سپس به تنهایی از مرز گذشت و به بندر عباس رسید
در ۲۹ مارس برای مسافرت به هند با پدر روحانی دومینیک (le P . Dominique)
که له سیورد و فوره و پیربایک کشتی انگلیسی ناسورات پیشرفت و در سورات هم وطن هایش
تونوت (The venot) و تاورنیه و پدر زنون دوبوژه (P . Zenon de Bou gé)
را ملاقات کرد .

لوگوز در اول مارس سال ۱۶۴۹ هند را بایک کشتی انگلیسی ترک و به بصره رفت و
پس از عبور از صحرای حلب به سوریه و قاهره رسید . از اهرام مصر دیدن کرد . دوباره
به راه افتاد با کشتی در ۱۵ فوریه ۱۶۵۰ به لیورن (Livourne) رسید در این محل
از مرگ پدر زنون دوبوژه هم سفر قدیمی خود مطلع شد . و برادرش کاردینال از او با
افتخار پذیرایی کرد و او را در قصر خود سکونت داد ولی رسیدن خبر مرگ پدرش او را
مجبور نمود که از میزبان خود اجازه مرخصی دریافت نماید . لوگوز از بوژه گذشت در آنجا
دوک دوروهان او را یک ایرانی به حساب آورد چون هنوز لباس ایرانیان را که خوب به
آن عادت کرده بود به تن داشت .

در اکتبر سال ۱۶۶۴ همانطوریکه قبلا " اشاره شد لوگوز برای دومین بار بدستور لویی

چهاردهم و بهمراهی چند نماینده لیونی به طرف ایران حرکت و در ژوئیه سال ۱۶۶۵ به اصفهان به دربار صفویان رسید و به شکرانه وجود یک تاجر فرانسوی و اسقف اصفهان ، رافائل اوو همراهان از جانب شاه با احترام و صمیمیت هر چه بیشتر پذیرایی شدند . مسافرا سپس راه هند را در پیش گرفت سر راه خود از شیراز و هرمز گذشت مدتی را در دربار امپراطور بزرگ مغول گذراند سپس به ایران مراجعت و در حدود سال ۱۶۶۹ در اصفهان در گذشت .

این نجیب زاده آنژونی که در ایران به نام ابراهیم بیک و در اروپا تحت عنوان " سیاح کاتولیک " شناخته شده است مرد پاکدامن قرن ۱۷ است آثارش جالب و پرازش است . چاپ اول آن در هشتم مه سال ۱۶۵۳ اثری است که ۱۶ صفحه آن شامل مقدمه و تقسیمات و عکس و عنوان و دستورات و تقسیمات کتاب و امتیاز پادشاه برای خوانندگان و احساسیکه نگارنده در مورد آثار مشهود در کشورهای خارجی داشته است و ۴۸ صفحه دیگر خاطرات و ضمایم را شامل میباشد این اثر در پاریس به چاپ رسیده است .

چاپ دوم مشاهدات لوگوز . در ۲۵ آوریل ۱۶۵۷ باز در پاریس به چاپ رسید این دو چاپ تحت عنوان : " مسافرتها و مشاهدات شخصی به نام لابلوی لوگوز نجیب زاده آنژونی است که مذاهب ، حکومت و موقعیت پادشاهی : ایتالیا ، یونان ، ناتونی ، سوریه فلسطین . کلد ، آشور ، مغول بزرگ ، بیجاپور ، هند شرقی ، پرتقال ، عرب ، هلند ، بریتانیای کبیر ، ایرلند ، دانمارک ، لهستان و دیگر جاهای اروپا و آسیا و آفریقا و همه جاهائیکه او اقامت کرده همه با ترکیبی کامل " بوده است .

الکساندر دورود

الکساندر دورود سوم فوریه سال ۱۶۴۸ به هرمز رسید و برای اینکه خود را به اروپا برساند تمام ایران را زیر پا گذاشت و ضمن همین سفر از تبریز که در سر راه خود بود دیدن کرد. اولین دفعه الکساندر دورود به عنوان مسیونر مذهبی در ۲۴ آوریل سال ۱۶۱۹ با کاروانی پرتغالی، که در کشورهای شرقی تجارت ادویه میکرد، از لیسن حرکت کرد. الکساندر خودش داستان کارهایش را برای، ماحکایت میکند. در موقع خواندن نوشته‌هایش میتوان پی به جرأت و زرنگی او برد و اینکه هیچ چیزی مانع پیشروی او نمیتوانست باشد.

الکساندر در ۱۵ مارس سال ۱۵۹۱ در آوینون (Avignon) در فامیلی که اصلشان اسپانیولی بود متولد شد پس از طی دوران تحصیل در موطن خود در ۱۸ سالگی به کمپانی ژزوس (Jesus) در روم وارد شد (سال ۱۶۱۲) و در آنجا به تحصیل الهیات و ریاضیات پرداخت. بالاخره پس از مدت‌ها تقاضا اجازه رفتن و موعظه کردن (Evangile) پیدا کرد. الکساندر از راه زمین خود را به لیسن رساند در آنجا همانطوریکه قبلاً اشاره شد بایک کشتی پرتغالی که به گوا و سالست (Salsete) میرفت خود را به ماکائو رساند

(۲۹ مه سال ۱۶۲۳) . او آرزوی ورود به ژاپن را داشت خودش در این زمینه میگوید :
" بفکر ورود به این امپراطوری زیبا مدت سه سال در ماکائو ماندم و باتمام قدرت بـــ
فراگرفتن زبان ژاپنی پرداختم " . ولی یکسال بعد امپراطوری ژاپون ورود مسیونرهای اروپایی
را بماین کشور ممنوع ساخت . الکساندر پس از این موضوع در دسامبر سال ۱۶۲۴ بـــ
همراهی شش تن دیگر از کشیشان کاتولیک مأموریت گشنشین رایافت و ۱۹ روز بعد به آنجا
رسید . الکساندر در مدت کمی که آنجا بود وقت خود را صرف یاد گیری زبان ویتنامی کرد
و بزودی در پایان ۶ ماه توانست بهسولت به این زبان موعظه نماید .

دانستن زبان بومی فرصت تماس مستقیم با مردم را میداد . الکساندر به همراه کشیش
دیگری بنام پی‌وا (P. De piva) برای ملاقات . کاتولیک‌های شام حرکت کرد ولی دوباره
در سال ۱۶۶۵ به ماکائو خوانده شد تا به تنکن رود . الکساندر در ۱۹ مارس ۱۶۲۷ به تنکن رسید
از جانب پادشاه پذیرایی گرمی یافت و در مدت ۲ ماه دویست نفر توسط او غسل تعمید شدند .
و تقریباً ۳ ماه در آنجا اقامت نمود در سال ۱۶۲۹ که به فرمان شاه مذهب کاتولیک قدغن
شد الکساندر دورود بالاچار تنکن را ترک کرد و به ماکائو رفت (ماه مه سال ۱۶۳۰) .

الکساندر در مدت چندین سال ممالک شرق دور را زیر پا گذاشت . و در سوم ژوئیه
سال ۱۶۴۵ گشنشین را ترک و به ماکائو رفت باز چند ماهی در آن ناحیه وقت خود را به
تدریس زبان ویتنامی گذراند سپس دوباره به راه افتاد و پس از عبور از سورات به هرمز رسید
(۳ فوریه سال ۱۶۴۸) . از آنجانب نیز به راه خود ادامه داده به اصفهان رسید (۱۳ آوریل)
او در نوشته‌هایش از آزادی عقیده در اصفهان تحسین میکند و مینویسد : " در پایتخت
ایران پیروان شش مذهب مختلف با لباسهای مخصوص خود در رفت و آمد بودند و آزادی
کامل در عبادت داشتند و محالس موعظه رسمی همچون مردم ممالک کاتولیک در اروپا
بر پامیکردند . در این شهرهای بزرگ تعداد زیادی خارجی وجود دارد که بدون کمترین

خطری میتوانند تغییر مذهب دهند " .

الکساندر در انتظار حرکت کاروانی چند ماهی در اصفهان اقامت کرد و در ۲۸ ژوئن سال ۱۶۴۸ آنجا را ترک و پس از یکماه مسافرت به تبریز رسید (۲۹ ژوئیه) . در این شهر در حدود ۱۵ روز اقامت داشت و پس از عبور از تمام ماد ، ارمنستان ، آنا تولی در ۱۷ مارس ۱۶۴۹ به ازمیر رسید و از آنجا با کشتی ژنی مدیترانه را تا ژن طی کرد به میلان و سپس به روم رفت و در روم بیش از سه سال اقامت کرد و در سپتامبر سال ۱۶۵۲ به ماری و سپس به لیون و در نوامبر سال ۱۶۵۴ به پاریس رسید " .

الکساندر در نوامبر سال ۱۶۵۴ که توسط مقامات بالا در رأس مسیون مذهبی به ایران در نظر گرفته شده بود دوباره به طرف اصفهان حرکت کرد و ۶ سال در آنجا اقامت نمود و بالاخره در ۱۳ نوامبر سال ۱۶۶۰ مرد .

الکساندر خاطرات مسافرت های خود را بصورت چندین کتاب باقی گذاشت . اولین اثر وی در تاریخ تنکن است که در موقع مراجعت از آسیای شرقی به لاتن نوشت ولی تا سال ۱۶۵۰ به چاپ نرسید . برای تکمیل این اثر الکساندر در دورود در ۱۶۵۳ خلاصه ای از مسافرت های مختلف خود را چاپ کرد . در این کتاب نه فقط از خاطرات اقامت خود در تنکن و آنام بلکه از مسافرت خود به شرق و در مراجعت به اروپا از راه هند و ایران و آسیای صغیر صحبت میدارد . فوق العاده اثر جالبی است . این آثار پس از دوبار چاپ در قرن ۱۷ دوباره در سالهای ۱۶۸۲ و سپس در ۱۸۵۴ و ۱۸۶۲ و ۱۸۸۴ تجدید چاپ شده اند .

پوله^۱

مسافر فرانسوی بریاست هیأت نظامی بهمراهی کیکله (Quiclet) از پاریس حرکت کرد. در ماری سوار کشتی شدند و تا قسطنطنیه با هم بودند ولی در آن شهر با هم اختلاف پیدا کردند و از یکدیگر جدا شدند .

پوله خود را از طریق از میر (Smyrne) به ایران رساند و پس از عبور از ارض روم قارص، ایروان، تبریز و قم به اصفهان رسید . پوله مینویسد : در تبریز گابریل دوشینون (Gabriel de Chinon) و در اصفهان رافائیل دومان راملاقات کرده و در مدت اقامتش در تبریز در منزل گابریل مانده است .

و در مراجعت از اصفهان بار دیگر به تبریز آمده است و از ترس اینکه توسط پاشای ارض روم توقیف شود مجبور شده است راه کردستان را انتخاب نماید و از این راه با وجود راهزنان بدون اینکه پیش آمدی برایش روی دهد گذشته به دیار بکر رفته است . از آنجا حس کنجکاو او را به باز دید از سوریه ، فلسطین و مصر میکشانند و هم زمان با واقعه " دوک کرکی (Crequi) و نگهبان دربار پاپ " به روم میرسد .

پوله از تاریخ حرکت و تاریخ ورودش اصلاً " اطلاعی نمیدهد . او خاطرات مسافرت های خود را برای ما باقی میگذارد ولی در آثارش در مورد شهر مورد نظر ، به جز از دو مسجد که شرح مبسوطی از آنها داده است چیز مهمی بجای نمیگذارد .

پوله در سیاحت از ممالک یاد کرده از راههایی که در این دوران چندان شناخته شده نبود ، از قبیل راه تبریز به دیار بکر ، و راه کردستان استفاده کرده است . ولی باید متذکر شد که نویسندگان دیگر قضاوت قابل توجهی در مورد این نوشته ها نداشته اند .

آثار پوله در پاریس بسال ۱۶۶۸ میلادی تحت عنوان : " گزارش جدید از شرق که شامل یادداشت های فوق العاده قابل توجه از نا شناختنی ها ، در مورد مذاهب ، آداب و رسوم ، سیاست چندین ملت و تعریفی درست از امپراطوری ترک ها در اروپا و نکات جالب دیگر که در مدت هشت سال اقامت ملاحظه شده ، و یک بحث مفصل در مورد تجارت انگلیسی ها و هلندی ها در شرق با نقشه و تصاویر " ، چاپ شد .

دولیه دسلاند^۱

دولیه دسلاند در سال ۱۶۶۴ به همراه تاورنیه به ایران آمد . این شخص که اصلش واندومی است توسط چندتاجر فرانسوی جهت تحقیق در امور مربوط به برقرار کردن روابط تجارتي به ایران مأور شده بود . در مدت دوسال اقامت در شرق دسلاند تمام ایران را از شمال تا جنوب دیدن کرد سپس برای رفتن به کشور عثمانی و باز دید از قسطنطنیه راه تبریز را پیش گرفت .

دسلاند در سال ۱۶۶۴ به فرانسه مراجعت کرد و مدیر کارهای کمپانی بردونام گرفت . ۶ سال پس از مراجعتش به فرانسه یعنی به سال ۱۶۷۲ دسلاند خاطرات سفر خود را ، تحت عنوان : «زیبائیهای ایران یا توصیف رسوم جالب این امپراطوری توسط A.D.D. I. (اندره دولیه دسلاند واندومی) همراه بحث مفصلی از چند حوادث دریایی از (l. u. P. R. D. G. O. F.) (لویی ماروراننده واقعی گالری دو فرانس) به چاپ رساند . دسلاند این اثر را به " مردم محترم " هدیه کرده است .

توصیفاتى که دسلاند در مورد شهرها و بناهاى موجود براى ما میدهد قابل توجه

است . و برای راهنمایی بهتر خواننده تصاویری چند و " یک نقشه یا بهتر است گفته شود یک راهنما " اضافه کرده است که ارزش کتابش را بالا میبرد .

شاردن

در بین جهانگردانیکه در قرن ۱۷ از شرق دیدن کرده‌اند شاردن مشهورترین آنهاست . آسیاکه در این دوران برای اروپائیان ناشناخته بود و مردم اروپا را جهت شناسایی با آداب و رسوم ملت‌های شرقی و برقرار کردن روابط تجارتي به خود جلب میکرد ، آثار شاردن بهترین گویای اوضاع حقیقی ممالک شرقی بخصوص ایران برای اروپائیان گردید .

ژان شاردن که اصلش از لرن بود در پاریس در ۲۶ نوامبر سال ۱۶۴۳ میلادی متولد شد . در مورد زندگی این سیاح بزرگ جز آنچه که خود در وقایع تاریخی اش حکایت میکند چیز زیادی نمیدانیم . پدرش دانیل نامیده میشد و در میدان دوپلین پاریس زرگری داشت و تجارت الماس میکرد . او که مذهب پروتستان داشت گرفتاری زیادی را تحمل میکرد و در پرورش پسرش نیز رنج فراوان برد تا توانست اورانیز پروتستان واقعی و تاجر با ذوقی تربیت کند .

شاردن در سن ۲۰ سالگی به سال ۱۶۶۴ میلادی برای اوفین بار از جانب پدرش برای معامله جواهرات و خرید سنگهای قیمتی به شرق فرستاده شد . خود شاردن در این باره میگوید :
"من در سال ۱۶۶۴ برای اولین بار از پاریس حرکت کردم و مدت شش سال در مشرق ماندم

که بیشترین مدت را در ایران بودم و مراجعتم به پاریس در سال ۱۶۷۰ میلادی بوده است".
شاردن به همراهی یک تاجری یونی به نام سیونه رزن (Syonnais Raisin) و
یک نقشه‌کش با تجربه به نام گرو لوت (Grelot) که از قسطنطنیه به همراه آورده بود از ایران
بدون توقف عبور کرد چون میخواست مستقیماً خود را به سورات برساند ولی در سورات
نیز اقامتش چندان طول نکشید. درست یکسال بعد به ایران مراجعت نمود.

با وجودیکه تجارت سنگهای قیمتی کار اصلی شاردن بود ولی او از یادگیری زبانهای
شرقی و تحقیق عمیق در زندگی سیاسی و اجتماعی ممالک شرق فروگذار نمیکرد بخصوص
لقب مارشال امپراطوری که شش ماه بعد از ورودش از شاه عباس دوم شاه ایران گرفت سبب
شد که رابطه مستقیمی با شخصیت‌های اصلی در باری پیدا کند. شاردن آزادی کامل
برای ورود بدربار شاه ایران داشت. او از این موقعیت برای مطالعه و گردآوری مشاهدات
خود در امور سیاسی و اقتصادی و آداب و رسوم اقوام مختلف ایران استفاده کرد. وجود نیوغ
شخصی و موقعیتهای مناسب نیز باعث شد که وی آثار ارزنده‌ای در مورد ایران بجا گذارد
شاردن در قسمتی از کتابش آورده است: "میل وافر برای شناخت بهتر ایران و بدست دادن
نوشته‌ها ارزشی از این ناحیه مرا و دار نمود که در یادگیری زبان مملکت و در نتیجه بهتر آشناسدن با
آداب و رسوم و آثار مختلف با جدیت و صمیمیت کوشا باشم و تا جائیکه
گوید: "خلاصه آنقدر زحمت کشیدم تا آنچه را که دانستن آن جهت شناخت ایران لازم
است آموختم. مثلاً" میتوانم بگویم که من اصفهان را بهتر از لندن میشناسم گیرم که مدت
۲۶ سال در لندن بودم و یا میتوانم بگویم که من زبان فارسی را به آسانی زبان انگلیسی
و حتی با جرأت میتوانم بگویم که مانند زبان فرانسه صحبت میکنم".

یادگیری زبان این ناحیه شاردن را در تحقیقات خود هدایت کرد. شاردن در اولین
اقامت خود (۱۶۶۷-۱۶۶۶) دوبار از پرسپولیس دیدن کرد که بار دوم در این

ناحیه تونوت (Thevenot) را ملاقات کرد .

شاردن کلکسیون باارزشی تهیه نمود و با موفقیت به فرانسه مراجعت کرد و این درست در نیمه ماه مه سال ۱۶۷۰ بود که توانست موطن خود را بار دیگر زیارت کند و در همین موقع است که شاردن اثر جالبی از تاجگذاری شاه ایران منتشر کرد . و در همین سفر شاردن به تهیه جواهرات در خواستی شاه عباس دوم مشغول بود که " نقشه اش بدست مبارک خود شاه ترسیم شده بود " .

پدرشویک تاجر مشهور بنام مادام لسکوت (Lescot) در نتیجه کاردانی اقدامات

وی و از طریق خود او مقدار قابل توجهی جواهرات برای فروش به شرق فرستادند .

شاردن مدت زیادی در کشور خود اقامت نکرد درست ۱۵ ماه بعد از مراجعتش

به پایتخت بار دیگر برای رفتن به ایران بار سفر را بست . علت این مسافرت را خودش چنین مینویسد : " مذهبی که از بچگی با آن بزرگ شده بود مورد تأیید دولت نبود می بایست فراموش کند و پایه تمام سختی هاتن دهد " و بهمین جهت شاردن بار دیگر برای فرار از این موقعیت به فکر مسافرت به شرق افتاد .

در ۱۷ اوت سال ۱۶۷۱ شاردن به آسیا رسید . این بار بیشتر از دفعه قبل در این

ناحیه اقامت کرد .

شاردن به همراهی رزن (Raisin) در ۹ ماه مارس به قسطنطنیه رسید و از آنجا

پس از عبور از دریای سیاه و دیدن ناحیه (L'abkhlie) در دهم سپتامبر در مینگرلی

لی^۱ (Mingrelie) پیاده شد . در این ناحیه بار و بنه اش توسط شاهزاده مینگرلی

غارت گردید و وی بعد از تحمل پنج ماه ناراحتی در حالیکه شریک و دارایی خود را از

دست داده بود از این ناحیه خارج شد و در اول سال ۱۶۷۳ به ایران رسید در موقع عبور از تفلیس " پایتخت گرجستان " ، بامهمانداریکه شاهنواز خان نایب السلطنه گرجستان به همراه او کرده بود به تبریز رسید در این شهر چند روزی در مهمانخانه " کاپوسن ها " (Capucins) اقامت نمود . بعد از ترک این شهر به اصفهان رسید . در این ناحیه مدت چندین سال اقامت نمود و تجارت گسترده ای را در تمام ایران شروع کرد .

شاردن در دوران سلطنت شاه سلیمان (اواخر سال ۱۶۷۷) جهت رفتن به هند از اصفهان حرکت کرد و در اول سال ۱۶۷۸ به سورات رسید و از راه دماغه امید به اروپا مراجعت نمود و چون در فرانسه پروتستانها بدستور لویی چهاردهم تحت تعقیب و آزار بودند شاردن به فرانسه رفت و در ۴ آوریل سال ۱۶۸۱ در ساحل انگلستان پیاده شد و خود را به شارل دوم امپراطور انگلستان معرفی کرد و شارل به او لقب " شوالیه " داد و در همان روز بایک دختر فرانسوی اهل " روآن " (Rouen) که او نیز مانند شاردن برای رهایی از تعقیب نظامیان و مخالفت کشیشان از فرانسه فرار کرده بود ، ازدواج کرد .

چندی بعد شارل دوم ، به او عنوان سفیر مختار خود در دربار هلند را داد و شاردن در دوران سفارت خود در هلند چاپ جدیدی از این مسافرت های خود ارائه داد و کمپانی هند شرقی او را به عنوان نماینده خود انتخاب نمود .

شاردن مابقی عمر خود را در انگلستان گذراند و این سیاح مشهور در ۲۶ ژوئیه سال ۱۷۱۳ میلادی در نزدیکی لندن به سن ۶۹ سال و دوماه ، در حالیکه چندین اثر ارزنده و شهرت خوبی از خود بجا گذاشته بود ، مرد . خاطرات مسافرت این سیاح اثری است فوق العاده جالب و قابل تقدیر زیرا تحقیقات وی از ایران قرن ۱۷ ، کاملترین تحقیقی است که تا آن زمان شده بود و روان بودن نوشته هایش نیز قابل دقت است . این آثار شهرت فوق العاده ای برای شاردن بوجود آوردند . منتسکیو ، روسو که تحقیقات و آثار او را بدقت

خوانده‌اند برای وی تحسین غیر قابل وصفی راقائل شده‌اند .

خاطرات اولین مسافرتش که بنام " تاجگذاری سلیمان " بود در سال ۱۶۸۶ منتشر شد ولی اثر کامل وی تحت عنوان . " روزنامهٔ مسافرت شوالیه شاردن در ایران و هند شرقی " فقط در سال ۱۷۱۱ منتشر شد . علاوه بر آنچه که گذشت شاردن چندین اثر خطی و یادداشتهای زیادی در مورد خط و جغرافیای ایران از خود به جای گذاشته است .

پتی دولاکروا^۱

معلم زبان عربی و منشی و مترجم: فرانسوا پتی دولاکروا در سال ۱۶۵۳ در پاریس متولد شد. او پسر فرانسوا پتی دولاکروای دیگری بود که وارد کادر دربار شد و شغل منشی‌گری و مترجمی پادشاه را برای زبانهای شرقی بدست آورد. پسرش نیز درست برای همین شغل تربیت یافت. او از دوران بچگی زبانهای شرقی را یاد گرفت و در عین حال باریاضیات، نجوم، جغرافیا، موزیک و نقشه‌کشی نیز آشنا شد. برای اولین مرتبه به سال ۱۶۷۰ به همراهی کلبرت نامی "نه فقط برای تکمیل شناسایی زبان‌ها و عادات شرقی بلکه برای اجرای مأموریت‌های مختلف و بطور کلی ایجاد روابط بهتر با فرانسه و بالاخص برای استفاده از ادبیات، علوم و هنر و تجارت به شرق فرستاده شد". این سفیر در تولون سوار کشتی شد و پس از عبور از اسکندریه در ۱۹ نوامبر سال ۱۶۷۰ به حلب رسید در آنجا برای یادگیری و تکمیل زبان عربی سه سال و نیم اقامت کرد "چون این ناحیه بهترین ناحیه‌ایست که عربی را خوب صحبت میکنند". در اول آوریل سال ۱۶۷۴ جهت رفتن به ایران این ناحیه را ترک کرد. پس از عبور از بغداد، بصره، شیراز به اصفهان رسید (۸ اوت ۱۶۷۴). در این شهر

تا بیستم ژوئن سال ۱۶۷۶ اقامت کرد و در همین جا رافائیل را ملاقات کرد و از این فرصت برای یادگیری زبان و ادبیات فارسی و هم چنین زبان تاتار و ارمنی استفاده کرد. در مراجعت از اصفهان به طرف شمال حرکت کرد. پس از عبور از تمام ایران و " پس از ۱۴ یا ۱۵ روز راه پیمایی با خستگی فراوان " به تبریز رسید. در تبریز در در نزد کاپوسن ها تا ۲۹ اوت ۱۶۷۶ که تاریخ حرکتش بود اقامت کرد و مسافرت خود را با عبور از قسطنطنیه پایان داد. در قسطنطنیه مدت ۴ سال اقامت کرد و بالاخره در سال ۱۶۸۰ با تعداد زیاد نوشته های خطی و اشیاء جالب دیگر که در طول مسافرتش بدست آورده بود به موطن خود پاریس مراجعت نمود. سال بعد پوتی دولاکروا به عنوان منشی و مترجم زبانهای شرقی در پارلمان دریایی انتخاب شد و این موضوع برای وی امکان مسافرتها تازه ای را فراهم کرد. از سال ۱۶۸۲ به علت اشتغالات فرانسه در ممالک مراکش، الجزایر و دولتهای بربر، پتی دوکروا، مأ موریت یافت که به این ممالک ساحلی افریقا برود وی پس از بازگشت به فرانسه ماندنی شد و عنوان معلم زبان عربی در کالج سلطنتی را بدست آورد (سال ۱۶۹۳). و بنا بر فرمان لویی چهاردهم در سال ۱۶۹۵ به جانشینی پدرش در امور منشی گری پادشاه انتخاب شد و در ۴ نوامبر سال ۱۷۱۳ مرد.

آثارش بقرار زیر است.

- ۱- هزار و یک روز، افسانه های ایرانی، پاریس ۱۷۱۰
- ۲- داستان شاه ایران و وزرایش، افسانه های ترک که بزبان ترک جمع آوری و به فرانسه ترجمه شده است، پاریس ۱۷۰۷
- ۳- تاریخ تیموریگ، تحت عنوان تاملان مشهور است (Taverlan) امپراطور مغول و تاتار، ترجمه از فارسی، پاریس ۱۷۲۲.
- ۴- خاطرات مسافرت به سوریه و ایران در (۱۶۸۰-۱۶۷۰)، خلاصه مسافرتها پتی

دولاکروا نوشته شده توسط خودش . این نوشته بصورت دایره المعارف در سال ۱۸۰۸ منتشر شد و چاپ دوم آن به انگلیسی بدنبال خاطرات " دری افندی " "سفير دربار عثمانی در خدمت شاه ایران" به طبع رسید . پاریس ۱۸۱۰ .

آثار خطی زیادی نیز از فرانسو اپتی دولاکروا باقیمانده که بیشتر از آثار چاپی وی میباشد و آنها عبارتند از : دولت ایران ، دیکسیونر ارمنی ولاتین ، اورشلیم قدیم و جدید ، خاطرات حبشه و مصر قدیم و جدید ، تاریخ مصر باستان ، یونان و انقلابات تونس و نیز ترجمه‌ای از حقیقت در مذهب کاتولیک و ارمنی .

پل لوکا^۱

او در "روآن" (Rouen) در ۱۳ اوت ۱۶۶۴ متولد شد. پدرش زرگر بود و پل میل زیادی به مسافرت داشت و بالاخره برای معاملات جواهر و خرید سنگهای قیمتی به مشرق حرکت کرد. در ۱۶۸۸ با ونیزیها همراه شد و جزو دسته "Negrepoint" گردید و کاپیتان یک کشتی جنگی علیه ترکها گشت و در ۱۶۹۶ با تعداد زیادی مدال و اشیاء جالب دیگر که برای کابین شاهی جمع کرده بود به فرانسه مراجعت نمود.

در سال ۱۶۹۹ پل لوکا دوباره به مشرق رفت. او در ماری کشتی گرفت و ۴ اوت سال بعد به اسکندریه رسید، سپس از راه زمین تا تریپولی رفت و در آنجا با کاروانی که به بغداد و از راه دمشق و حلب و ارض روم و تبریز و اصفهان میرفت همراه شد.

پل لوکا در سحرگاه روز چهارم نوامبر سال ۱۷۰۰ به تبریز رسید در این شهر توسط پدران روحانی: ژرژ و پیر پذیرایی خوبی شد. در این محل پل مجبور شد مدت ۳۱ روز منتظر حرکت کاروانی برای اصفهان بماند و این مدت باو فرصت مطالعه دقیق در مورد شهر و ساکنین آن را داد. پل لوکا در جریان مسافرتهاى شرق از یونان، قسطنطنیه، ازمیر، آسیای صغیر، مصر، سوریه دیدن کرد. او بخصوص در ایران نوشته‌های خطی

دقیقمتی بدست آورد ولی غارت کلیسای بغداد که وی نیز در آنجا اقامت داشت تمام حاصل مسافرتهايش را از بین برد . پل از راه تریپولی به قسطنطنیه و از آنجا با کشتی عازم پاریس گردید (سال ۱۷۰۲) . ولی کشتی وی توسط دزدان دریایی هلندی ضبط شد و چیز مختصری هم که برایش باقی مانده بود از دست رفت . و بالاخره در سال ۱۷۰۳ به پاریس رسید . و خاطرات مسافرت خود را منتشر کرد پل لوکالقب عتیقه‌چی پادشاه را در سال ۱۷۰۴ از لویی چهاردهم دریافت نمود .

در ۱۵ اکتبر سال ۱۷۰۵ لوکا بار دیگر راه مشرق زمین را از طریق دریا پیش گرفت و تا سال ۱۷۰۸ در مشرق بود . در این مسافرت با فرصت کافی از شهرهای مقدس دیدن کرد و هم چنین در این مسافرت بود که مدعی شده که هرمی که هزار پا ارتفاع داشت دیده است . لوکا این بار نیز تعداد زیادی از مدال ها و اسناد خطی قدیمی فوق العاده جالب جمع آوری کرد ولی باز گرفتار دزدان دریایی که این بار فرانسوی بودند گردید و سلاح و پول و کلکسیون ۲۲۲ مدال را از دست داد .

در سال ۱۷۱۴ لوکا بار دیگر مأموریت جدیدی به شرق پیدا کرد و در سال ۱۷۱۷ بعد از عبور از رومانی ، تسالی ، قسطنطنیه ، زمیر ، سوریه ، فلسطین ، مصر به پاریس مراجعه نمود . در سال ۱۷۲۳ لوکا سیاحت دیگری در سواحل یونان کرد . در سال ۱۷۳۶ میخواست از اسپانیا دیدن کند و آرزو داشت مقدار زیادی از صنایع و آثار دستی روم ها ، ویزگت ها و سارازین ها را با خود بیاورد . فیلیپ چهارم او را بگرمی پذیرفت و باو مأموریت تنظیم موزه عتیقه دربار خود را داد . لوکا نتوانست این مأموریت را با تمام رساند زیرا بعد از هشت ماه بیماری و فات یافت .

آثار این سیاح که بین سالهای ۱۶۸۸ تا ۱۷۳۷ در سیاحت بوده است فوق العاده جالب هستند و خاطراتش پر از اسناد قیمتی و جالب در باره شرق میباشد .

— مسافرت به شرق در دو جلد چاپ شده در پاریس ، شامل تفسیری از ایران و گزارشی از هرج و مرج پیداشده در امپراطوری عثمانی در سال ۱۷۰۳ . هم چنین در جلد دوم خاطره ای از کنسول تریپولی لومر (Lemaire) برای بکار بردن در تاریخ تونس از سال ۱۶۸۴ بعد آورده است . این خاطره فوق العاده جالب شامل اسناد ذی قیمتی از مردم تریپولی قدیم و تاریخ پر قدرت بربرهاست .

مسافرت در یونان ، آسیای صغیر ماسه دوئن و آفریقا که توسط فورمونت (Formont) تنظیم شده است . پاریس سال ۱۷۱۰ میلادی

— مسافرت در سرزمین ترک ، آسیا ، فلسطین شمالی و جنوبی ، مصر ، تنظیم توسط کشیش بانیه (Banier) پاریس سال ۱۷۱۹ میلادی .

این آثار غالباً در " روان " و آمستردام دوباره به طبع رسیده است و هم چنین بزبان آلمانی نیز ترجمه شده است .

فصل دوم

تبریز و مسافرین

تبریز، شهر بزرگ و معروف، پایتخت آذربایجان، طبق نظریه^۱ تاورنیه در $۳۰^{\circ}/۸۳^{\circ}$ عرض جغرافیایی و در $۱۵^{\circ}/۴۰^{\circ}$ طول جغرافیایی قرار گرفته است.^۱ عقیده شاردن عکس این است او طول جغرافیایی شهر را ۸۲° و عرض آن را ۳۸° مینویسد.^۲

این شهر طبق گفته شاردن در گوشه شرقی دشت شنی "ته یک دشت پای کوهستانی که نویسندگان مدرن آن را کوه اورونت (Oronte) مینامند"^۳ با شیب ملایمی بطرف ساحل شرقی دریاچه ارومیه قرار دارد.^۴

عقیده دیگری است در این زمینه: "تبریز اقامتگاه معمولی پادشاهان ایران بوده و در دامنه کوه اورونت که امروزه توروس (Taurus) نامیده میشود قرار گرفته است."^۴

۱ - تاورنیه، شش مسافرت، ص ۵۸

۲ - شاردن ص ۲۹۹

۳ - شاردن ص ۲۸۹

۴ - اولئاریوس آدام، ص ۵۲۳

تبریز یکی از شهرهای بزرگ و معروف ایران است . شاردن با توصیف نظر میدهد که این شهر در حال حاضر یک شهر بزرگ و نیرومند و در مقام و ثروت و تجارت و تعداد جمعیت دومین شهر ایران به حساب میآید .^۱

توماس هربرت این شهر را " شهر اصلی و کرسی نشین تمام ماد " تصور میکند و به عقیده اولئاریوس (Olearius) " یکی از ثروتمندترین و پرجمعیتترین شهرهای ایران است " .^۲ بنظر الکساندر دورود این شهر فوق العاده است . وی این شهر را تحسین کرده مینویسد : " ما باین شهر قشنگ تبریز رسیدیم همانطوریکه میگویند پایتخت ایالت ماد است ، و من در تمام مسافرتهاى خود شهری بزرگتر و پرجمعیتتر و ثروتمندتر از این شهر ندیدم " .^۴

در مورد نام تبریز سیاحین عقاید مختلفی دارند . در بعضی کتب توریز (Tauris) و در برخی تبریز (Tebriz) میخوانیم .

اولیاء این شهر را تحت عنوان : " شهر بزرگ و قابل تحسین تبریز " توصیف میکند . او عقیده مبسوطی در باره نام این شهر دارد . طبق نظریه وی " در زبان " مغولی " این شهر تیوریز (Tivrie) ، و در زبان دری تیوریز (Tivriz) نامیده میشود . دهاتی ها آن را تب ریز (Teb-riz) تلفظ میکنند و در فارسی تبریز است که از دو جزء : " تب " بمعنی تب و " ریز " از فعل ریختن ترکیب یافته است " .^۵

۱ - شاردن ص ۲۸۹

۲ - توماس هربرت ص ۳۱۲

۳ - اولئاریوس آدلر ، ص ۵۲۳

۴ - الکساندر دورود ، ص ۶۲

۵ - اولیاء ، ص ۲۴۵

شاردن میگوید: ایرانیان این شهر را تبریز (Tebriş) و اروپائیان ضمن رعایت

عرف برای اینکه آسان تلفظ کنند آن را توریز (Turis) مینامند.^۱

شاردن عقیده نویسندگان ارمنی را در کتاب خود به قرار زیر آورده است: "این

شهر در قدیم شاه باسن نامیده میشد که معنی اقامتگاه پادشاه را دارد زیرا شاهان ایرانی

در این شهر اقامت میکردند ولی این نام توسط یکی از شاهان ارمنی به نام خسرو^۲ تغییر

یافت و بجای شاه باسن، تبریز نامیده شد که در ادبیات ارمنی به معنی انتقام است چون

عقیده داشت که شاه ایران در این شهر برادر خود را به قتل رسانیده است"^۳.

به عقیده توماس هربرت: این شهر "نام خود را از کوهستان توروس (Taurus)

که در دامنه آن قرار دارد گرفته است"^۴.

هربرت نیز مانند شاردن با توجه به عقاید دیگران در این مورد چنین مینویسد:

ترکها و ایرانیان آن را تبریز مینامند و بدون شک در قدیم اسم دیگری نداشته است.^۵

در مورد اینکه این شهر در اصل بدست چه کسی بنا شده است عقاید مختلفی وجود

دارد: بنا به عقیده بسیاری از سیاحان، تبریز شهر معروف اکباتان پایتخت قدیمی

شاهان ماد است . پوله میگوید : " تمام شهرهائیکه من دیدم نام خود را حفظ کرده‌اند در میان این شهرها تبریز تنها شهر است که به نظر می‌آید موقعیت اکباتان معروف را حفظ کرده باشد . " ^۱

اولئاریوس مینویسد : " شاهان ایران در ستاد اکباتان که امروزه آن را تبریز یا توریز (Tauris) مینامند اقامت میکردند " ^۲ و طبق نوشته بولای لوگوز : این شهر در قدیم اکباتان نامیده میشد جائیکه کتابخانه شاهان ماد بوده " ^۳.

در مورد بنای شهر تبریز اولیاء چیز زیادی نمیگوید فقط معتقد است که " پی این شهر توسط هارون الرشید و زنش زبیده گذاشته شده است که هوای صاف آنجا را تحسین میکرده است " ^۴.

شاردن عقاید دیگران را در این مورد می‌آورد و در عین حال تز اکباتان را رد کرده میگوید : " در تبریز از قصر باشکوه اکباتان که شاهان آسیایی تابستان خود را در آنجا میگذراندند و نیز از قصر دانیل که در آن زمان مانند مقبره به شاهان ماد خدمت میکرد اثری دیده نمیشود . شاردن هم چنین اضافه میکند که اگر هم در حدود سیزده قرن گذشته این قصرهای عالی و فاخر در همین محلیکه امروزه تبریز نامیده میشود برپا بود اقلاً " ویرانه‌هایش میبایست وجود داشته باشد در صورتیکه چیزیکه نشان دهنده همچون آثاری باشد وجود ندارد و همه آثاریکه در شهر و حومه آن دیده میشود از آجر و خاک و قلوم

۱ - پوله ص ۱۶۰

۲ - اولئاریوس ص ۵۴۴

۳ - بولای لوگوز ص ۸۷

۴ - اولیا ص ۲۴۶

سنگ ساخته شده است و سائلی که در قدیم برای ساختمان مورد استفاده بوده است . " ۱
اوباعقاید مورخین ایرانی که بالاتفاق بنای شهر را تا سال ۱۶۵ هـ جلوتر آورده‌اند و به
آن ریشهٔ طبی داده‌اند موافق است و مینویسد : البته در این مورد نظریه‌ها نیز مختلف
است " بعضی ساختمان این شهر را به زن هارون الرشید بنام زبیده نسبت می‌دهند و حکایت
میکنند که زن هارون سخت‌مریض و مشرف به موت بود و یک دکتر "مدی" در مدت کمی او را
شفاداد و زبیده خاتون به عنوان تشکر تقاضای دکتر را که ساختن شهری بافتخار پرنس بود
قبول نمود و بهمین مناسبت این شهر را که با دقت و مواظبت کلی ساخته شد تبریز نام
نهادند . و عدهٔ دیگری از نویسندگان عقیده دارند که هولاکوخان " ژنرال هارون " در
حالی که مدت دو سال از تبی متناوب رنج میبرد و امید بهبودی نداشت با استعمال گیاهی
که در این محل وجود داشت بطور معجزه آسا شفا یافت و بهمین دلیل برای جاودانی ساختن
خاطرهٔ چنین شفای خوبی شهری در این محل بنا کرد و آن را تب ریست (Tebrist)
نام گذارد یعنی تب می‌رود " . و کلمه ، تب ریست بعدها تغییر شکل یافته مبدل به تبریز
(Tabris) " ۲ .

سیاحین همه از بزرگی و مساحت این شهر و جمعیت زیاد آن گفتگو دارند ولی هیچکدام
رقم دقیقی نمیدهند من برای اینکه بتوانم حتی جمعیت تقریبی این شهر را در این قرن
پیدا کنم کوشش کردم ولی در توضیحات سیاحین آماری در دست نیست تنها شاردن رقمی
بدست میدهد که آن نیز فوق العاده عراق آمیز است وی جمعیت شهر را ۵۵۰ هزار نفر نوشته
میگوید : " برای دانستن تعداد جمعیت این شهر خیلی کوشیدم شاید هم نتوانستم بدرستی

۱ - شاردن ص ۲۹۳

۲ - شاردن ص ۲۹۳

آن را بدانم ولی فکر میکنم که حدود ۵۵۰ هزار تن باشد".^۱ شاردن اضافه میکند که جمعیت این شهر در قدیم خیلی زیادتر بوده است " در تاریخ ثبت شده است به علت طاعونی که در این شهر آمده ۴۰ هزار تن در یک محله از بین رفته‌اند بدون اینکه این رقم تأثیری در جمعیت آن محل بگذارد".^۲

پوله در مورد بزرگی و وسعت این شهر مینویسد: " اگر سرتاسر شهر را " آخرین منازل شهر را از یکطرف به جانب دیگر " در نظر بگیریم وسعتی به اندازهٔ وسعت پاریس خواهد داشت".^۳

نقشهٔ جغرافیایی شهر در قرن ۱۷ به عقیدهٔ شاردن " فرم نامنظمی دارد".^۴ تکتاندر^۵ که در آغاز قرن ۱۷ (۱۶۰۳) وپل لوکا که در پایان قرن ۱۷ و آغاز قرن ۱۸ از این شهر دیدن کرده‌اند مینویسند: این شهر محدود به دیوار نیست و قلعه و دژی نیز ندارد".^۶ تاورنیه و بولای نیز نظراین دورا تایید میکنند ولی گارسیا عقیده دارد که " دیوارهای تبریز که در جنگهای " شاه ایران و امپراطور بزرگ ترک " ویران شده بود توسط شاه عباس فاتح تبریز یکی از بیخ و بن کنده شد".^۷ واولیا که خیلی دیرتر از دیگران از تبریز گذشته

۱ - شاردن ص ۲۹۱

۲ - شاردن ص ۲۹۵

۳ - پوله ص ۱۶۰

۴ - شاردن ص ۲۸۹

۵ - تکتاندر ص ۵۰

۶ - تاورنیه ص ۳۳۰ = بولای لوگوز ص ۸۷ = پل لوکاس ص ۲۷۱

۷ - گارسیا ص ۲۶۱

است (سال ۱۰۵۷ هـ) ، از دیوار و قلاع این شهر صحبت میکند " ۱ . مینویسد : دور تبریز ۶ هزار پاو محدود به دیوار و قلاع است که در آن سصد برج جهت نگهدای شهر وجود دارد .

در این قرن راههای زیادی تبریز مرکز آذربایجان را به تمام شهرهای این ایالت و هم چنین به شهرهای بزرگ ایران متصل میکرد فیلیپ در اثر نفیس خود موقعیت تبریز را چنین توصیف میکند : " این شهر بین چندین امپراطوری بزرگ قرار دارد از یک طرف ، اصفهان از جانب دیگر بادرای کاسپین و ایالت گیلان و سایر ایالات همسایه ارتباط دارد " ۲ . باتوجه به این که تبریز از طریق راههای مختلف از یک سوبه قزوین و اصفهان و گیلان تا آسیای مرکزی و از جانب دیگر به گرجستان و قسطنطنیه متصل است پیوسته راه پیشرفت اقتصادی و تجارت برای این شهر باز بوده است .

لابولای لوگوز بزرگی و جمعیت این شهر را با فلورانس مقایسه کرده و اضافه میکند " اگر محوطه قدیمی تبریز را در نظر بگیریم این شهر درست باندازه شهر بزرگ قاهره یا لندن خواهد بود " ۳ .

به عقیده اولیا در قرن ۱۷ تبریز دارای ۶ دروازه بوده است : " دروازه اوجان ، دروازه سروان ، دروازه سردرود ، دروازه شام غازان ، دروازه سرآو ، دروازه ری " ۴ . و این شهر به یازده محله تقسیم شده بود : " دمشقیه ، پل باغ ، میخواران ، زرجو ،

۱ - اولیا ص ۲۴۶

۲ - فیلیپ ص ۱۱۰

۳ - لابولای لوگوز ص ۸۷

۴ - اولیا ص ۲۴۶

شتریان، دیک، خیابان، امیره قیز، سرخاب، چامنار، ری " ۱. اولیاء در این شهر حدود ۱۰۷۰ خانه با نما و ساختمان خوب و تعداد قابل ملاحظه‌ای مسجد و بازار ۲ و دویست کاروانسرا و ۱۶۰ تکیه و خانه برای درماندگان می‌شمارد ۳.

شاردن از ۹ محله و تقریباً ۱۵ هزار خانه و سیصد کاروانسرا نام می‌برد ۴. در محلات مختلف شهر تعداد قابل ملاحظه‌ای مسجد دیده می‌شود. شاردن ۵۲۵. و اولیاء ۳۲۰ مسجد می‌شمارد. مینویسد: بعضی از این مساجد میراث شاهان قدیمی است و برخی دیگر توسط امرا و شاهان ایران و ترک ساخته شده است. ۶ به عقیده پل لوکا: " مساجد زیبای این شهر پوشیده از کاشی‌هایی است که دارای اشکال و نوشته‌های مختلف می‌باشند " ۷ و بنابه نوشته اولتاریوس: " مساجد ایرانیان یعنی جائیکه هر روز برای عبادت به آنجا می‌روند بجای مدرسه نیز بکار می‌رود " ۸ و اضافه می‌کند که " شهری نیست که در هر کوچه‌اش مسجدی، و در حقیقت مسجد که بجای مدرسه است، در هر کوچه‌اش مدرسه‌ای نباشد " ۹.

۱ - اولیاء ص ۲۵۱

۲ - اولیاء ص ۲۸۴

۳ - اولیاء ص ۲۵۰

۴ - شاردن ص ۲۸۹

۵ - شاردن ص ۲۹۰

۶ - اولیاء جلد دوم ص ۲۴۸

۷ - پل لوکا ص ۲۷۱

۸ - اولتاریوس ص ۸۵۹

۹ - اولتاریوس ص ۸۵۹

سیاحین در مورد تعداد مساجد و مدارس نظریات مختلف دارند ولی تقریباً همگی هم عقیده اند که تبریز بخصوص در دوران حکومت غازان خان به علت وجود بناها و ساختمانهای باشکوه شهر قابل توجهی بوده است .

سیاح دیگری ؛ اشاره به دشمنی دو کشور (ایران و عثمانی) مینویسد : " آثار یکی از قدیم در این محل دیده میشود نمودار بزرگی و شکوه شهر در گذشته است " و اضافه میکند " چون در این شهر مثل سایر نقاط ایران بناها با خشت ساخته میشوند جای تعجب نیست که آثارشان دوام زیادی ندارد . بعلاوه ساکنین اینجا ساختن ساختمان جدید را به تعمیر بناهای قدیمی ترجیح میدهند " .

علت ویرانیهای تبریز را علاوه بر وقوع زلزله که چندین بار در این شهر اتفاق افتاده ^۱ .

۱ - تبریز غالباً در اثر زلزله ویران شده است و بهتر است گفته شود که وجود زلزله یکی از خصوصیات این شهر است و تاریخ این شهر پر از زلزله است . در سال (۸۵۷ میلادی) ۲۴۴ هـ ، این شهر بوسیله زلزله بکلی ویران شد بعدها بدستور متوکل خلیفه عباسی دوباره آباد گردید . برای دومین بار یعنی ۱۹۰ سال بعد بار دیگر زلزله ای در سال ۴۳۴ هـ این شهر را ویران کرد . شدت این زلزله را ناصر خسرو . حمدالله مستوفی و دیگران نوشته اند : قطران شاعر معروف شعری نیز برای آن گفته است . عقایدی است که در این زمان تبریز بزرگترین و زیباترین شهر تمام دنیا بود .

دیگر زلزله های سهمگین و شدید در سالهای ۱۶۴۱ ، ۱۷۲۲ ، ۱۷۸۰ ، ۱۸۵۴ ، ۱۸۵۶ ، ۱۹۰۰ بوقوع پیوسته است و سبب کشته شدن عده ای از ساکنین این شهر و ویرانی آن گردیده است . و اگر بناها و زیبائیهایی نیز از دست دشمن و جنگهای بین دو کشور ایران و ترک در امان مانده بود بوسیله این زلزله ها ویران و از بین رفتند و باید اضافه کرد که تقریباً روزانه یک زلزله البته با قدرت ضعیف در این شهر بوجود میآید و تصور میکنند علت آن موقعیت و نزدیکی تبریز به کوههای آتشفشان سهند میباشد .

باید در اثر جنگهای متدبیین ترک و ایران دانست. و در حقیقت این شهر از زلزله، سیل و جنگ‌زبانهای فراوانی دیده‌است مثلاً فیلیپ یکی از سیاحان در آثار خود در مورد خسارات ترکها و زبانهای ناشی از زلزله در این شهر مینویسد: "موقعیکه من هنوز در شرق بودم تبریز بار دیگر توسط ترکها تسخیر و غارت و تقریباً ویران شد" و "پس از مراجعت شنیدم که این شهر تماماً ویران و تقریباً از بین رفته‌است" و نیز اضافه میکند "که یکی از مبلغین مذهبی که تازه از ایران مراجعت کرده میگوید در اثر زلزله‌ای فوق‌العاده شدید که در این شهر به وقوع پیوست تعداد زیادی از منازل ویران شد؛ چنین است وضع رقت بار این شهر اصیل و زیبا".^۱

تبریز در قرون مختلف نظرات حین را بخود جلب کرده‌است و به علت موقعیت جغرافیایی این شهر که مانند قلعه‌ای بوده در برابر حملات ترکها به ایران، ویرانیهای زیادی بخود دیده‌است. توماس هربرت در مورد دشمنی بین ایران و ترک و چپاول و غارت تبریز خواه توسط سلیم امپراطور ترک که "به آنجا لشگری نیرومند فرستاده" و خواه توسط سلیمان که "در تعقیب سلطان سلف خود تمام شهر را به آتش و خون کشید و به طریقی که مدت چندین روز شعله‌های آتش خاموش نمیشد" و نیز حملات مختلف دیگر لیست قابل توجهی میدهد. و اضافه میکند که "این شهر در ۱۵۳۴ میلادی توسط ترکها و در ۱۵۸۵ توسط عثمان و ژنرال لشگرآمورات (Amurat III)^۲ که بانی عدالتیها باعث ایجاد وحشت بین مردم شده بود بکلی از پا درآمد و ویران شد"^۳ در آثار جهانگردان دیگر نیز نوشته‌هایی شبیه مطالب بالا دیده میشود

۱ - فیلیپ ص ۱۱۰

۲ - منظور سلطان مراد سوم است

۳ - توماس هربرت، ص ۳۱۴ - شاردن، ص ۲۹۶

شاردن با اشاره کردن به انهدام مکرر شهر توسط امرای ترک مینویسد: "قصور شاهان و تمام آثار و ساختمانهای بزرگ و زیبا بکلی خراب شد". و اضافه میکند علاوه بر این گستاخی‌ها و بیرحمی‌ها، سلیم امپراطور ترک از این شهر "عنایم زیاد و سیرد فامیل هنرمند و صنعتگر که بیشتر ارمنی بودند به همراه برد و آنها را در قسطنطنیه مستقر ساخت"^۱.

در این جا لازمست به علل اختلاف و دشمنی چنین بزرگ بین دو کشور مسلمان (ترک و ایران) اشاره مختصری شوه.

یک خطر جدی که ایران را تهدید میکرد و میبایستی بهر طریق ممکن رفع شود وجود ترک‌ها و خطر آنها بود که از زمان فتح قسطنطنیه (سال ۱۴۵۳) بنای امپراطوری بزرگ و با قدرت اسلامی را پی ریزی کرده بودند و سلاطین آن خود را "خلیفه" یعنی جانشین پیغمبر و ریاست کل مسلمانان میخواندند و میخواستند همه کشورهای اسلامی را تحت حکومت خود در آورند. صفویان جهت مقابله با این قدرت از اختلافی که از زمان وفات حضرت محمد در موضوع جانشینی وی بین پیروانش پیدا شده بود استفاده کردند. شاه اسماعیل تشیع را مذهب رسمی امپراطوری خود اعلان کرد و این عمل در نقاط مختلف حتی در آذربایجان و تبریز انقلابی بپا کرد ولی این مذهب بالاخره باز و رو قدرت مورد قبول قرار گرفت و همین امر سبب تحریک پیروان مذهب تسنن شد و از جانب آنها تعقیب جدی شروع گردید و بدین طریق دشمنی عظیمی بین این دو ملت بوجود آمد. در آرشو موزه توپ قاپو سرای استانبول تحت شماره (E. 6401" و "E. 5960" نامه‌هایی وجود دارد که توسط حمزه افندی نامی نوشته شده است. در این نامه‌ها دشمنی ترک‌ها بر ضد شاه اسماعیل و قشونش قزل‌باش، کاملاً به چشم میخورد. قسمتی از آن نامه‌ها چنین است:

"بونلرک حالی کافر لر حالندن اشدواقبح در . . . بالجمله بو طایفه هم کافر لر و ملحد لر در
وهم اهل فساد در؛ یکی جهتن قتل واجیدر " ۱

و همانطوریکه قبلاً اشاره شد تبریز بعلت موقعیت جغرافیایی خود همیشه مورد رقابت
بین دو کشور ترک و ایران بوده که به نوبت آن را در تصرف داشتند . و طبق نوشته های
دیگران میتوان فهمید که این شهر پراز بناهای مهم و زیبا بود که در جریان این جنگ ها ویران
شده است .

آنتونی دو گووآ بدشمنی و نفرت موجود بین دولت اشاره کرده مینویسد : در موقعیکه
شاه عباس پس از سی سال دوباره تبریز را مسخر شد : ساکنین تبریز با شادمانی و سرور
به پیشوا و شاه میرفتند در حالیکه برای سربازان شربت خنک کننده و برای اسبهایشان علوفه
میدردند . وعده زیادی از اهالی برای بزرگداشت این امر مهم سرتراکها را برای شاه هدیه
میدردند ؛ تراکهای که داماد یا برادر زن آنها بودند یعنی کسانی بودند که مدتها با دختر
یا خواهر آنها عروسی کرده بودند ؛ و آنچه که فوق العاده تعجب آور مینمود اینکه مادرها
فرزندان خود را که از پدران ترک بدنیا آمده بودند ؛ میکشتند چون میگفتند درست نیست
که حتی خاطره ای از چنین نسل شیطانی باقی بماند . بدین ترتیب کینه و عداوتی که ایرانیان
به تراکها داشتند فوق العاده بوده است " ۲ .

طبق نوشته سیاحین ، بناهایی که توسط تراکها ساخته شده بود اگر هم ویران نمیشد
بلا استفاده و متروک بقی میماند . تا ورنیه در این زمینه مینویسد : در میدان بزرگ تبریز
مسجد زیبایی با مدرسه و قصر که متعلق به اهل تسنن و پیروان عمر بوده وجود دارد که متروک

۱ - آرشیو شماره (E. 5960) موزه توپ قاپوسرای استانبول

۲ - آنتوان دو گووآ ص ۲۲۰

و در حال ویران شدن است.^۱ و در جای دیگر کتابش اشاره میکند "۴ یا ۵ مسجد بزرگ و مرتفع را گذاشته اند ویران شود. عالی تروزیبتر از همه مسجدی است در دروازه اصفهان که ایرانیان آن را متروک گذاشته اند و مانند یک مسجد رافضی ناپاک میدانند چون بدست اهل تسنن "بازماندگان عمر" ساخته شده است"^۲. تمام این علل باعث ویرانی و ازبین رفتن بناهای زیبای شهر شده است و بهمین دلیل تبریز قرن ۱۷ قابل مقایسه با تبریز در قرون گذشته نبوده است و بهمین جهت است که در کتب سیاحین چون گارسیا چنین میخوانیم: "شهر زیبا و بزرگ تبریز شهریکه حالا ویران شده است"^۳. و شاردن که میگوید: "من در تبریز قصور و منازل زیبای زیاد ندیدم"^۴ سیاحین در ضمن اشاره به آثار تاریخی شهر تبریز از مسجد زیبا و بزرگی که در پایان قرن نهم سال (۸۷۸ هـ) توسط جهان شاه پادشاه ایرانی ساخته شده است نام میبرند. اولیاء از ساختن این مسجد تعریف کرده مینویسد: "این شاهکار معماری است و کسیکه به این مسجد وارد میشود بعلت زیبایی این ساختمان با سانی دل از آن نمیکند و نمیخواهد خارج شود."^۵ دیوارهایش از خارج مانند داخل مزین به آجرهای لعابی برنگ براق است و نمای در ورودی خیلی بلندتر از طاق کسری است "^۶. تاورنیه توصیف مبسوطی از این مسجد برای ما میدهد و میگوید: "ساختمانی است با ترکیبی زیبا که در سراه قرار دارد؛ از بیرون با کاشیهای لعابی — رنگهای مختلف و از داخل با نقاشیهایی بسبک اسلامی و اعداد و حروف زیاد عربی به رنگ طلایی یا فیروزه^۷ زینت یافته است؛ در دو طرف سر در دو مناره یا برج بسیار بلند ولی با قطر کم قرار دارد که در هر کدام پلههایی بکار گذاشته شده است؛ این منارهها نیز مانند ساختمان مسجد با

۲ - تاورنیه ص ۵۸

۱ - تاورنیه ص ۵۸

۴ - شاردن ص ۲۸۹

۳ - گارسیا ص ۱۷۶

۶ - اولیاء ص ۲۴۹

۵ - اولیاء ص ۲۴۹

آجرهای لعابی پوشیده شده است . این ساختمان مانند تمام ساختمانهای زیبای ایران با گنبدی بشکل عمامه که ایرانیان خود بر سر میگذارند ، تمام شده است " .^۱ جالبترین قسمت ساختمان دری است از سنگ سفید براق " به بلندی ۲۴ پا و به عرض ۱۲ پا " در هشتی مسجد است که از آنجا وارد قسمتی که گنبد بزرگ قرار دارد میشوند . این گنبد نیز ۳۶ پا قطر دارد که بر روی ۱۲ ستون بلند مربعی قرار گرفته است . "

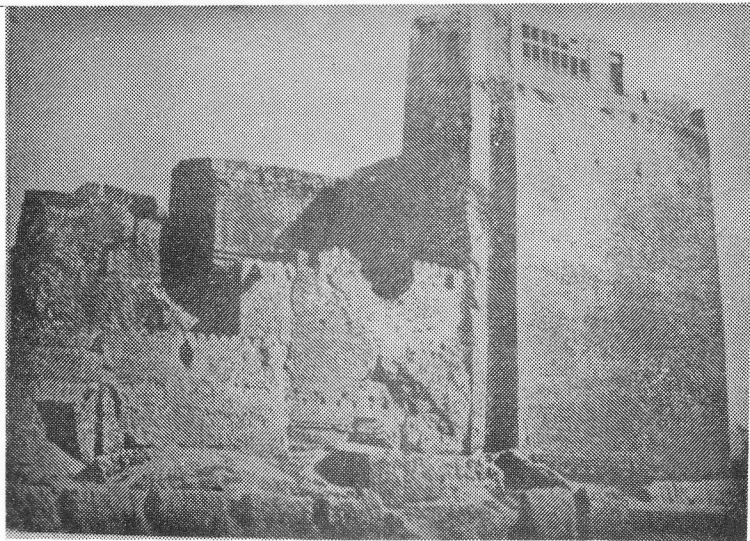
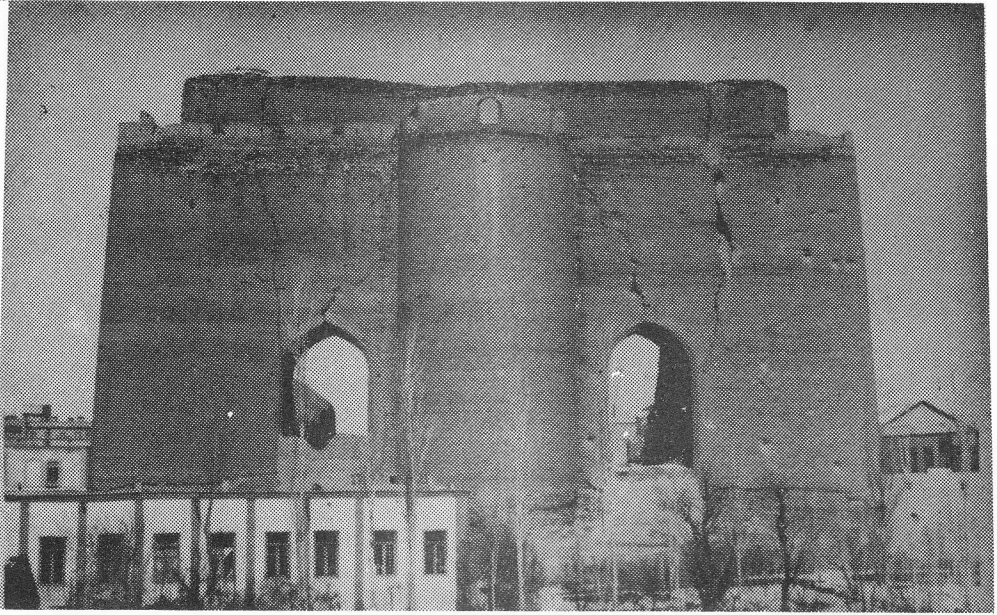
در نوشته‌های دیگران نیز توصیفات مشابهی دیده میشود ولی هیچکدام اسم مسجد را نمی‌نویسند : " ایران در این شهر بناهای زیبایی را از دست داده است ، بناهاییکه بنظر نمی‌رسد مانند آنها بار دیگر ساخته شود . این بناها مانند کریستال در مقابل شیشه میمانده است " ^۲ .
پوله از مساجد دیگری که دیوارهایشان از داخل و خارج " با کاشیهای لعابدار ، درخشان به رنگهای مختلف مزین شده اند تعریف میکند ، بدون اینکه نام این مساجد را بیاورد .

مسجد یا قلعه علیشاه^۳ ساختمان دیگری است که نظر جهانگردان را جلب کرده است . در کتاب شاردن تفسیر فوق العاده زیبایی از این اثر تاریخی می‌بینیم ؛ به عقیده وی این بنا

۱ - تاورنیه ص ۵۸

۲ - پوله ص ۱۶۰

۳ - ارک علیشاه بین سالهای (۷۱۸ - ۷۳۷) توسط تاج‌الدین علیشاه وزیر غازان خان و باکمک رشیدالدین وزیر دیگر غازان ساخته شده است . در حال حاضر این بنا " ارک " نامیده میشود . در قرن ۱۹ این بنا به منزله انبار نگهداری غله جهت لشکریان مورد استفاده بوده است ، در اطراف این اثر تاریخی ساختمانهای نظامی وجود داشت . امروز بلندترین ساختمان تبریز است ولی فقط چند دیوار قلعه از آن باقی است . در ۱۹۲۵ میلادی در پای این قلعه باغ ملی احداث شد که در شرق آن نیز سالن بزرگ تئاتر ساخته شده است .



دو منظره از ارک علیشاه

تقریباً ویران شده ولی قسمت داخلی " جائیکه مردم برای نیایش به آنجا میروند " مرمت شده است. و برجهای بلند این ساختمان اولین چیزی است که در راه ایروان به چشم می-خورد " این مسجد چهارصد سال پیش توسط خواجه علیشاه وزیر سلطان غازان خان که در تبریز اقامت داشت ساخته شده است ^۱.

مجموعه دیگری از بناهای جالب برای سیاحین شام غازان میباشد با اینکه ویران شده است ^۲.

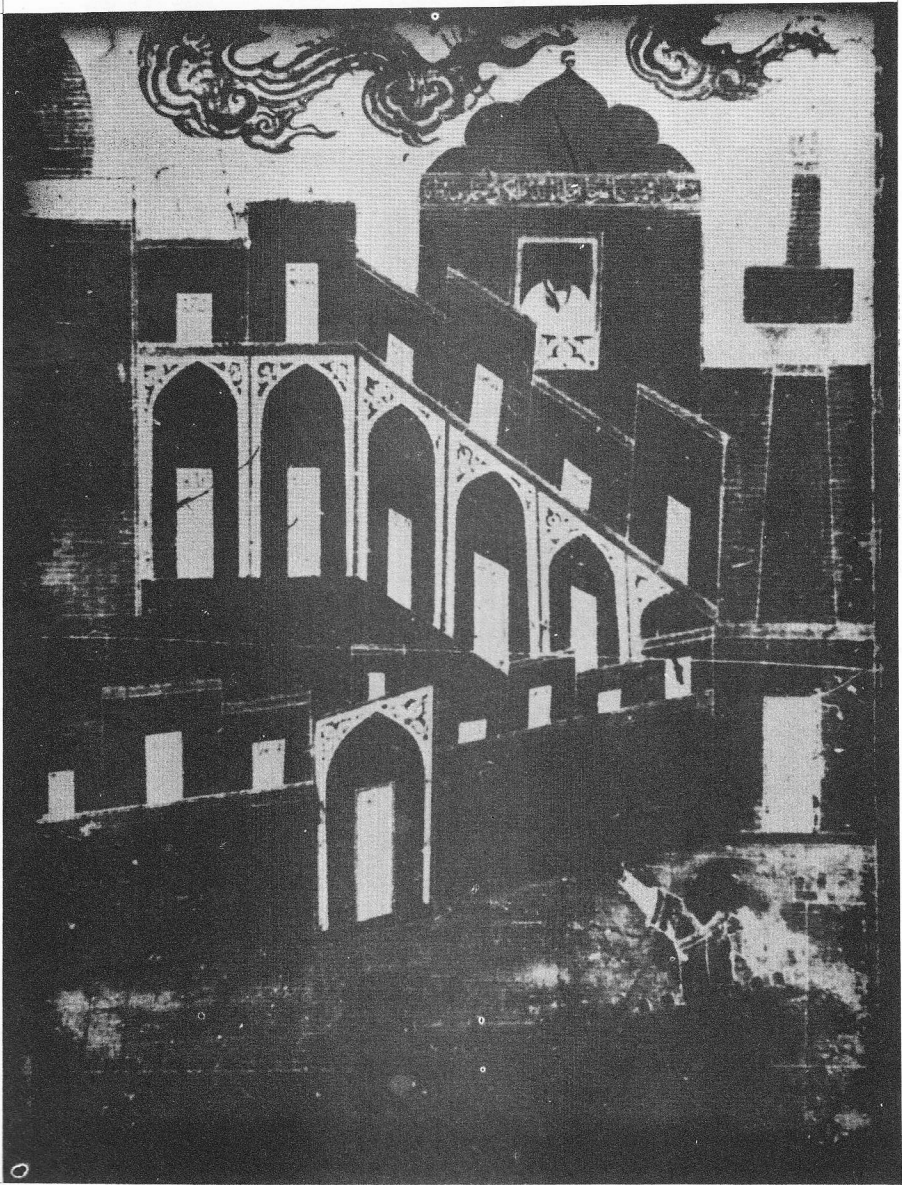
اولیاء در این مورد مینویسد : ^۳ " من با سواران زیادی برای دیدن شام غازان رفتم ، به علت شباهت این ناحیه با شام آنجا را شام غازان نامیده اند و اضافه میکند : غازان خان در این ناحیه برای خود مقبره ای با شکوه بنا کرد و جهت ساختمان آن مهندسين زیادی از ممالک مختلف " ایران ، عرب ، هند ، و غیره " جمع نمود . این مقبره شبیه غلظه در قسطنطنیه است . ولی در اثر زلزله ویران شده است " .

شاردن مینویسد : " از مقبره غازان هنوز برج بزرگ ویران شده ای باقی است آن را

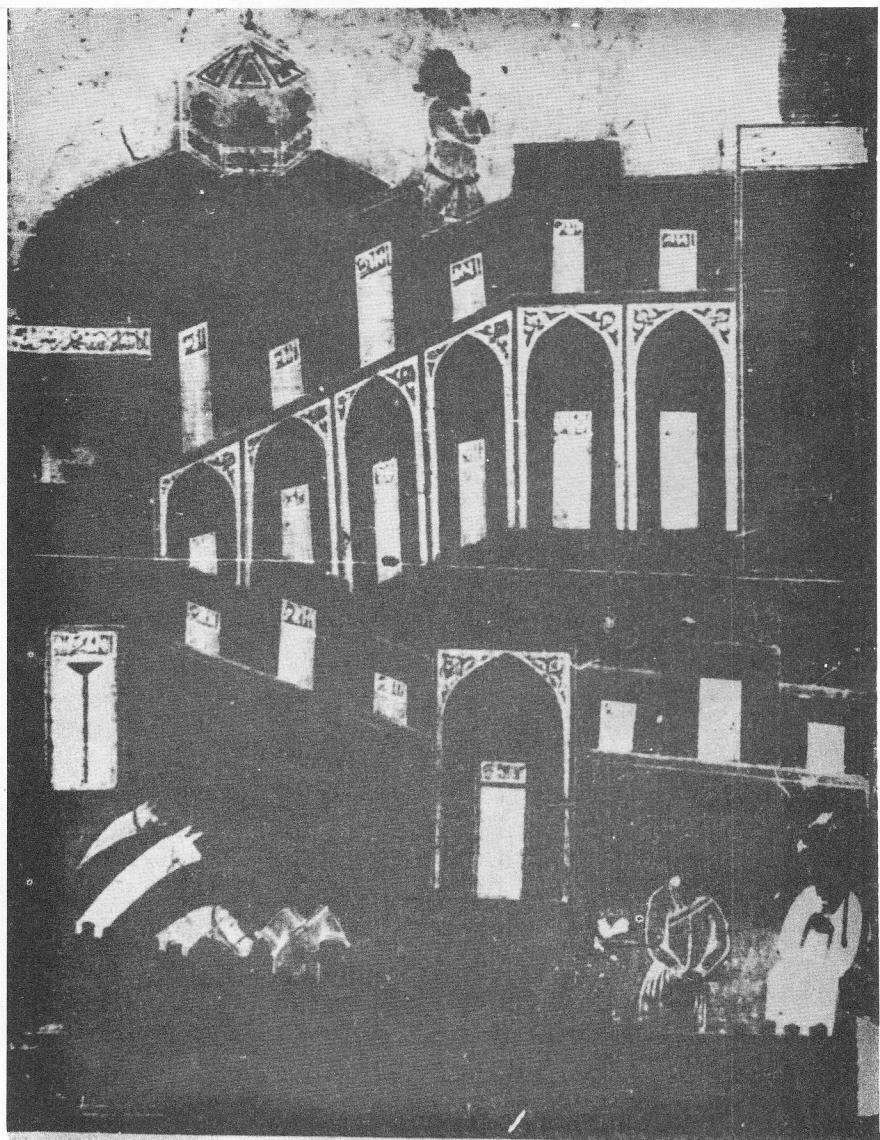
۱ - اولیاء ص ۲۴۹

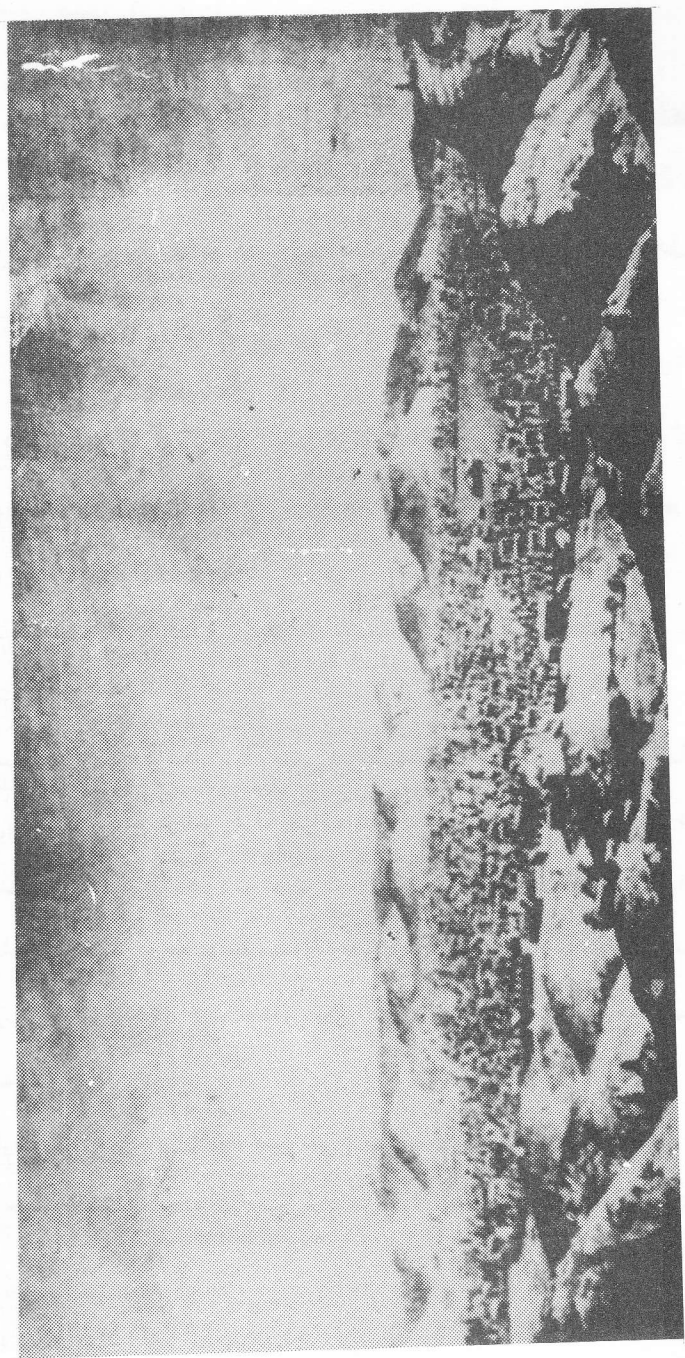
۲ - اولیاء ص ۲۵۰

۳ - این اثر بادیوارهای ضخیم و بلند توسط سلطان غازان خان در سال ۷۰۲ هـ ساخته شده است ؛ شامل چندین ساختمان دیگر : مسجد ، مدرسه ، کتابخانه ، حمام ، رصد خانه ، صومعه و مقبره سلطان غازان بوده است . این ناحیه در اثر زلزله تماما " ویران شده و امروزه جز تل خاک و آجر چیزی از آن باقی نیست .



شهری با حصار محکم و مناره‌ها و مساجد و تصویری از غازان خان رشیدالدین در جایی که
از شام غازان صحبت میکند این تصویر و تصویر صفحه بعد را آورده چون اینکه در پای
آن چیزی اضافه کند . آیا میتوان تصور کرد که این تصویری است از شام غازان ؟





نقشه‌تبریز از نظر شاردن

به نام "مناره غازان خان" مینامند^۱.

شاردن از مسجد دیگری به نام "استاد شاگرد"^۲ که نصفش ویران شده است تعریف میکند. این مسجد سیصد و بیست سال پیش توسط امیر شیخ حسن ساخته شده است، به عقیده^۳ شاردن زیباترین مسجد تبریز است که تمام قسمتهای آن از داخل و خارج زینت داده شده است^۳.

در کتب سیاحان دیگر مانند اولیاء از ساختمانی در شمال شرق شهر و در پای کوهستان عینال زینال^۴ به نام رشیدیّه نام برده شده است. بنای این ساختمان نیز به وزیر سلطان غازان خان نسبت داده میشود^۵.

۱ - شاردن ۲۹۰

۲ - مسجدی است در محله مهاده مبین در جای مسجد سلیمانیّه، یکی از بناهای فوق العاده قدیمی تبریز است که در اثر زلزله خراب شده و توسط شیخ حسن چوپانی در سال ۷۴۵ هـ بنام سلیمان پسر کوچک هولاکو تعمیر شده است. این مسجد استاد شاگرد نامیده میشود زیرا نمای در و کتیبه^۴ مسجد توسط عبدالله صیرافی خطاط معروف و شاگردش نوشته شده است بعد از زلزله این مسجد توسط عباس میرزا شاهزاده^۵ قاجار تعمیر یافته است.

۳ - شاردن ص ۲۹۰

۴ - کوه عینال زینال (کوه عین علی) در شمال شهر، با ارتفاع ۱۸۰ متر قرار دارد. رشته جبال کوچکی است که جبال قره داغ را به جبال سهند در جنوب تبریز متصل میکند.

۵ - اولیاء ص ۱۵۳ = شاردن ص ۲۹۰

اولیاء علاوه بر این که نام چندین مسجد ویران شده از جمله : مسجد زبده ، مسجد اوزون حسن^۱ . که نام از کاشی ساخته شده اند نام برده مینویسد : مسجد اوزون حسن شاهکار معماری است^۲ .

اولیاء در این شهر به مساجد زیاد دیگری نیز اشاره میکند که هنوز مورد استفاده اند و در بین آنها مسجد شاه عباس ، و شاه مقصود و یکی دیگر را که نامش رانمی- نویسد تحسین میکند : در باره مسجد فوق الذکر فقط از بزرگی ساختمان آن که از آجر و دارای ۲۰۰ ستون است صحبت میکند^۳ .

سیاحین همه در مورد ساختمانی قدیمی که در بالای کوهی قرار دارد منقذ القولند بعضی تصور میکنند که این ناحیه در قدیم کلیسا بوده که " پیروان محمد " آن را تبدیل به مسجد کرده اند^۴ .

از وسط این شهر رودخانه کوچک یاسیلایی میگذرد^۵ . شاردن مینویسد : این یک

۱- این مسجد در قرن ۹ ه در زمان سلطان حسن آق قویونلو (اوزون حسن) با کاشی و مرمرهای سفید ساخته شده است . پس از خرابی در اثر زلزله دوباره بدون در نظر گرفتن کمترین خصوصیات هنری تعمیر شده است .

۲- اولیاء ص ۲۴۹

۳- اولیاء ص ، ۲۵۰

۴- تاورنیه ص ، ۵۸

۵- امروزه مهران رود یا میدان چایی نامیده می شود . نهر کوچکی است که در وسط شهر جاری و به رودخانه دیگری که آجی چای نام دارد می ریزد . این نهر در طول تابستان خشک است و آب آن جهت آبیاری مورد استفاده قرار میگیرد .

رودخانه کوچکی است که " Sqing tcha " خوانده میشود و از وسط شهر میگذرد . و غالباً " در اثر طغیان خسارات زیادی به بار میآورد و خانههایی که در اطراف قرار دارند با خود میبرد " ^۱

به نظر تاورنیه این رودخانه " Schein - Koie " نامیده میشود و " نهپل برروی آن بسته شده که هر کدام فقط یک چشمه دارند " ^۲ . تاورنیه نیز مانند شاردن اشاره به خسارات این رود کرده مینویسد : " وقتی آب آن زیاد میشود قسمت بزرگی از شهر را در خود غرق میکند " این رودخانه به رودخانه دیگری که در فصول بارانی و در زمستان " از رودخانه سن درپاریس کم عرض تر نیست " ^۳ می ریزد . آب آن به علت عبور سیلابهایی که از زمینهای شوره زار میگذرند و به آن ملحق میشوند خیلی شور است و بهمین جهت ، " آجی چای " ^۴ یعنی تلخ و شور نامیده میشود .

۱ - شاردن ص ۲۸۹

۲ - تاورنیه ص ۵۸

۳ - شاردن ص ۲۵۹

۴ - رودخانه آجی چای (A mare) به طول ۱۶۰ کیلومتر از کوههای سبلان (۴۸۴۴ متر) سرچشمه میگردد از شمال شهر تبریز گذشته در نزدیکی دهکده گوغان به دریاچه رضائیه می ریزد . شعبات مهم این رود : گوغان رود و مهران رود است . آب آجی چای همانطوریکه سیاحان نوشته اند شورا است زیرا در فصل بارانی سیلابهایی از زمینهای شوره زار اطراف میگذرند و به این رودخانه میریزند و بهمین جهت زیاد قابل استفاده نیست و تبریز باغهای زیبای خود را مدیون شهرهای کوچکی است که از کوههای سهند سرچشمه میگیرند .

اولیاء علاوه بر رودخانه‌های فوق‌الذکر از ۹ قنات زیر زمینی و تقریباً هفت هزار چاه با ۴۰ تا ۵۰ متر عمق در این شهر نام میبرد . اولیاء آب شیرین این قنات را تحسین میکند^۱ به عقیده اکثر سیاحین ، تبریز آب و هوای سالم و خوبی دارد . به نظر اولئاریوس " هوای شهر تبریز به قدری خوبست که به ندرت در آنجا مرضی شیوع می‌یابد و میگویند که اگر مریضی به این شهر بیايد بدون دوا درمان می‌یابد " .^۲ پوله در این مورد چنین عقیده دارد : " هوای این شهر به قدری خوب است که من مانند آن را جایی ندیده‌ام "^۳ اولیاء ضمن تعریف از هوای خوب آنجا مینویسد : " اگر کسی هوای خنک این شهر را تنفس کند یا آب شیرین آنجا را بنوشد از تمام بیماریها خود را نجات خواهد داد " . هوای این شهر همیشه خوب و سالم است " نسیمی در این شهر است که به ساکنین آن عمر طولانی می‌بخشد و به این دلیل در این شهر از مریضی و تب خبری نیست و اهالی آن میتوانند تا صد سال با عقاید ارسطو عمر کنند "^۴ .

زمستان سردش توأم با ریزش فراوان برف بوده و مدت فصل سرما طولانی است ؛ زیرا شهر از شمال و جنوب در دامنه کوه قرار دارد و قله کوههای اطراف مدت ۹ ماه از سال پوشیده از برف است^۵ . هوای این شهر سرد و خشک ولی خیلی خوب و سالم است بهمین جهت انسان دارای اعصاب راحتی است .

۱ - اولیاء ص ۲۵۳

۲ - اولئاریوس ص ۷۸۷

۳ - پوله ص ۱۶۰

۴ - اولیاء ص ۲۴۶ - ۲۵۳

۵ - شاردن ص ۲۹۲

آسمانش ابری است و تقریباً هر صبح و عصر باد میوزد و هوا به جز تابستان در بقیه فصول می بارد^۱. تابستان به علت همسایگی با کوههای سه‌پند^۲ و نیز وجود باغهای متعدد در اطراف شهر معتدل است.

در این دوران چندین پارک ملی در داخل و باغ های متعددی در اطراف شهر قرار داشت. اولیاء از باغ ملی به نام " شاه یعقوب " تعریف میکنند و بنا به عقیده وی خیلی معروف است^۳. می نویسد... بهترین گردشگاه ساکنین این شهر ناحیه ایست که در پای کوهستان سرخاب قرار دارد و تمام شهر تا دریاچه رضائیه زیر پای آدمی است^۴. بعلاوه تقریباً تمام منازل را باغچه‌هایی احاطه کرده است. پل لوکامی نویسد: " هر ایرانی منزل شخصی و باغچه شخصی دارد ". پل لوکا در این شهر تعداد خانه‌ها را نزدیک ۲۰ هزار مینویسد^۵ به عقیده ناورنیه... منازل تبریز از خارج هیچ نوع زیبایی ندارند، ولی از داخل تمیز و تا حدودی تزئین یافته میباشند^۶.

۱ - شاردن ص ۲۹۲

۲ - کوهستان آتشفشان سه‌پند در ۵۰ کیلومتری جنوب شهر قرار دارد سه‌قله خیلی بلند و پوشیده از برف در فاصله ۱۰ تا ۱۲ کیلومتر از هم ردیف کشیده‌اند و بلندترین ارتفاع آن ۳۷۰۰ متر است. تمام دوران رشته جبال پراز آبهای معدنی گرم و سرد است این کوه سرچشمه رودهای متعددی است و شهر تبریز نیز بوسیله رودهای جاری از همین کوه مشروب میشود.

۳ - اولیاء ص ۲۵۴

۴ - اولیاء ص ۲۵۴

۵ - پل لوکا ص ۲۷۱

۶ - ناورنیه ص ۵۸

پوله مینویسد: منازل این شهر بیشتر از خشت ساخته شده‌اند تنها مساجد و چندین ساختمان دولتی از آجر ساخته شده‌اند و گاه با آجرهای چینی نما (کاشی) زینت یافته‌اند^۱ " تاورنیه در این مورد اطلاع زیادتری می‌دهد و می‌نویسد: " ساختمان‌ها اکثراً از آجرهایی که با گرمای آفتاب پخته‌اند (خشت) ساخته شده‌اند و منازل بیشتر یک یا دو طبقه هستند. بام ساختمانها به شکل تراس بوده‌از داخل قوسی شکل‌اند. این ساختمانها را بام‌خلوط خاک و گاه اندود میکنند و با آهک سفید مینمایند^۲ " .

در محلات مختلف شهر تعدادی حمام و بیمارستان می‌بینیم چیزیکه در این دوران خیلی کمیاب بوده‌است .

به عقیده اولیاء " . تعداد حمامهای خیلی تمیز این شهر به بیست میرسد و معروفترین آنها عبارت بودند از: جهان‌شاه ، ری ، پشت کوک ... " . اولیاء در حدود هفتصد حمام خصوصی و شخصی که از کاشی ساخته شده‌اند در این شهر نام میبرد^۳ . تاورنیه و شاردن نیز در این مورد با اولیاء هم عقیده‌اند ولی رقمی بدست نمیدهند^۴ . شاردن در این شهر از ۳ بیمارستان نام میبرد که " بقدر کافی تمیزند و به بیماران توجه کافی میشود . در این بیمارستانها کسی را بستری نمیکند ولی روزانه برای مراجعین دو وعده غذا میدهند^۵ . در آثار مختلف سیاحان از میدان بزرگی در وسط شهر نام برده شده است به عقیده شاردن

۱ - پوله ص ۱۶۰

۲ - تاورنیه ، ص ۵۸

۳ - اولیاء ص ۲۵۴

۴ - شاردن ص ۲۸۹ = تاورنیه ص ۵۰

۵ - شاردن ص ۲۹۱

میدان تبریز شاید بزرگترین میدان در دنیا باشد. جایی است که ترکها به آسانی در جنگها سپاهسی هزار نفری خود را در این میدان صف آرائی میکردند. این میدان روزها بسه منزله بازار فروش "انواع آذوقه" به قیمت کم "بوده"^۱ "اولیاء" این میدان را میدان مسابقه اسب دوانی یا چوگان بازی نوشته است^۲. چون جمعه‌ها و روزهای جشن در این میدان برنامه‌هایی اجرا میگردد. شاردن میگوید: "این میدان عصرها از انبوه جمعیت که برای وقت گذرانی و تفریح می‌آیند موج میزند"^۳.

شاردن هم چنین از میدان بزرگ دیگری که در جلو قصر ویران شده‌ای به نام قصر جعفر پاشا قرار دارد سخن میگوید. این میدان، "میدان سخنرانی این قصر بوده است"^۴. تبریز شهر مهم مرکز بزرگ تجارت، که توانسته بود به زودی مصائب و خرابیهای حملات دیگران را جبران کند، و از اواخر قرن سیزده میلادی علاوه بر تجارت بزرگ خارجی، میسیونرهای مذهبی را نیز جلب کرده بود، به نظر می‌آید که میتوانست بهتراز دیگر شهرها پایتخت بزرگ و مهم کشور گردد، شاردن مینویسد: "سال ۸۹۶ هـ (۱۴۹۰ میلادی) موقعی که شاهزادگانی از دودمان شیخ صفی ایران را مسخر شدند دربار امپراطوری را از ردبیل موطن اصلی خود به این شهر بردند"^۵. ولی تبریز بدلیل موقعیت جغرافیایی خود همیشه باعث دشمنی و جنگ بین ترک و ایران بود و نمیتوانست عنوان

۱ - اولیاء: ص ۳۵۶

۲ - شاردن ص ۲۹۰

۳ - شاردن ص ۲۹۱

۴ - شاردن ص ۲۹۶

۵ - شاردن ص ۲۹۶

پایتخت را داشته باشد . و همانطوریکه قبلا اشاره شد این شهر بکرات توسط ترکها فتح شده و دوباره بتصرف ایرانیان در میآمد : سلیم سلطان عثمانی در سال ۱۵۱۴ م آن شهر را گرفت ولی مدت زیادی در آنجا نماند و طبق نوشته شاردن "از آن شهر غنائم و ثروت زیادی باخودبرد بعلاوه سه هزار فامیل هنرمند که بیشتر از ارمنیان بودند به همراه خود به قسطنطنیه برد و در آنجا سکنی داد"^۱. باز در همین کتاب میخوانیم که کمی پس از حرکت سلطان سلیم "بیشتر اهالی تبریز قیام کردند و ناگهان بر سر ترکها ریختند و کشتار و خونریزی عجیبی به پا کردند و شهر را متصرف شدند"^۲. آنتوان دوگوآ نقل میکند که در سال ۱۵۳۰ میلادی سلطان سلیمان "در تعقیب عملیات سلف خود " ژنرال خود ابراهیم پاشا را به این شهر فرستاد که کاملا "آن جا را ویران کرد . و به عقیده شاردن "ابراهیم پاشا ژنرال سلیمان بزرگ انتقام ظالمانه‌ای از قیام ۱۵۴۸ م گرفت"^۴. و عثمان ژنرال که توسط سلطان مراد (Amurat) فرستاده شده بود دوباره شهر را متصرف و آن را غارت کرد سال ۱۵۸۵ م : و این لشکر کشی مدت ۱۸ سال طول کشید "^۵.

موقعیت نظامی و قتل و غارتها و جنگهای بزرگ که در این شهر به وقوع پیوست مانع از این بود که در این دوران این ناحیه پایتخت شود . شاه طهماسب شاه ایران مجبور شد "دربار شاهی خود را به شهر قزوین که در این دوران شهر بزرگی بود ببرد ."

۱ - شاردن ص ۲۹۶

۲ - آنتوان دوگوآ ص

۳ - شاردن ص ۲۹۶

۴ - شاردن ص ۲۹۶

۵ - آنتوان دوگوآ ص ۳۲۰

بطور کلی تاریخ سیاسی تبریز در این قرن فقط در جنگ بین دو کشور خلاصه میشود . در آغاز قرن ۱۷ تبریز که در تصرف ترکها بود حکمرانی ترک به نام علی پاشا داشت که در عین حال " سردار سپاه ترک در تبریز " نیز بود ؛ در سال ۱۶۰۳ سپاهیان شاه عباس دروازه‌های شهر را بطور ناگهانی گشودند ، " و با سپاهانی کم‌ولی با مهارت و هوشیاری و شجاعتی غیر قابل تصور " ^۱ شهر را مسخر شدند . آنتوان دو گووآ سپاه ترکها را حدود صد هزار و سپاه شاه عباس را ۶۲ هزار مرد مینویسد ، و اطمینان میدهد که دختر شاه طهماسب خاله شاه عباس او را وادار به چنین یورش مهم کرد . و باز بنا بگزارش آنتوان شاه عباس " دوباره در مدت کمی تقریباً " تمام ایالت را متصرف شد و حکومت آن را به پیربوداق خان داد "

پستی که در آن دوران فوق‌العاده مهم بود . ۲

به عقیده شاردن ایران به چهار منطقه اصلی : عراق ، فارس ، آذربایجان و خراسان تقسیم میشود و " حکمران شهر ستان تبریز اولین حکمران مهم حکومتی است " ^۳ . در نوشته جهانگرد دیگری چون دولیه دسلاندر نیز به همین امر اشاره میشود : " حکمران ایالت آذربایجان بایستی اولین مقام حکومتی در ایران باشد " ^۴ . و برای اینکه اهمیت این پست بهتر معلوم شود کافی است به نوشته تاورنیه نیز توجه شود که مینویسد : نام آنها تیکه نمایندگان شاه یا شاهزاده‌ای هستند و هم چنین تمام مسافرین و تجار یا دیگر افراد که به ایران می‌آیند و برنامه ملاقات با شخص شاه را دارند می‌بایست در موقع رسیدن به ایروان

۱ - آنتوان دو گووآ ص

۲ - آنتوان دو گووآ ص ۲۸۷

۳ - شاردن ص ۲۹۸

۴ - زیبایی ایران ص ۱۵

شهر مرزی ایران و تبریز که مهمترین شهر این کشور است اول اطلاع به حکمرانان این نواحی بدهند تا به اطلاع دربار شاهی برسد و این یکی از وظایف عمده آنهاست "۱. در هر یک از این ایالات بزرگ بیگلربیگ‌هایی (حکمران بزرگ - حکمران حکمرانان) در صدر کار هستند که تعداد زیادی "خان" تحت فرمان خود دارند "۲. به عقیده سانسون "در ایران ۱۲ بیگلربیگی وجود دارد که حکمران تبریز، قارص، اردبیل، لار، مشهد، استرآباد، کرمانشاه، همدان، شوشتر، گنجه، شماخی، و ایروان هستند "۳. رافائیل میگوید: "این بیگلربیگی‌ها موظف اند که سالیانه مقداری مالیات و کمک سپاهی به دربار شاهی بفرستند "۴. و بنا به گزارش شاردن: حکمران تبریز "که عنوان بیگلربیگی را دارد "سه هزار سوارکار نگهداری میکند و حکمرانان و خانان قارص، ارمی، مراغه، اردبیل و بیست سلطان نیز هستند بدین ترتیب رویهم یازده هزار سوارکار در اختیار دارد "۵. سانسون سلطان ناحیه سلطانیه را نیز تحت فرمان بیگلربیگی تبریز مینویسد "۶. شاردن اضافه میکند که حکمران تبریز سمت فرماندهی کل قوا را نیز بعهدہ دارد: او سالانه سی هزار تومان میپردازد این مقدار بدون در نظر گرفتن "پیشکشی" است که در بین حکام آسیایی خیلی زیاد است "۷. و طبق نظریه سانسون در هر شهر وزیر یا نماینده‌ای از شاه هست که مواظب

۱ - تاورنیه ص ۵۹

۲ - رافائیل ص ۱۱

۳ - سانسون ص ۴۵

۴ - رافائیل ص ۱۵۲

۵ - شاردن ص ۲۹۸

۶ - سانسون ص ۴۵

۷ - شاردن ص ۲۹۸

وصول این وجوه میباشد". و مانع از بین رفتن حقوق دربار میشود و حکمران فقط ۱۰٪ برای خود نگه میدارد^۲.

این شهرپس از فتح شاه عباس سواست موقیقه توسط ایرانیان اداره میشود اهمیت بیشتری یافته و حاکم نشین آذربایجان شده است؛ و بعلت وجود ده هزار سرباز، مراقب، قضات، علما در این ناحیه بقدری آرامش حکمفرماست که تمام ساکنین شهر بدون استثناء از امنیت کامل و حق مالکیت بهره میبرند^۳. این موضوع توسط جهانگردان دیگر نیز تأیید شده است. در مورد اوضاع اجتماعی و خصوصیات اخلاقی و زندگی ساکنین شهر اولیاء تقریباً "تنها سیاحی است که اطلاعاتی به ما میدهد. وی در کتابش با احترام عمیق نسبت به ساکنین این شهر مینویسد: "آنها تمیز و شاد و مؤدب و منظم هستند"، و علی رغم مصرف شراب زیاد در این شهر "هرگز عابر مستی که در کوچه ها آسایش عمومی را بهم زند دیده نمیشود". و نیز اولیاء اضافه میکند که تخطی از قانون در این شهر از محالات است چون کسانی که در حین تخلف گرفتار شوند بطور جدی تنبیه میشوند. تجار از ترازوهای آویزان (سقی) از برنز استفاده میکنند و کالا را پس از وزن کردن میفروشند^۴.

پول خارجی در این شهر حتی برای معاملات تجارتنی نیز ارزشی ندارد فقط پول ایرانی: عباسی، آلتون، بیستی در گردش است^۵.

۱ - سانسون ص ۴۶

۲ - سانسون ص ۱۰۱

۳ - اولیاء ص جلد دوم ص ۲۴۸

۴ - اولیاء جلد دوم ص ۲۶۱

۵ - اولیاء جلد دوم ص ۲۶۸

در تبریز مثل سایر شهرهای بزرگ ایران ضرابخانه است پولها از دو روضرب میشوند که معمولا " در یک طرف " لاله الا الله علی ولی الله " و در طرف دیگر نام پادشاه " شاه عباس یا شاه صفی " ضرب میشود . البته این موضوع با عیار سکه فرق میکند در بعضی کلمه " کلب علی شاه عباس " و در روی برخی دیگر مانند بیستی که عیارش کمتر است فقط نام شهری که سکه در آن ضرب شده است نوشته میشود .^۱

در مغازه‌های کوچک غذاهای حاضری فروخته میشود . مغازه‌های غذافروشی و غذاها می‌بایستی فوق‌العاده تمیز باشند . اولیاء از تحسین تمیزی کوچه‌ها نتوانسته چشم پوشی کند ، و مینویسد کوچه‌ها و خیابانها تقریبا هر روز آب پاشی و جارو میشوند و " معابر بقدری تمیز و خنک هستند که آدم هرگز از گرمانا راحت نمیشود " . و هوای تمیز شهر باعث سلامتی و شادابی ساکنین آن شده است . بهترین دکترها در این شهر کار میکنند ولی بیشتر وقت خود را به تحقیق در باره گیاهان طبی میگذرانند ؛ علتش را میتوان چنین گفت که تبریزیها تقریبا " هرگز مریض نمیشوند تا به معالجه احتیاج پیدا کنند . علاوه بر اطباء ، تبریزدارای دانشمندان خوب و مورد احترام مردم می‌باشد به این عده باید ۷۸ تن شاعر و نویسنده نیز اضافه کرد .^۲

تبریز چندین مدرسه داشت که علوم مختلف در آن‌ها تدریس میشد و طبق گزارش اولیاء تعداد آنها ۴۷ عدد بوده است ، که همه مهم و مورد استفاده بوده‌اند . این مدارس برای بزرگسالان بود و دانشمندان مشهوری در آنها تدریس میکردند و به عقیده اولیاء از همه مهمتر مدرسه شاه جهان بود که علاوه بر قرآن سخنان حضرت علی (نهج البلاغه)

۱ - اولیاء جلد دوم ص ۲۶۱

۲ - اولیاء جلد دوم ص ۲۵۰

نیز تدریس میشد. اولیاء از طرز کار تلفظ قرآن در این شهر چندان رضایتی نشان نمیدهد. اولیاء در حدود ۶۰۰ مدرسه نیز برای بچه‌ها مینویسد که آنها را "مکتب" مینامند، مشهورترین آنها: مکتب شیخ حسن، مکتب حسن میمندی، مکتب تقی خان، مکتب سلطان حسن، مکتب سلطان یعقوب و غیره بودند، در این مدارس سالیانه به شاگردان لباس داده میشد^۱. و همانطور یک قبل^۲ اشاره شد طبق نظریه اولتاریوس در هر کوچه مسجدی است که اهالی به عنوان مدرسه نیز از آن استفاده میکنند "و نیز طبق نظریه همین مسافریشتر ایرانیان هم زمان با یادگیری زبان فارسی، زبان ترکی را نیز میآموزند بخصوص در ایالاتی مانند ایالات شیروان، آذربایجان، عراق بغداد... که مدت زیادی تحت سلطه ترکها بودند اولتاریوس اضافه میکند: و "بهمین جهت زبان ترکی آنقدر رایج و خانگی شده است" که حتی در دربار نیز به زحمت "آدم می شنود که فارسی صحبت کنند". این موضوع توسط سیاحان دیگر نیز تأیید شده است^۳.

در تمام موارد اولیاء نظرات بکری دارد. در مورد زبان رایج مینویسد. ساکنین این ناحیه آن عده که تحصیل کرده هستند به زبان فارسی و بقیه مردم بالهجه بخصوصی صحبت میکنند. و با توجه به جملاتی از لهجه نام برده که اولیاء در کتابش آورده. مانند "هزه" هله "تا نمه میشم" یعنی هنوز نشناخته‌ام و یا "منم چون خاطر مانده الو بدور" یعنی (علیه من عصبانی شده) و غیره...^۴ میتوان گفت که این لهجه در حقیقت همان زبان ترکی است.

۱ - اولیاء جلد دوم ص ۲۵۰

۲ - اولتاریوس ص ۵۹۵، دولیه دسلاندر ص ۸

۳ - اولیاء جلد دوم ص ۲۵۳

در مورد هنر و صنعت این شهر در قرن ۱۷ مسافرین اطلاعات خیلی کمی در دسترس ما گذاشته‌اند اولیاء در این مورد نیز برای ماچند تعریف جزئی میدهد: اوبا تحسین از صنعتگران این شهر مینویسد: آنها در صنایع دستی بخصوص نقاشی و طلاکاری و خیاطی دارای ملاحظت و ظرافت غیر قابل تصویری میباشند آنچنانکه در ناحیه‌ای دیگر غیر ممکن است بهتر از اینها تهیه شود^۱. اولیاء اضافه میکند که صنایع این شهر متعدد و مختلف است و تبریزها در بین سایر اجناس پارچه‌های ابریشمی را با ظرافت بسیار زیادی می‌یافتند و آن راقماش تبریز مینامند^۲.

در نوشته‌های سیاحان اشاره‌ای به لباس معمول در بین ساکنین این شهر نشده است فقط بصورت پراکنده و عمومی در مورد لباس ایرانیان نوشته‌هایی دیده میشود این بار نیز اولیاء اطلاعات دقیق‌تری میدهد وی ساکنین این شهر را بدو دسته تقسیم میکند: دسته‌ای ثروتمندان که عمامه طلایی بانیم‌تنه‌ای از پوست یا از پارچه قیمتی و دسته دیگر عمامه سفید لباس‌های معمولی بتن دارند^۳. و روحانیون عمامه‌های خیلی بزرگ بر سر میگذارند^۳.

متأسفانه در این آثار هیچ تعریفی از لباس زنان تبریز دیده نمیشود به همین جهت تنها از عقیده مسافرین در مورد لباس زنان این دوره ایران استفاده میکنیم: به عقیده سانسون لباس زنان ایران تاحدی شبیه لباس مردان ایرانی منتهی پرزرق و برق و درخشان تر است و پیشانی آنها بایک باند به عرض ۳ انگشت پوشیده شده است: این باند از طلای میناکاری

۱ - اولیاء جلد دوم ص ۲۵۴

۲ - اولیاء جلد دوم ص ۲۵۴

۳ - اولیاء جلد دوم ص ۲۵۲

شده و پراز یا قوت و الماس یا سنگهایی است ، که حاشیه وار روی پیشانی آویزان میشوند و ردیف خوش آیندی درست میکنند . موهایشان بافته شده و در عقب سر آویزان است و سر با کلاه حاشیه طلایی و اشارپی نرم و حاشیه دوزی شده پوشیده است و یک طرف این اشارپ آویزان است و تا کمر آنها میرسد . به گردن گردنبدهایی از مروارید دارند و کمر بندهای سفتی که از ورقه های طلا به پهنای ۴ انگشت پوشیده شده به کمر می بندند این ورقه ها حکاکی شده و غالباً "با سنگهایی زینت یافته است . کت زیری آنها زری باز مینه" طلایی یا نقره ای است که روی پیراهن نازکی که به تن دارند می پوشند .

آستینهای بلند زمستانی دارند و هرگز آستین کوتاه و تابستانی نمی پوشند و جوراب به پانمیکنند چون شلوار آنها آنقدر بلند است که تامچ پایشان را می پوشاند . زمستان آنها پاپوشهای مخصوصی (چون نوعی کفش با جوراب سرخود) تمام گلدوزی شده است می پوشند . زنان ایرانی نیز مانند مردان از کفش های سرپایی چرمی استفاده میکنند . دستها و کف پاها و نوک انگشتان را با پودر مخصوصی (حنا) قرمز رنگ میکنند و چشمهایشان را با "سرمه سیاه میکنند " ۱ .

در بین تبریزیها مانند سایر ایرانیان روز دهم ماه محرم (آشورا) سالروز مرگ حسین ابن علی، با رسوماتی برگزار میشود . اولیاء رهپراژ کاملی از این تظاهرات تهیه کرده است ؛ تظاهراتی که در آن خان تبریز و تمام رجال و شخصیتهای شهر حضور می یابند و به داستان مرگ حسین که خوانده میشود گوش میدهند و مراسمی را که شبیه جنگ کربلا است و زنهارا به گریه می اندازد می بینند . اولیاء اضافه میکند ؛ این تظاهرات در میدان بزرگ تبریز برگزار میشود و تبریز بهادر این روز به درماندگان و فقرا به رایگان طعام و نوشیدنی می دهند . ۲

اولیاء هم چنین از تفریحات ساکنین شهر در میدان بزرگ تبریز حرف میزند میدانی که اهالی آن را میدان چوگان می نامند . دوستون بزرگ که در بالای هریک شیئی قرار داده شده بود در این میدان برپامیشد و هر جمعه مردهابه آن نشانه شلیک میکردند و مسابقه ای بدین ترتیب تشکیل میدادند که نظر تماشاگران خوشحال و حاضر در میدان را جلب میکرد . روزهای عید و جشن در این میدان بازی دیگری که در اروپا ناشناخته است ترتیب می یافت و آن عبارت بود از کشتی و زور آزمائی حیوانات مختلف چون گاو ، شتر ، خروس ، الاغ ، سگ و گرگ .

اولیاء تأیید میکند که این عمل از کارهای مخصوص ایرانیان است در این روز جماعت با عجله و دسته دسته به میدان شهر هجوم می آورند "۱ . و نیز اضافه میکند در روزهای جشن مسابقه اسب دوانی بین اسبهایی که مخصوص این مسابقه تربیت یافته اند در این میدان برگزار میشود "۲ . شاردن مینویسد : عصر ها جماعت انبوهی با تمایل زیاد برای تماشای جنگ گاوها و بره ها و رقص خروس ها و گرگها در این میدان جمع میشوند "۳ . و اضافه میکند بیشتر تفریح ساکنین تبریز تماشای همین رقص ها است . واز صدها جای دوردست گرگهایی که حرکاتشان بیشتر شبیه رقص است به این محل آورده میشوند "۴ .

در کتب مسافرین بخصوص شاردن و اولیاء از شکار و تشکیلات آن در اطراف شهر تعریف و گفتگوی زیادی شده است . طبق نظریه شاردن : تبریز یان گوشت شکار دوست ندارند

۱ - اولیاء جلد دوم ص ۲۵۵

۲ - اولیاء جلد دوم ص ۲۵۵

۳ - شاردن ص ۲۹۱

۴ - شاردن ص ۲۹۰

آنها . به این کار برای تفریح دست میزنند ^۱ . اولیاء شکارگاه و برنامه شکاری را که خودش نیز در آن دعوت داشت تعریف میکند . ^۲

خاک تبریز فوق العاده حاصلخیز است . اولیاء می نویسند : در مزارع تبریز اقسام مختلف گندم و جو و سایر محصولات کشت و زرع میشود و همه چیز ارزان است . انواع درختان میوه از جمله : گلابی ، سیب ، زردآلو ، و انواع مختلف انگور که حتی در منازل و باغچه های شهر نیز میرویند وجود دارد ^۳ . اولیاء در این شهر در حدود ۵۰ تا ۶۰ نوع انگور می شمارد ^۴ . و به عقیده اولئاریوس " از همه نوع انگور در ایران هست ولی بهترین و شیرین ترین آن در شیراز و تبریز است " ^۵ .

بنابه نوشته اولیاء : در تبریز انواع مختلف پنبه و سایر محصولات به قیمت خیلی ارزان وجود دارد .

اولئاریوس مینویسد : " تقریباً در تمام ایالات ایران پنبه کاشته میشود مخصوصاً " در ایالات ارمنستان ، ایروان ، آذربایجان ، بوته پنبه در این نواحی به ارتفاع دوتا سه پامیرسد .

علاوه بر آنچه که گذشت معادن زیر زمینی و محصولات تحت الارضی نیز در این شهر وجود دارد . شاردن از کان های پراهمیت طلا و نمک واقع در نزدیکی شهر تبریز نام برده مینویسد : دیگر از معدنها پیش در این معادن کار نمیکند چون آنچه که بدست می آید به زحمت هزینه کار را جبران مینماید ^۶ .

۱ - شاردن ص ۲۹۲

۲ - اولیاء ص ۲۵۷

۳ - اولیاء ص ۲۵۴

۴ - اولیاء ص ۲۵۴

۵ - اولئاریوس ص ۷۸۳

۶ - اولئاریوس ص ۷۸۳

تقریبا " همه سیاحین یکسان عقیده میدهند که ارزانی در تبریز فوق العاده است . عقیده پل لوکاو شاردن ^۱ " زندگی در این شهر بسیار ارزان و مملکت در این ناحیه از تمام مایحتاج اولیه زندگی برخوردار است ؛ سبزیجات را در این شهر تقریبا " درقبال " هیچ " میدهند . ^۲ تاورنیه مینویسد : شراب در این شهر زیاد و مانند سایر ارزاق ارزان است . ^۳ الکساندر دورود که همیشه عقاید مثبتی دارد مینویسد : تمام چیزها در این شهر بهترین قیمت را دارا هستند و اضافه میکند : " من خودم دیدم که بایک دینار (Sou) آنقدر نان میشد خرید که یکمرد در یک هفته نتواند آن را تمام کند " ^۴

تبریز در شمال غرب ایران قرار دارد ، در مدت چندین قرن چهارراه اصلی مردم آسیا و اروپا بوده است و بعلت معروفیت خود و همسایگی با ترک و روس نمیتوانست دور از فعالیت های تجاری باقی بماند و هم چنین به جهت موقعیت خود که مانند انبار مال التجاره هست نظر تمام ممالکی را که از نظر تجارت توسعه طلب بوده اند بخود جلب کرده است . و نیز وجود بازارهای بزرگ و پررونق آن مورد توجه و محل معامله تجاری بود که بین شرق و غرب در رفت و آمد بودند . لذا میتوان گفت تبریز بازار اصلی آسیا و اروپا بوده . و بنظر تمام مسافرن نیز بازارهایش قابل تحسین و پراز مال التجاره بوده است . شاردن مینویسد : تعداد خارجیانی که در فصول مختلف در این شهر دیده میشوند خیلی زیاد است . ^۵ شاردن در باره بازار " Marche " مینویسد : در حدودیاز ده هزار مغازه هستند که " بیشتر در طول و عرض کوچه های سرپوشیده با چهل تا پنجاه پا ارتفاع قرار دارند و محلشان نیز

۱ - پل لوکا ص ۲۷۱

۲ - شاردن ص ۲۹۲

۳ - تاورنیه ص ۵۸

۴ - الکساندر دورود ص ۶۲

۵ - شاردن ص ۲۹۰

مرکز شهر است " ۱. به عقیده شاردن بازارهای این شهر در آسیا بهترین است و " وسعت زیاد و گنبدها و طاق‌هایی که آنها را پوشانده است و هم چنین جماعت زیادی که در طول روز در این بازارها رفت و آمد دارند و تعداد مال‌التجاره‌هایی که این بازارها پراز آنهاست " قابل تحسین می‌باشد. ۲. کارسیا میگوید: بیشتر ساکنین شهر تاجرند. ۳. وجود بازارهای زیبا و پراز مال‌التجاره و کاروانسراهای زیاد جهت راحتی تجارت دلیل عمده ارتباط و علاقه مردم شهر با تجارت است.

تاورنیه مینویسد: " بازارها و محوطه‌هایی که برای چیدن مال‌التجاره‌ها است خوب ساخته شده‌اند و کاروانسراهای زیاد و راحت با دوطبقه وجود دارد که بهترین آنها کاروانسرای میرزا ساد (Sa de) مباشر ایالت است که به تازگی آن را به انضمام یک بازار که در نزدیکی اش قرار دارد ساخته است کاروانسرای است با یک مسجد و یک مدرسه و عایدی خوب " ۴. شاردن همان‌طوریکه قبلاً دیدیم تفسیر جامعی از بازارهای شهر تبریز میدهد و میگوید: " بهتر از همه این بازارها ، بازاری است هشت ضلعی و وسیع به نام قیصریه که در آن سنگها و اموال قیمتی فراوان وجود دارد " ۵.

این بازار حدود سال ۸۵۰ هـ توسط شاه حسن که در تبریز اقامت داشت ساخته شده است " در شهر تبریز جاهای عمومی دیگر نیز چون بازارهای شهر خوب و قابل توجه هستند و جمعیت زیادی در آن‌ها دیده میشوند " ۶. شاردن در این شهر سیصد کاروانسرای که بعضی از آنها میتواند سیصد نفر را در خود جای دهد می‌شمارد. ۷. نویسنده دیگری کاروانسراهای

۳- کارسیا ص ۱۹۳

۲- شاردن ص ۲۸۹

۱- شاردن ص ۲۸۹

۵- شاردن ص ۲۸۹

۴- تاورنیه ص ۵۸

۷- شاردن ص ۲۸۹

۶- شاردن ص ۲۸۹

تبریز را تعریف میکند و میگوید: "تعداد زیادی کاروانسرا بصورت صومعه جهت خارجیان ساخته شده است این ساختمانها بعضی دو طبقه دارند که در آنها تا صدا طاق وجود دارد؛ و همه مراجعین با پرداخت مختصر پولی به سرایدار در این محل بطور شایسته پذیرایی میشوند".^۱

در مورد تجارت شهر تاورنیه لیست قابل توجهی برای ما ارائه میدهد و مینویسد: "دادوستد بزرگ تبریز "Tauris" این شهر را در آسیا مشهور کرده است چنانکه تجارت دائمی با ترک ها و عربها، گرجی ها، مغولها، و ایرانیان و هندیها و، مسکویها و تاتارها دارد و بازارهایش همیشه پراز مال التجارهای قیمتی است".^۲

چندین مسافر دیگر نیز مانند تاورنیه و شاردن اشاره به ثروت این شهر میکنند از آن جمله "بولای لوگوز" مینویسد: "تبریز بدلیل عبور کاروانها که انواع مختلف مال التجاره با خود دارند بهترین ناحیه تجارتی آسیاست. کاروانهای غرب از عربستان، سوریه، یونان، لهستان و ونیز تعداد قابل توجهی طلا و نقره و پارچه های ظریف، مرجان، کهربای خاکستری و زرد، با خود حمل میکنند و کاروانهای شرق از تاتار، ازبک، تبت، چین و هند شرقی ابریشم، یاقوت، الماس، پوست نقاشی پارچه های بنام شيله (chiles) و دارچین، فلفل و انواع ادویه جات با خود به همراه دارند". و "در این شهر تعداد زیادی عمامه و دستمال ابریشمی تهیه میشود که به یونان و آفریقا حمل میشود".^۳

و همانطوریکه قبلا نیز اشاره شد طبق نظریه سیاحان در این دوران شهر تبریز بازار تجارت بین شرق و غرب بود و بازارهای خوب این شهر پراز مال التجارهای مختلف بوده

۱ - زیبایی ایران ص ۱۱

۲ - تاورنیه ص ۵۸

۳ - لابلای لوگوز ص ۸۸

است . تاورنیه میگوید : "در این بازار بقدر فراوان" تمام نشدنی " اجناس مختلف پیدا میشود مخصوصاً "ابریشم که از ایالت گیلان و جاهای دیگر به این محل حمل میشود " .^۱ در این دوران ابریشم تأثیر زیادی در تجارت جهان داشت و در قرن هفده که مورد صحبت ماست ایران مقدار قابل توجهی از ابریشم جهان را تهیه میکرد که از راه زمین و دریا به اروپا ، که غالباً "به قیمتهای گزاف بفروش میرفت ، حمل میشد . این محصول سالیانه به ۲۰ هزار بقچه ابریشم (هر بقچه تقریباً " ۲۱۶ لیور) بالغ میشد .

مسافری که درست در پایان قرن ۱۷ و آغاز قرن ۱۸ از این شهر دیدن کرده است و برخلاف سیاحین دیگر زیاد شناخته شده نیست در خاطرات خود مینویسد : " مرا مطمئن کردند که سالیانه به این شهر ۱۰ هزار بقچه ابریشم حمل میشود بقچههایی که در این محل خیلی بزرگ هستند و یک شتر به زحمت ۴ عدد از آنها را میتواند حمل کند " .^۲ دسلاندر و اندمه در کتاب خود : " زیبائی ایران " مینویسد : تجارت بزرگ ابریشم که از گیلان بدست میآید و سایر اجناس که در این شهر معامله میشود عده زیادی از ارمنیان را برای سکونت در این ناحیه جلب کرده است . و آنها به راحتی وارد این شهر شده ساکن میشوند .^۳ پل لوکا مینویسد : " در این جا انواع مختلف پارچههای ابریشمی بافته میشود و بنظر میرسد که این پارچه بهترین پارچه ابریشمی ایران باشد " .^۴

۱ - تاورنیه ص ۵۸

۲ - پل لوکا ص ۲۷۱

۳ - دسلاندر و اندمه ص ۱۵

۴ - پل لوکا ص ۲۷۱

توليدات مهم تجارتي ديگر تبريز عبارتند از پارچه‌هاي نقاشي شده و " عمامه‌هاي
زيبای ايران "۵ و هم چنين " قسمت اعظم چرمي که در ايران مصرف ميشود " . ۶ و تاورنيه
از معاملات بزرگ اسب " که در اين شهر خوب و بقيمت ارزان هستند " ۷ صحبت ميکند .

نظری کلی به آثار ایرانی

و مقایسه بین دو دسته نویسندگان

حمله مغول با وجود مصیبت‌ها و بدبختی‌ها که در مملکت مابه وجود آورد و با وجود از بین رفتن آثار ملی و ادبیات کشور که نتیجه استیلای تیموری‌ها و مغول‌ها بود ایران از دو نظر: یکی صنایع ظریفه، دیگری در آنچه که تاریخ و تاریخ نویسی را شامل است پیشرفت کرد؛ برنامه‌ای که مکتب هرات را به وجود آورد و آن را تازمان درخشان صفوی پیش برد. بعلاوه کیفیت و رویدادهای بزرگ خود یکی از علل کاملاً "موجهی است که سبب رونق فن نویسندگی گردید و در این باره دوره مغول و صفوی از هر حیث قابل توجه می‌باشد. و هم چنین باید اضافه کرد که تماس با ممالک مختلف و جریان مسیحیت و تمیز مورخین عاقل و لایق از یک طرف، ذوق و هوشیاری و ادب پروری برخی از سلاطین چون غازان و فضیلت وزرا: و فامیلهای مشهور: رشیدی و جویی از جانب دیگر، باعث پیشرفت این علم گردید.

کتاب تاریخی این دوران خیلی زیاد و در بین این کتب چند نایب و واقعی نظیر است تفوق این کتب در این است که نویسندگان خود در جریان رویدادها حضور داشت و به علت

آشنایی به محل و آداب و رسوم و ساکنین ، کتابش منبع اطلاعات برای آن دوران گردیده است .

عالم آرای عباسی نوشته منشی مخصوص شاه عباس بزرگ یکی از آثار مشهور تاریخی است که شامل تمام رویدادهای دوران صفوی و چشمه اطلاعات و اثر پرارزشی است از دوران مزبور ، بخصوص دوران حکومت شاه عباس بزرگ . در کنار عالم آرا منبع دیگر تاریخی خیلی مهم : احسن التواریخ حسن روملو قرار دارد که کار پرارزشی است برای تاریخ دوره شاه عباس دوم .

همانطوریکه قبلا اشاره شد ارجحیت و امتیاز این کتب در این است که نویسنده شاهد تمام حوادث و گاهی نیز خود بوجود آورنده قسمتی از حوادث بوده . مشاهدات چنین فردی در باره حوادث خیلی صحیح و درست خواهد بود گرچه این امکان نیز هست که در بعضی موارد این نویسندگان درباری بنابه خواست شاهان حوادث را قلب کرده باشند و عکس واقعیات را در کتب خود آورده باشند .

عالم آرا کتابی است که علاوه بر حوادث تاریخی موضوعات اجتماعی و علمی را نیز داراست ؛ کتاب دلایل بوجود آمدن تشکیلات مالی و کشوری و حوادث تاریخی کشورهای همسایه را نیز شامل است .

مجموع این کتب مدلی را بوجود میآورند که هم برای نویسندگان داخلی و هم برای نویسندگان خارجی قابل پیروی و تقلید است .

سیمای تاریخ دوره اسلامی ایران که ۱۴ قرن را شامل است نه به دلیل کمبود منابع بلکه به علت عدم تحقیق صحیح خیلی ابتدایی است در تحقیقات در امور سیاسی و زندگی اجتماعی مردم ، حالت عمومی شهرها ، مذاهب و هنر و ادبیات که هر کدام اهمیت زیادی را دارا هستند متد صحیحی بکار نرفته است و پیداست که چگونگی زندگی گذشته یک ملت

بطور کلی کتب تاریخی ایران زیاد نیستند چون حملات پی در پی خارجیان ، تغییر پایتخت ها ، به نابودی آثار و اسناد تاریخی کمک بزرگی کرده اند . تنها کتب جالب توجه نتیجه " کارو نوشته " چند سیاح است . آثار سیاحین که با طرزی کاملاً " ساده و طبیعی موقعیت شهر را بر ماروشن میسازند و قبلاً " در مورد اهمیت آنها صحبت شده است به نویسندگان بعدی اطلاعات ذی قیمتی را ارائه می دهند .

در مقایسه این دو دسته نویسنده (نویسندگان ایرانی و سیاحانی که از این شهر دیدن کرده اند) گاهی هم آهنگی و گاهی اختلاف کلی دیده میشود .

* * *

همه نویسندگان چه ایرانی چه خارجی هم عقیده اند که تبریز پایتخت آذربایجان و یکی از مهمترین شهرهای ایران است .

یاقوت که در سال ۱۲۱۳ میلادی از این شهر دیدن کرده ، از آنجا بنام مرکز بزرگ صنعتی یاد میکند ^۱ .

به عقیده شیروانی نویسنده " بوستان السیاحه " : " تبریز ناحیه حاصلخیز و شهر پرجمعیتی است " ^۲ . اینها نمونه عقایدی است که نظایر آن در کتب نویسندگان ایرانی و سیاحین خارجی دیده میشود .

در مورد موقعیت جغرافیایی شهر اختلاف نظر بزرگی بین دو دسته مزبور وجود دارد . در هیچ یک از نوشته های ایرانی هرگز برای این شهر طول جغرافیایی بالاتر از ۴۷ درجه و عرض جغرافیایی کمتر از ۳۹ درجه بگذرد یافت نمیشود ، فقط بطور استثناء نادر

۱ - یاقوت جلد اول ص ۸۲۲

۲ - حدائق السیاحه . ص ۸۶ . شماره ۱۰۳۵ نسخه خطی کتابخانه ملی پاریس

میرزا ضمن آوردن عقاید دیگران عددی بالاتر از ۷۳ درجه برای عرض جغرافیایی نوشته است.^۴ بنا به نوشته تاورنیه تبریز دارای ۸۳/۳۰ درجه عرض و ۴۰/۱۵ درجه طول است. و عقیده شاردن: ۸۲ درجه عرض و ۳۸ درجه طول جغرافیایی میباشد.

نویسندگان ایرانی در موقعیت جغرافیایی شهر و چهار جهت اصلی آن اطلاعات زیر را بماندهند:

تبریز در دشت رسوبی تقریباً در ۶۲۸ کیلومتری شمال غرب تهران و ۱۳۵ کیلومتری مرز ایران و شوروی، در فاصله ۵۰ کیلومتری شمال کوهستان سهند و ۵۵ کیلومتری دریاچه رضائیه قرار دارد. ارتفاع این شهر از سطح دریا ۱۳۶۷ متر و طول و عرض آن ۴۶/۲۵ و ۳۸/۲ میباشد. نادر میرزا مینویسد:^۲

در جنوب تبریز جبال سهند و قتل بلندش به ارتفاع ۳۵۴۷ متر^۳ بطور وضوح دیده میشود و شهر در پای آن قرار دارد؛ و در شمال و شرق کوههای سرخاب و در غرب آن دشت وسیعی تا دریاچه ارمی قرار گرفته است. و بدلیل وجود همین کوههاست که همیشه نسیم خنکی میوزد آب و هوای خوب و سالمی دارد. نادر میرزا نیز چون دیگر مورخین عقیده دارد که همین هوای پاک و معتدل مانع بروز بیماریهای گوناگون است و اگر مرضی مشاهده شود یقیناً "سوغاتی است از یک ناحیه دیگر بنا به نوشته تمام نویسندگان ایرانی و سیاحان خارجی تبریز در دوران ایلخانان بخصوص زمان سلطنت غازان خان بزرگتر و پرجمعیت تر بود ما ست. حمدالله مستوفی مینویسد: تبریز در دوران غازان آنقدر که لازمه پایتخت

۱- نادر میرزا ص ۳۲

۲- نادر میرزا ص ۳۲

۳- دیباج آن را ۳۵۴۶ متر نوشته است

بودن برای یک امپراطوری بزرگ است وسیع بوده است و همانطوریکه اولیاء گفته است : در قدیم محیط تبریز ۶ هزار پا بود و در زمان غازان و طبق دستور وی شهر بزرگتر شد و دور آن را بارویی به طول ۲۵ هزار پا کشیدند .^۱ مرآت البلدان^۲ به ما توضیحاتی همانند مستوفی میدهد و میگوید : " شهر در این دوران رل پایتخت را داشت و در خود از اقوام مختلف خارجی و داخلی که در این ناحیه جمع میشدند پذیرایی میکرد . و بهمین جهت در این شهر حتی تراکم جمعیت در محلات خارج شهر نیز زیاد بوده است و ساختمانهای متعددی ساخته شده بود : تمام کتب نویسندگان ایرانی در مورد وسعت و اهمیت شهر چنین توضیحاتی را دارا هستند :^۳ بنا بنوشته ناصر خسرو سیاح ایرانی^۴ : تبریز پایتخت آذربایجان ، شهر ثروتمند و پرجمعیتی است . میگوید : " من با پایهای خود وسعت آن را به طول و عرض سنجیدم هریک هزار و چهار صد بود " .

عقاید بالادر کتب تمام مورخین ایرانی دیده میشود : در بین مسافرین ، همچنانکه قبلا " نیز گفته شد اولیاء تنها کسی است که به ما اطلاعات دقیقی میدهد : و عددی نیز معادل ۶۰۰۰ پا مینویسد .

بین جهانگردان خارجی در مورد اینکه تبریز همان اکباتان معروف ، پایتخت شاهان قدیمی بوده است یا نه ، اختلاف نظر موجود است در حالیکه مورخین ایرانی در این مورد حتی اشاره جزئی نیز نکرده اند . و تقریباً " همه یکسان نظر " نویسندگان اسلامی " را در

۱ - حمداله مستوفی ، نزهت القلوب ص ۲۸۲ شماره ۱۳۹ نسخه خطی کتابخانه ملی پاریس

۲ - مرآت البلدان ص ۳۳۸

۳ - حقایق السیاحه ص ۸۶ ، شماره ۱۳۰۵ کتابخانه ملی پاریس

۴ - ناصر خسرو ، سفرنامه

مورد ساختمان این شهر قبول دارند که طبق آن ساختمان شهر بعد از فتح عرب بوده است .
نادر میرزا که نسبت به این شهر نظر بسیار تحسین آمیزی دارد مینویسد :^۱ بنای شهر تبریز که اکنون بزرگترین شهر ایران است به بعد از بعثت حضرت محمد ، پیغمبر اسلام میرسد و
بتحقیق معلوم نیست بانی آن کیست و در کدام دوران آباد شده است . " نادر میرزا عقاید
نویسندگان مختلف را بدون طرفداری از نظریات آنها بیان میکند : او مانند شیروانی^۲
قبول ندارد که این شهر توسط زبیده ساخته شده باشد و در حال شمردن قنات شهر در
جائیکه از " قنات زبیده " نام میبرد میگوید : این قناتی است که زمانی که زبیده دوباره
شهر را بنا کرد درست شد و مطمئناً " این اسم مردم را به اشتباه انداخته است و بهمین جهت
است که تأیید میکنند که شهر توسط زبیده ساخته شده است .^۳

در تأیید فرضیه سیاحین فقط نوشته‌ای در کتاب (" قیام آذربایجان ")^۴ از کریم-
زاده است که او نیز آن را از قول مورخ دیگری به نام " کارل ویتز " آورده ، مینویسد :
تبریز یکی از مهمترین شهرهای ایران و پایتخت آذربایجان " جایگاه آتش " است و اضافه
میکند که این نام آذربایجان در آثار قبل از میلاد : آتروپاتن ، در آثار ارمنی : آتروپاتکان
آمده است . این ناحیه در قدیم محل اقامت پیامبر زردشت بود و این موضوع برای آذربایجان
خصوصیاتی را به بار آورده است و سبب گشته که موقعیتی مهم در تاریخ ایران را بدست
آورد .

۱ - نادر میرزا ص ۱۵

۲ - نادر میرزا ص ۳۲

۳ - حدائق السیاحه ص ۸۶ شماره ۱۳۵۵ نسخه خطی کتابخانه ملی پاریس .

۴ - قیام آذربایجان ص ۱

در قرون متمادی تصور میکردند یکی از شهرهای آذربایجان پایتخت مادها بوده است؛ و بنا به نوشته و نیزیه‌ها و ارمنی‌ها پایتخت آذربایجان گاهی "Kandzaka" و گاهی اکباتان دوم نامیده میشد؛ ولی با وجود این اسامی مختلف نویسندگان هم عقیده‌اند که محل پایتخت آذربایجان در ناحیه‌ای که امروز تبریز قرار دارد بوده است. و اگر پایتخت آذربایجان را همان طوریکه بوتلمه " (Botolome) مینامد قابریز "Gabriz" به نامیم میتوان گفت شباهت خیلی زیادی بین این کلمه و نام فعلی این شهر (تبریز) موجود است. ولی این نویسنده پس از بیان تمام اینها اضافه میکند: "ارزش این نوشته‌ها و فرضیات زیاد نیست" و میتوان عقیده نویسندگان عربی زبان را بر اینکه تبریز در دوره اسلامی و بوسیله زبیده زن هارون الرشید در ۱۷۵ هـ (۷۹۱ میلادی) بنا شده است تأیید کرد.

بنابر نوشته‌های اعراب این شهر در قرون ۱۰، ۱۱، ۱۲ میلادی شهر مهمی نبود ولی بعدها با وجود اینکه زلزله‌های متوالی این شهر را ویران کرد، اهمیت پیدا نمود و وسعتش بیشتر شد و جمعیتش نیز همچنان اضافه میشد تا جائیکه در سیاست و اقتصاد کشور موقعیت بس مهم و بزرگی بدست آورد.^۱

شیروانی معتقد است که اولین دفعه یکی از حکمرانان ایرانی این شهر را ساخته است شیروانی نام این حکمران را نمی‌نویسد و اضافه میکند که بعدها به تدریج این شهر ویران شد و برای بار دوم در سال ۱۷۵ هـ توسط زبیده زن هارون الرشید با قصور متعدد و ساختمانهای زیاد تجدید بنا شد.^۲

۱ - قیام آذربایجان ص ۱

۲ - بوستان السیاحه ص ۱۸۶

نویسندگان ایرانی مانند خارجیان تعداد جمعیت دقیق شهر را نمی نویسند . نادر میرزا از قول سایر مورخین برای ماعددی معادل ۵۰۰ هزار نفر آورده است .^۱ نویسنده جهان تماکه خود در قرن ۱۷ از تبریز گذشته است جمعیت این شهر را بطور تقریب حدود ۲۰۰ تا ۲۵۰ هزار نفر مینویسد و اضافه میکند که قبل از وقوع زلزله جمعیت این شهر تا ۶۰۰ هزار نفر میرسید .^۲ و به بنا به نوشته نویسنده دیگری^۳ این شهر صدمات زیادی دیده و جمعیتش آنقدر کم شده که در قرن ۱۹ فقط دارای ۵۰ هزار نفر بوده است . برخی دیگر از مورخین نیز تا ۳۰ هزار نفر نوشته اند ، ولی بعدها شهر وسعت یافت و جمعیتش دوباره زیاد شد تا اینکه در پایان قرن ۱۹ به ۲۴۰ هزار نفر رسید .^۴

در مورد دیواری که بدور شهر کشیده شده بود نادر میرزا عقیده دارد^۵ : اولین دیوار توسط غازان خان کشیده شد که خودش قبل از پایان ساختمان دیوار مرد و اضافه میکند از این به بعد از وجود چنین دیواری در تبریز صحبتی نشده است . نادر میرزا از چند قلعه که مخصوص سربازان بود و بدست ترکها و شاه عباس بزرگ ساخته شده است نام برده از دیوار شهر در قرن ۱۷ اطلاع دقیقی نمیدهد .

به عقیده وی دیوار عظیم تبریز توسط دنبلی بیگلربیگ تبریز در سال ۱۱۹۴ هـ ساخته شده است که شامل ۸ دروازه بود : دروازه خیابان ، دروازه اعلا ، دروازه سرخاب

۱ - نادر میرزا ص ۵۶

۲ - جهان نما ص ۵۲

۳ - بارتلد ص ۲۷۳

۴ - جمعیت این شهر بعد از آخرین سرشماری در ۱۳۳۵ ش ۲۸۹/۹۹۶ نفر است و شهر و حومه رویهم ۵۷۷/۷۷۹ نفر بوده است .

دروازه شتریان، دروازه اسلامبول، دروازه سرد، دروازه مهادمهین، دروازه نوبر، و درهریک از این دروازه‌ها دوماناره بلند دیده می‌شد.^۱ حمدالله مستوفی در کتاب جالب جغرافیایی نزهت القلوب وجودده دروازه‌ها در محیط ۶ هزارپایی تبریز تأیید میکند.^۲ ماقبل^۳ دیدیم که در بین سیاحین فقط اولیاء از وجود ۶ دروازه در تبریز حرف زده است البته نامهایی که او به دروازه‌ها داده است بانامهایی که در نوشته نادر میرزا می‌بینیم یکی نیست. و در مورد دیوار این شهر نیز نوشته دیگری از وجود دیوار خرابی در زمان غازان خان اسم میبرد.

در نوشته‌های ایرانی و سیاحین خارجی می‌بینیم که در قرون متمادی در مورد اینکه زلزله، جنگ و حملات دشمن وجود داشت این شهر بیشتر ساکنین و تعداد زیادی از ساختمانهای زیبای خود را از دست داده‌است. این نویسندگان دشمنی موجود بین دو کشور ایران و ترک را بطور کامل شرح داده و عقیده دارند که حملات ترکها خیلی بیشتر از زلزله در این شهر اثر گذاشته و باعث خرابی و از بین رفتن ساختمانهای آن گردیده است. عبارت زیر قسمتی از همین نوشته‌ها است: "کاملاً" قابل درک است که تمام این حوادث و این بدبختی‌ها برای ساختمانها و زیبایی شهر نحوست داشتند "۳"

در مورد ابنیه این شهر نویسندگان ایرانی همان عقیده سیاحان خارجی را دارند همانطوریکه قبلاً اشاره شد تبریز در قدیم شهری بزرگ و از نظر ابنیه و آثارش جالب بود مخصوصاً در زمان حکومت ایلخانان مغول حتمی میتوان گفت که تمام ابنیه شهر ساخته آن

۵ از زیر نویس صفحه پیش و ۱ - همین صفحه نادر میرزا ص ۱۴۷

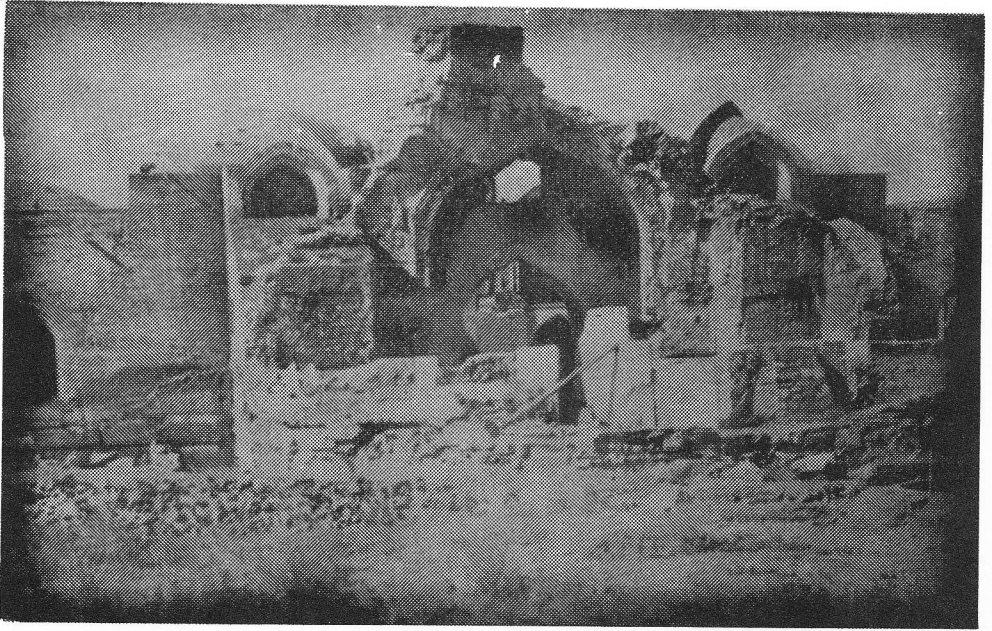
۲ - نزهت القلوب ص ۲۸۲، نسخه شماره ۱۲۹ کتابخانه ملی پریس.

۳ - قیام آذربایجان ص ۱

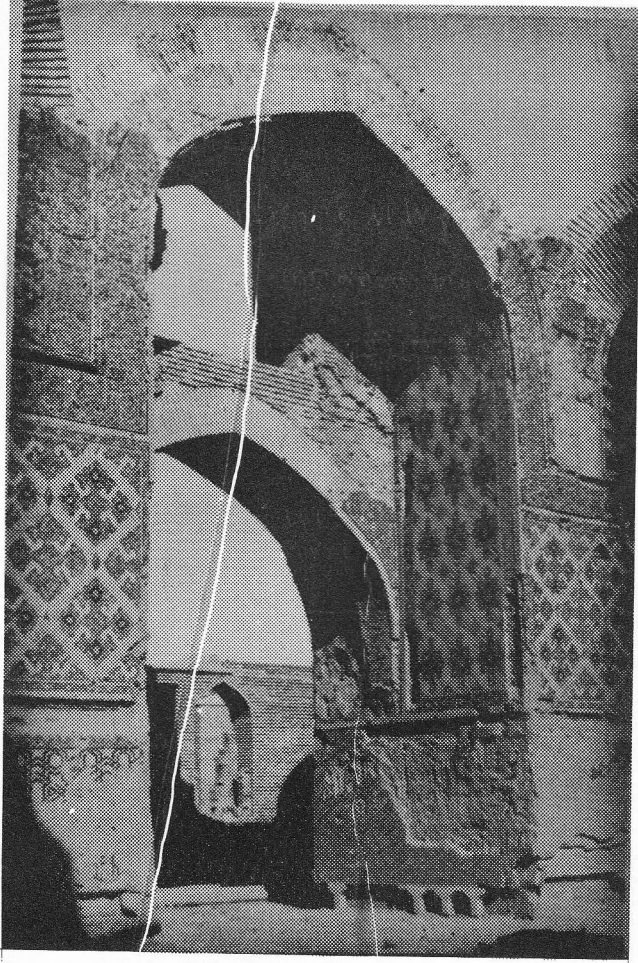
نویسندگان ایرانی مانند سیاحین ابنیه تاریخی این شهر را با شرح و بسط زیادی مینویسند با این تفاوت که اسم بنا و تاریخ آن را به درستی بیان مینمایند . طبق عقیده نویسندگان ، ایرانی مسجد کبود^۱ در ۸۷۰ هـ ساخته شده . یکی از بناهای مشهور در آذربایجان و حتی در تمام ایران است . این بنا بسیار باارزش و حقیقتاً " شاهکار صنعت معماری است و بنا به نوشته یکی از مورخین : اگر کسی بخواهد تفصیل این بنا را بنماید در حقیقت زحمت بیهوده‌ای کشیده است چون غیر ممکن است بتوان تفصیل یک‌زرع را کما هو حقّه بیان کرد^۲ .

طبق عقیده مورخین ایرانی این بنا را در قدیم فیروزه اسلام مینامیدند و بلاشک این اسم بعلت وجود کاشی‌های ظریف و آبی فیروزه‌ای بوده است که رویه آن را میپوشانید . و برخی نیز این بنا را با متعلقانش : عبادتگاه اندرونی ، حوضخانه ، کتابخانه " به نام مظفریه مینامند . در مورد زیبایی و اهمیت این مسجد خارجیانی نیز مانند ایرانیان خیلی قلم فرسایی کرده‌اند . در حال حاضر از این بنا فقط چند پایه خراب قسمت داخل ساختمان و سردرش باقی مانده است که یک کتیبه از کاشی خیلی قیمتی و شاهکار قرن ۹ هـ را داراست . از سال ۱۳۱۸ هـ تعمیراتی از طرف اداره باستانشناسی در این بنا شده است تا باقیمانده این اثر از بین نرود و در و ستونهای آن باز ساخت شده است . و از سال ۱۳۲۹ هـ ش در

۱ - مسجد کبود مشهورترین بنای تاریخی تبریز و متعلق به دوره جهان‌شاه قره قویونلو است بنای آن را برخی به صالحه دختر جهان‌شاه نسبت میدهند (سال ۸۷۰ ص) . تمام قسمتهای این بنای عظیم به استثنای سر در بوسیله زلزله کاملاً ویران شده است . آنچه که باقیست بخصوص کاشیهای آن زیبائی و ارزش این بنای واقعا بی نظیر را در گذشته بخاطر می‌آورد .



خرابه مسجد جهانشاه



مسجد جهانشاه

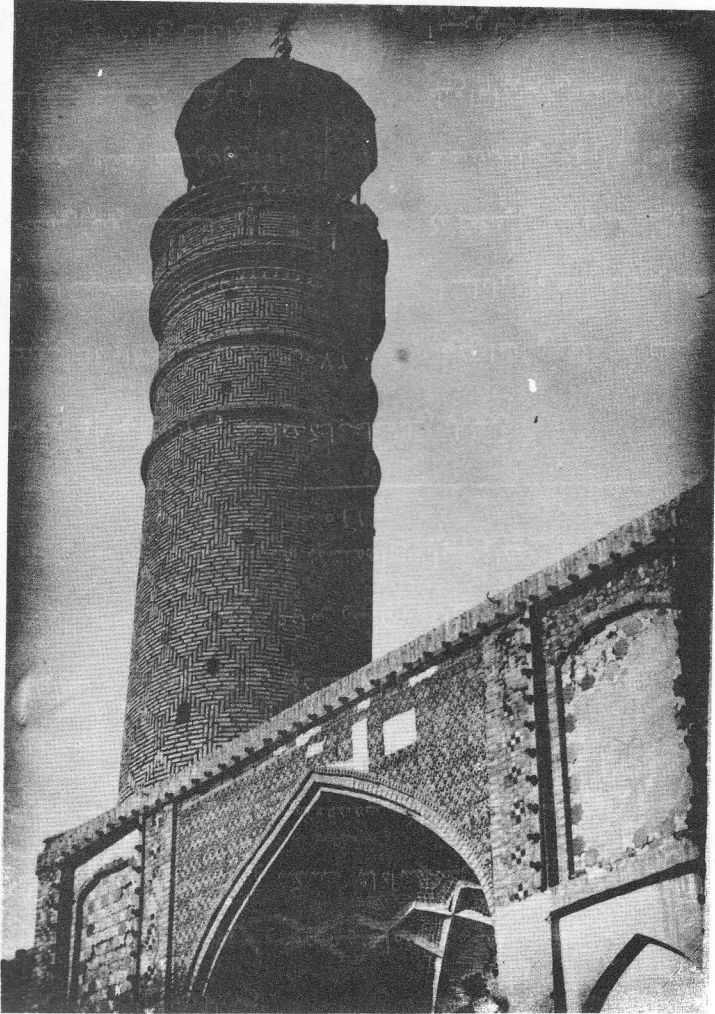
پشت سردر مسجد کوچکی ساخته میشود .

نویسنده دیگری نیز مینویسد : " حتی در تمام دنیا نیز اثری مانند این مسجد وجود ندارد .^۱

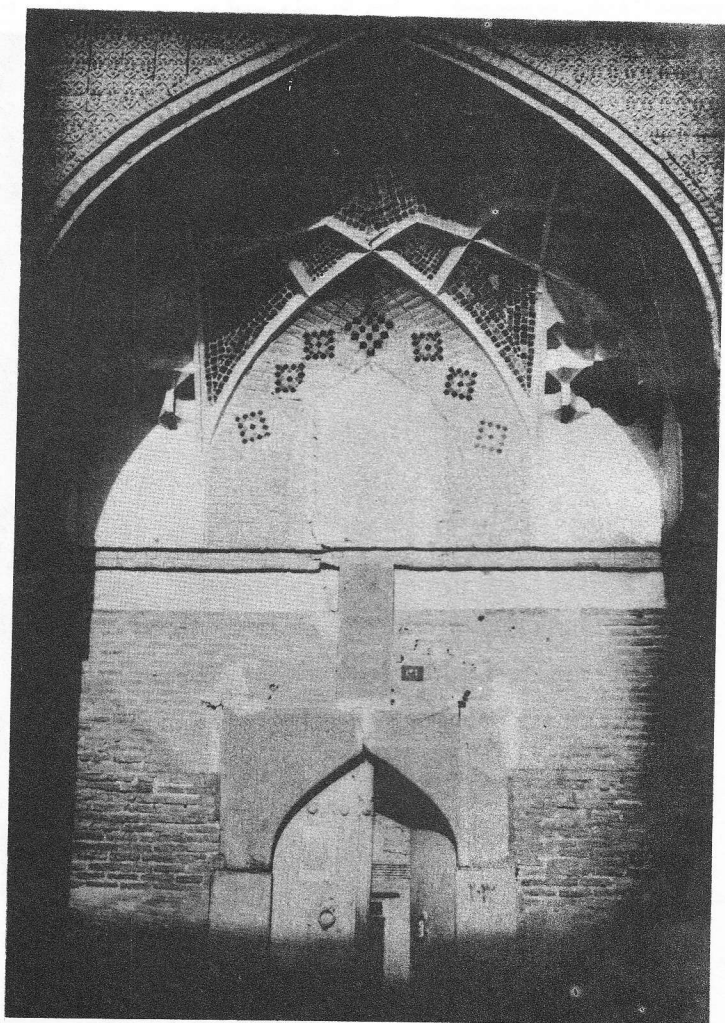
در آثار بیشتر سیاحین تعریف جامعی از یک مسجد که شاید همان مسجد کبود باشد دیده میشود ولی این نویسندگان اسم آن را نمینویسند فقط بعضی تحت عنوان مسجد جهانشاه از آن نام میبرند . نویسندگان ایرانی به این مسجد اسامی مختلف از جمله : مسجد جهانشاه مسجد کبود ، "گوی مسجد" میدهند این اسامی را ما در نوشته سیاحین نمی بینیم .

راجع به سایر مساجد و بناهای تاریخی شهر توضیحات با ارزشی در نوشته های ایرانی و آثار جهانگردان خارجی به چشم میخورد : ارک علیشاه ، شام غازان ، رشیدیه ، مسجد ... حسن پادشاه و غیره ... هر یک به نوبت توسط نویسندگان ایرانی همانند سیاحین توصیف شده اند . البته در آثار ایرانی با دید وسیع تر مورد تفسیر قرار گرفته اند مثلاً ایرانیان علاوه بر ذکر تاریخ دقیق بناها حتی نام معمار ساختمان را نیز آورده اند . همانطوریکه قبلاً^۲ اشاره شد طبق عقیده تمام نویسندگان بعضی از ساختمانهای تبریز در اثر زلزله از بین رفته است . زلزله تبریز قبلاً بیشتر آثار تاریخی آن را از بین برده بود تکرار آن در ۱۱۹۴ هجری خرابیهای زیادیتری به بار آورد . امروزه مساجدی که نام آنها را در آثار سیاسی مانند اولیای می بینیم دیگر وجود ندارد . زلزله سال ۱۱۹۴ هجری که در بالا به آن اشاره شد شهر را کاملاً ویران کرد .

بناها و آثار بزرگی مانند رشیدیه ، دمشقیه ، نصیرییه ، سلیمانیه ، و دولتخانه مانند سایر ساختمانها ویران شدند فقط چند تایی از آثار تاریخی که امکان تعمیر آنها وجود داشت باقی



مقبره سید حمزه



دید دیگری از مقبره سید حمزه

بود که مناسبانه بجای تعمیر بنای جدیدی به روی خرابه‌های اولی بنا میشد و یابدون در نظر گرفتن موقعیت تاریخی این بنا دست به تعمیر و ساختن مجدد آن زده‌اند و گاهی حتی اسم سازنده اولیه آن از بین رفته است و بدینجهت در حال حاضر آنها را نمیتوان جزء بناهای تاریخی طبقه‌بندی کرد. از جمله مسجد اسناد و شاگرد است که تفسیر جالبی در اثر شاردن می‌بینیم و دیگری مقبره "سید حمزه" که سیاحین اصلاً اسمی از آن نمی‌برند.

عقیده عده‌ای از نویسندگان درباره اوضاع اداری و سیاسی این شهر چنین است: حکمران این ناحیه گاهی رعیت پادشاه ایران و زمانی مملوک سلاطین عثمانی بود. بیشتر سیاحین بخصوص آنتوان دوگوآ جنگهای ایران و ترک را بهمان طریقی که نویسندگان ایرانی نوشته‌اند شرح میدهند هر دو دسته تایید میکنند که تبریز به علت همین دشمنی‌ها و جنگهای متعدد و دست بدست گشتنها کاملاً ویران شده‌است و نمیتوان آن را با آنچه در قرون قبلی بود مقایسه نمود. عالم آرا برای نشان دادن عظمت این بدبختی شعری از یک شاعر ایرانی راکه پس از غارت شهر توسط عثمان پاشا سروده شده می‌آورد:

کربلا تسکین دردم میدهد ورنه دلم در حسرت تبریز ویران ترز تبریز است .
نویسندگان ایرانی مانند سیاحین جریان فتح تبریز را در سال ۱۶۰۲ م و اینکه شاه عباس دستور میدهد که تمام علائم و آثار ترکها را در شهر از بین ببرند تعریف کرده و از قلعه جدیدی که بدستور وی در تبریز ساخته شده‌است صحبت میکنند. و طبق شعریکه در کتاب "عالم آرا" آورده شده تاریخ این فتح در ۱۰۱۴ هـ (۱۶۰۳ میلادی) ذکر شده و جمله

۱- مقبره سید حمزه در محله سرخاب قرار دارد. قبر سیدی از بازماندگان امام موسی کاظم "هفتمین امام شیعیان" و یکی از مشاورین سلطان غازان است و امروزه زیارتگاه مردم این ناحیه میباشد.

"امن شد تبریز" را بر آن تاریخ گفته اند .

خوش اساسی نهاد در تبریز	"شاه عباس شاه والا جـاه
پاسبانان او همه خونریز	قلعه‌ای ساخت همچو سد سدید
که نه‌کسری نهاد نه پرویز	طرفه‌حصنی رفیع بنیادی
سخت بنیان چو رأی اهل‌نمیز	قلعه‌ای همچو قلعه‌گردون
طبع‌ام‌از زیرکی نمود انگیز .	بهر تاریخ فکر می‌کردم
آبرو بهر این فسانه‌مریز	خردم بانگ زد که ای نادان
تافته در ضمیر سحر آمیز	نور این معنی از سراج‌ غیب
معنی از جام فکرش لبریز	گشته ملحم بخاطری که بود
بهر تاریخ گشته شکر ریز	طوطی طبعش از سخنرانی
هاتفی گفت "امن شد تبریز" ^۱	چون پیرسیدمش از این تاریخ

نویسندگان ایرانی و خارجی^۲ وجود عهدنامه‌های مختلف بین این دو کشور را در قرن ۱۷ تأیید میکنند جنگ چالدران و شکست شاه اسماعیل سبب شد که ترک‌ها وارد تبریز شوند، و عهدنامه^۳ منحوس صلح ۹۹۸ هـ منعقد بین شاه عباس بزرگ و ترک‌ها سبب تحکیم اقامت ترک‌ها در تبریز گردید ولی با وجود تمام این‌ها ایرانیان نخواستند پایتخت قدیمی خود را از دست بدهند و در جستجوی فرصتی بودند لذا وقتی انقلاب سربازان ترک آن کشور را به اغتشاش کشید و این خبر به گوش شاه عباس رسید، وی از اصفهان حرکت نموده و در مدت کمی وارد تبریز شد . و بنا به نوشته‌های ایرانی و سیاحین

۱ - عالم آرا ص ۵۵ شماره ۲۲۴ نسخه کتابخانه ملی پاریس .

۲ - آنتوان ص ۱۹۹ ، ۲۰۰ = گارسیا ص ۲۷۰ .

شاه عباس پس از فتح تبریز سخاوت بیشتری به رعیه شهر تبریز نمود. حتی تماس ۲۰ ساله خود را با ترکها رعایت نکردند و تعداد زیادی از آنها را در شهر و قصبات اطراف کشتند؛ ساختمانها، کاروانسراها، حمام‌ها و هم چنین مغازه‌های ساخته شده توسط ترکها را تماما و بنایه دستور شاه عباس ویران کردند.^۱

در ۱۰۲۲ هـ ق، معاهده دیگری بین مراد پاشا و شاه عباس منعقد شد که طبق آن تمام نواحی که در جنگهای اخیر ترکها از ایران گرفته بودند به ایران پس داده شدند و معاهده‌ای که به سال ۱۰۲۷ هـ ق پس از فتوحات "قره‌چای خان" سردار تبریز منعقد شد معاهده سال ۱۰۲۲ را محکم تر گردانید.^۲

در آرشو خطی موزه توپکاپوسرای استانبول سند رسمی تنظیم شده توسط دو وزیر: "ترک و ایران" در سال ۱۰۴۸ هـ موجود است که نشان دهنده برقراری صلح بین دو کشور می باشد.^۳ در مورد اوضاع سیاسی و اداری این ناحیه با وجودیکه زیاد صحبت نشده است ولی توافق عظیمی بین دودسته نویسنده موجود است. نویسنده تذکره الملوک مانند سایر ادب‌نویسان آذربایجان را یکی از چهار ایالت اصلی ایران در این دوران می‌شمارد. و از حکمران تبریز تحت عنوان بیگلربیگ نام میبرد، عنوانیکه تمام سیاحین بکار برده‌اند. و اضافه می‌کند که بیگلربیگ تبریز علاوه بر تبریز و حومه، چندین شهر دیگر را نیز تحت تصرف داشت. عبارتند از: ۲۰۰ ستارا، مراغه، افشار، قراجه‌داغ، حصارک، لاهیجان، اوجرود، ابدلو، ایل شقاقی، زنوز، قارنی یارق، مشگین، مغانات،

۱ - عالم آرا، ص ۵۳ شماره ۲۳۴ نسخه کتابخانه پاریس

۲ - عالم آرا، ص ۵۳، شماره ۲۳۴ نسخه کتابخانه پاریس

۳ - آرشو شماره ۲۰۶۳. موزه توپکاپوسرای استانبول

پشک^۱، لکسلمان، قراآغاچ، اینالو، اینان لو، سلطانیه، زنجان^۱.
تذکرهالملوک منبع اطلاعات است و تنها کتابی است که بیاطلاعات جامعی در مورد
اداره امور کشوری شهرها و عایدات آن دوران میدهد. در این کتاب حتی مبلغ مواجب
بیگلربیگ تبریز نیز نوشته شده که ۲۳۳۷ تومان و ۸۳۱۷ دینار بود و عایدی این شهر تا
۳۴۲۳۴ تومان و $\frac{۱}{۴}$ ۴۹۰۶ دینار میرسید^۲.

قبل از شروع بحث در مورد تجارت در این شهر بهتر است عقاید نویسندگان ایرانی
را در مورد زبان مردم شهر تبریز که سیاحان کمتر به آن اشاره کرده اند بیان کنیم. البته نباید
از نظر دور داشت که سیاحین، مورخین با سابقه در علم خود نیستند؛ اینها آما تورهایی
هستند با تخصصهای مختلف که غالباً بطور اتفاقی ضمن سیروساحت از شهر تبریز عبور
کرده و مانند توریستی این شهر توجه آنها را جلب کرده است.

اولثاریوس با وجودی که از این شهر هرگز گذشته است مینویسد: ساکنین آذربایجان
مانند ساکنین سایر نواحی ایران علاوه بر زبان خود زبان ترکی را نیز در مدرسه میآموزند.
و اولیاء تنها سیاحی است که در مورد زبان ساکنین این محل مطالب بیشتری گفته ولی باید
اضافه کرد که در این مورد دقت کافی نداشته است. شیروانی نویسنده ایرانی نیز تأیید میکند
که ساکنین تبریز ترکی حرف میزنند^۳.

نویسندگان مدرن بخصوص کسروی برای ما اطلاعاتی میدهند که اهمیت و ارزش زیادی

۱ - مینورسکی، سازمان اداری صفوی، ص ۱۸۸

۲ - مینورسکی این رقم را برای منطقه چنین مهمی ضعیف مییابد و فرض میکند که حکمران
تبریز منبع درآمد دیگری نیز داشته است.

۳ - حدایق السیاحه، ص ۸۶، شماره ۱۳۰۵ نسخه کتابخانه ملی پاریس

نتیجه

در این قسمت سعی بر این است که ارزش و اهمیت آثار سیاحین متعددی را که دیدیم نشان دهیم و به اختصار بررسی کنیم که تا چه اندازه این افراد در بهتر شناساندن این شهر کمک کرده اند . پس آثار سیاحین را از چند نظر مورد بررسی قرار می دهیم :

۱- ارزش واقعی نوشته های آنها چیست و دلیل مسافرتشان کدام است .

۲- آیا توصیفاتى که از این ناحیه داده اند درست بوده است ؟

سیاحینی که در دورانهای پیش توجه ممالک غربی را به زیبایی و شکوه شرق جلب کرده اند با اطلاعات دقیقی که از این کشورها داده اند خدمت بزرگی به بشریت کرده اند . آنها از مشرق زمین نه فقط به عنوان سر زمین پری ها و هزارویکشب بلکه به عنوان ممالکی که دیده و سیاحت کرده اند صحبت میکنند . تاریخ ممالک شرقی توسط همین سیاحین دوباره شناخته شده است . زیرا بی وجود آنها شناخت تاریخ مشرق زمین مشکل یا حتی غیر ممکن بود . از آغاز قرن ۱۳ میلادی ونیزیها ، پرتغالیها ، هلندیها ، انگلیسی ها و فرانسویها به ترتیب به مشرق زمین مسافرت کرده ممالک آسیایی را کشف نمودند ، این کشفیات افق دنیای آنها را وسیع تر کرده و تصورات آنها را به حقیقت پیوست و کنجاوی آنها را تحریک نمود .

چطور امکان داشت آثار و آداب و رسوم کاملاً متفاوت با آثار و آداب و رسوم خود را ببینند و بی تفاوت بمانند .

ارتباط شرق و غرب در آغاز قرن ۱۷ حکومت شاه عباس بزرگ و لوئی چهارده و سیعتر گردید . شاه عباس که به مهمان نوازی نیز مشهور بود ماست با مسکن دادن چندین هزار ارمنی در جلفا و با دعوت سفراء و مسیونرهای مذهبی و جواهر سازان و تجار و صنعتگران به دربار خود کمک موثری در ایجاد روابط بیشتر با ملل مسیحی نمود و سیاحین با نظر روشن بینی که داشتند از موقعیت مناسب دربار ایران استفاده کرده جرأت یافتند تجارت را توأم با امور سیاسی نمایند . شاه عباس با صبر و حوصله فوق العاده اش نه فقط در بین ملل شرق بلکه در اروپا که این صفت خیلی کمیاب و نادر بود مشهور شد . فرستادن صنعتگر ایرانی بخصوص در صنعت کاشی کاری به ونیز ، و رسیدن لاینقطع اشیاء هنری ایرانی به اروپا شهرت بیشتر و بهتری به هنر و صنعت ایران میداد .

شاه عباس از این حسن روابط در دو مورد : هم برای بالا بردن و گسترش سطح تجارت کشور و هم برای از بین بردن قدرت ترکها استفاده میکرد . به این ترتیب توجه امپراطوران اروپایی بطور کامل به طرف ایران جلب شد و آنها جهت برقراری روابط با ایران بررسی هایی را آغاز کردند . حاصل این تماس ها و روابط . آثار مسافرینی میباشد که اولین و بهترین اطلاعات در مورد مشرق زمین بخصوص ایران را شامل است . باید متذکر شده که مسافرین قرن ۱۷ به جز چند استثنا یا جواهر سازانی بودند که برای جمع ثروت نظرشان به این ناحیه معطوف شده بود یا افراد کنجگاو و کنجگاو که در نتیجه افسانه های ساختگی از ثروتها و زیبائیهای این ناحیه به این سرزمین جلب شده اند . آثار آنها با ارزش و پراز اطلاعات خصوصاً اطلاعات تاریخی و جغرافیایی است عدماى از این مسافرین چون تاورنیه ، شاردن و اولیاء مقام و رتبه والایی دارند اینان تحت تاثیر علاقه به ایران اقامت خود را در این کشور طولانی کرده در

بازگشت اطلاعات وسیعی از این سرزمین با خود برده‌اند . خاطرات مسافرت آنها اثری است جالب و بی نظیر زیرا آنچه را که از این کشور در قرن ۱۷ نوشته‌اند خود شاهد عینی بوده‌اند .

تاورنیه سیاح متخصص و امتحان شده‌ایست او همیشه برنامه زندگی خود را بامیل به کنجاوی‌های مسافرت تنظیم میکرد و همانطوریکه خود گوید : " بامیل به مسافرت " بدنیآ آمده بود و بهمین مناسبت است که پس از اتمام مسافرت‌هایش خود را موظف میدانست که آثار خود را بصورت کتاب راهنمای توریستی در دسترس آیندگان بگذارد .

آثار شاردن که تحسین آمیز است نوشته جهانگردان قبلی را تکمیل میکند و اهمیت قابل توجهی دارد . مسافرت برای او اندوخته معنوی فراوانی به همراه آورده‌است . آثارش ثروتی بوده از معنویات شرق برای کسانی که چیزی از آن نمیدانستند .

تشریح عمومی وضع کشور ، ساختمانها ، کاروانسراها و غیره توسط اولیاء پر ارزش تراز نوشته‌های تاورنیه و شاردن است . قضاوتها و تعریف‌های وی حتی در قرن حاضر حائز اهمیت و ارزشی قابل توجه است .

سیاحین تصویر بسیطی از این شهر در قرن ۱۷ برای ما میدهند آنها از تعریف اشیاء هنری ، مساجد مشهور و بازارها و ساختمانهای با ارزش این شهر خودداری نمیکند ولی چیزیکه بیشتر از همه سیاحین را جلب کرده‌است موقعیت تجارتي و اقتصادی این شهر است . نقشه جغرافیایی شهر ترسیم شاردن ، با وجودیکه نامرتب است به آسانی به خواننده اجازه میدهد جای بناهای مختلف توصیف شده در آثار سیاحین مختلف را پیدا کند این نقشه و مجموع نوشته‌ها یک تصویر حقیقی از تبریز قرن ۱۷ را در نظر ما مجسم مینماید .

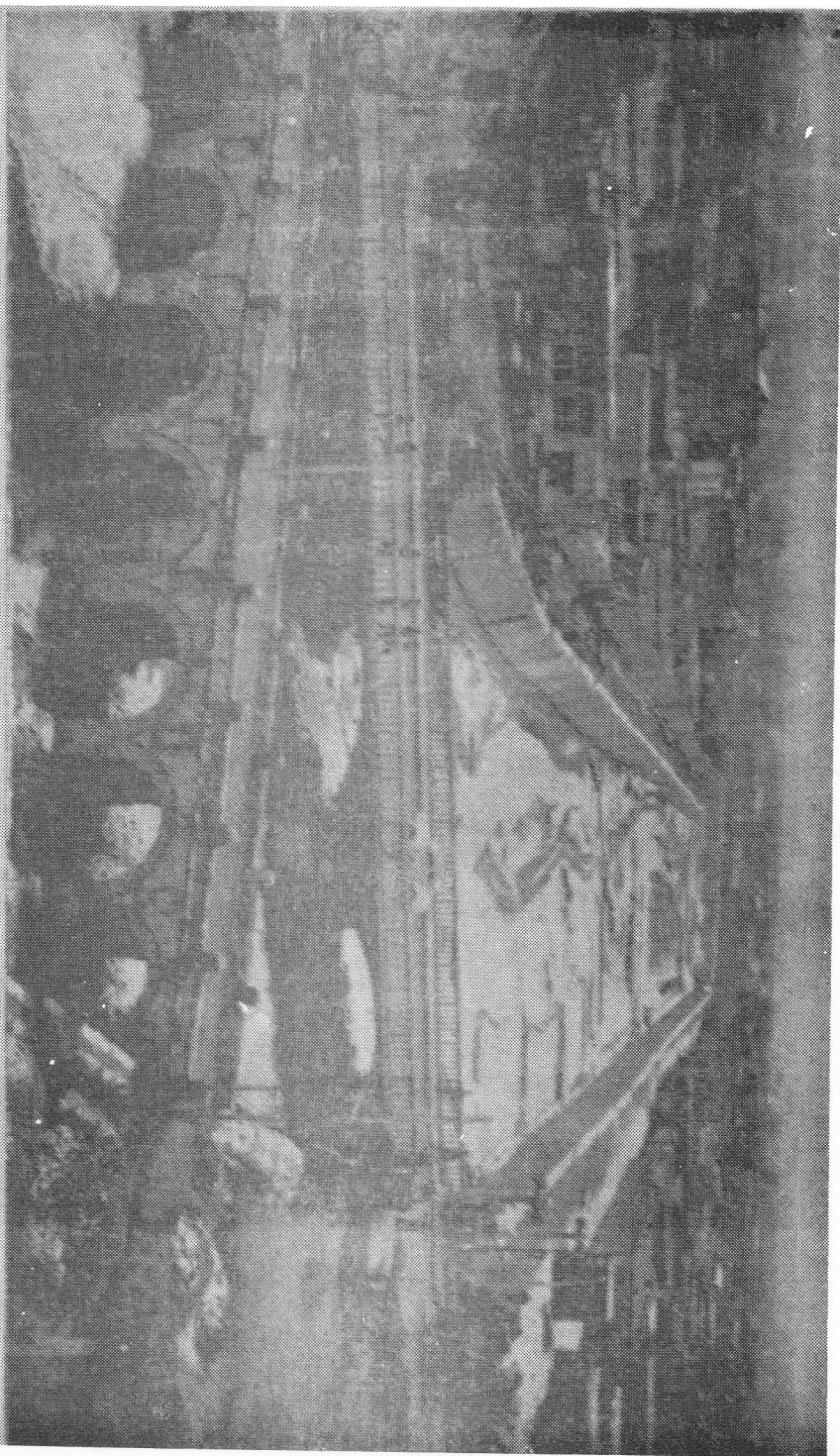
در کنار توصیفات مساجد ، و ابنیه ، سیاحین از شهر ویران شده شام غازان و سایرین که همه اهمیت داشتند برای ما صحبت میکنند تعریف جالبی از اقتصاد و تجارت

شهر می بینیم .

خاطرات مسافرین هم چنین برای شناخت اوضاع اداری شهر، دشمنی مردم با ترکها و نیز موقعیت مذهبی و زندگی اجتماعی ساکنین آن و آرزوها و اخلاق و هنر آنها مهم است اگر چه خیلی ناچیز باشد . این نویسندگان مشاهدات و جستجوهای مفید خود را به ارث گذاشته اند که توام با نکته های خوش آیند و خنده دار است و این خود به خاطرات آنها یک حالت زنده و قابل ستایشی میدهد .

نام دوتن دیگر از مسافرین : پدران روحانی : فیلیپ ورافائیل را نباید از یاد برد کتاب رافائیل شامل تعریفهایی از قسمتهای مختلف اداره امور کشور و حکمرانان ایالات ایران است این تعریف ها مختصر ولی دقیق است . دواثر دیگر از پوله و لابلدی لوگوز در مورد این شهرو کتبی از مسیونرهای مذهبی که از این مملکت دیدن کرده اند وجود دارد که زیاد مهم نیستند . خاطرات مردان مذهبی مانند پدر روحانی الکساندر دورود و آوریل شامل اطلاعات زیاد جغرافیایی و مذهبی است ولی در این آثار جهت شناساندن این شهر چیز تازه ای وجود ندارد .

بلهائی قدیم و جدید شاهی بر روی مهر افروز



ضیاء

تاریخ تبریز

از آغاز تا شروع قرن ۱۷ میلادی

مسأله قدمت شهر تبریز مشاجره زیادی را بین مورخین برپا کرده است و بیشتر برای اینست که دانسته شود که آیا تبریز واقعا قدیمی ترین شهر مادهاست؟

همانطوریکه قبلا دیدیم در مورد قدمت شهر واسم و تاریخ وجود آمدنش اکثر نویسندگان عقایدی دارند نویسندگان این شهر را چندان قدیمی نمیدانند تنها کسروی است که عقیده میدهد: تبریز از قدیمی ترین شهرهای جهان است و حتی تاریخ ساختمان آن را به قبل از آمدن آریائیها به ایران میرساند.^۱

اعراب در زمان فتح آذربایجان متوجها ردبیل شدند^۲ و دربین شهرهائیکه هسته مرکزی را تشکیل میدادند و یا در موقعیکه مرزبان آذربایجان برای مقابله با اعراب به گردآوری سپاه میپرداخت اسمی از تبریز برده نمیشود.^۳

بطورکلی نمیتوان بدرستی فهمید که در قرون قبل از اسلام و در قرون اولیه اسلامی موقعیت و اهمیت تبریز و حتی اسمی که مردم دوران این شهر را بدان مینامیدند چه بوده است .

در کتب استخری، طبری، در نیمه اول قرن چهارم ه از تبریز در زمره شهرهای کوچک آذربایجان نام برده شده است ولی نویسنده قدیمی تری: ابن مسکویه، تبریز را شهری بزرگ با دیوارهای بلند و باغات وسیع اطراف توصیف میکند .

در دوران حکومت روادیان که پس از دوران حکومت سالاریان بر این ناحیه حکومت کردند، تبریز پایتخت ایالت آذربایجان بود .

در تاریخ تبریز به زلزله‌های متعددی که این شهر را ویران کرده‌اند بر میخوریم که در بین آنها یکی در سال ۲۴۴ ه اتفاق افتاد آن را به کلی ویران ساخت متوکل خلیفه عباسی دستور داد تا دوباره شهر را از نو بنا کردند .

تاریخ تبریز آنقدر پیچیده و در هم است که نمیتوان به سادگی در یک فصل مختصر آن را بیان کرد . استخری از تغییر دائمی حکومت در این محل مینویسد و کسروی تأیید میکند که در حقیقت آذربایجان و اران و ارمنستان از قرن سوم ه تحت فرمان حکام بومی بوده و خلفای بغداد در آنجا قدرت خیلی کمی داشتند .

از اتحاد سه گانه تبریز ، اشنوود هخوارگان در سال ۳۴۰ ه مملکت بنی ردینی بوجود آمد^۱ و به نظر میاید که حکام تبریز در اداره امور کشور عملاً استقلال داشتند زیرا در مدت سالهای ۲۷۶ - ۳۱۷ که بنی ساج در آذربایجان حاکم بود هیچگونه اشاره‌ای به دخالت آنها در امور تبریز نشده است .

تبریز در دوران مغول

برای اولین مرتبه مغولها زمستان سال ۶۱۷ هـ به کنار باروی شهر تبریز رسیدند . ازبک پسر پهلوان با دادن غرامت زیادی آنها را بازگردانید^۱ . یک سال بعد مغول بار دیگر به جانب تبریز آمد . اتابک به نخجوان فرار کرد ولی شمس الدین طغرای در مقابل آنها ایستادگی نمود . مغولها بار دیگر پس از دریافت غرامت های زیاد مراجعت نمودند . اتابک ازبک دوباره به تبریز بازگشت .

در سال ۶۲۱ هـ دسته دیگری از مغولها خود را به تبریز رساندند . آنها صورت اسامی خوارزمیانی را که در این شهر زندگی میکردند خواستند ازبک از ترس برای راضی کردن آنها سرعت عمل به خرج داد^۲ .

در رجب سال ۶۲۲ هـ سلطان جلال الدین خوارزمشاه به این شهر وارد شد . ازبک از آنجا گریخت و ساکنین تبریز در حال ستایش از شجاعت و مردانگی جلال الدین از این امر

۱- حبیب السیر ، کتابخانه ملی پاریس ، شماره ۱۳۴۸ ، ص ۳۶۲

۲- حبیب السیر ، کتابخانه ملی پاریس ، شماره ۱۳۴۸ ص ۳۶۲

اظهار خشنودی کردند ، بخصوص سرعت عملی که جلال الدین در برانداختن ترکمانان و قبایل الایوائیه^۱ و لشگرکشی به تفلیس از خود نشان داد بیشتر خوشحال شدند . جلال الدین مدت ۶ سال در تبریز حکومت راندولی به دلیل رفتار نامناسب خود وی این حکومت دیری نپائید . در سال ۶۲۸ هـ جلال الدین از تبریز که هنوز هم شهر مهمی بود خارج شد و مغولها آنجا را متصرف شدند . مالیاتی به تبریزیان مقرر کردند .

در دوران حکومت گیوک ، اراک و آذربایجان تحت حکومت ملک صدر الدین که با مغولها پیمان بسته بود در آمد^۲ .

هولاکوپس از متصرف شدن بغداد به آذربایجان آمد (سال ۶۵۶) و در سال ۶۶۱ هـ بعد از شکست در قفقاز به دوباره به تبریز وارد شد^۳ . در تاریخ حکمرانی اباقا (۶۸۰-۶۶۳) تبریز پایتخت رسمی مملکت ایلخانان شد و تا سال های حکمرانی الجایتو همچنان این سمت را حفظ کرد . در دوران سلطنت ارغون وزیر یهودی وی : سعدالدوله پسر عم خود ابو منصور را مأمور حکومت این شهر نمود .

در زمان سلطنت غازان خان تبریز به دلیل تجمل و شکوه و بزرگیش مشهور بود . غازان در سال ۶۹۴ هـ به تبریز وارد شد و در قصری در غرب شهر در ساحل رود آجی که توسط اباقا بنا شده بود اقامت کرد . غازان دستورات اکیدی برای خراب کردن تمام کلیساها و

۱- در قرن ۶ هـ در گرداگرد خوی اخلاط ، اربل ترکمانی به نام " ایوا " (iva) ((یا ییو (Yiva) زندگی میکردند که در منابع اسلامی نام این عشیره " ایوانیه " آمده است . (رک . ابن اثیر تاریخ کامل)

۲- جهانگشا ، جوینی ، جلد دوم ص ۲۵۵

۳- حبیب السیر کتابخانه ملی پاریس شماره ۱۳۴۸

معابدوبت خانه‌ها صادر کرد^۱. یکسال بعد شاه‌ارمنستان: هثوم "از غازان تقاضای جلوگیری از این خرابیها کرد و این امر ملغی شد.

در سال ۶۹۹هـ غازان خان تصمیم به ساختن عمارت عظیمی در بیرون شهر برای آرامگاه خود گرفت؛ غازان این ساختمان را در مرحله "شام" بناکرد و آن را با بناهای جالب دیگری زینت داد. در جنب آرامگاه مزبور، مسجدی زیبا، دومدرسه، یک بیمارستان، یک کتابخانه و یک ساختمان برای کارکنان اداری این ساختمانها و مسافرخانه‌ای جهت استراحت مسافرین برپا شد.

این مسافرخانه در بین دوشاخه از رودهاییکه آبهایشان کمی دورتر از انبوه درختان پراکنده میشد ساخته شده بود. بعلاوه چندین حمام نیز در این ناحیه بناشد و در آمدشان که گاهی از صد تومان طلا بیشتر میشد خرج نگهداری و حفاظت این بناها میشد^۲.

وسعت تبریز در این دوران بحدی رسید که هرگز نرسیده بود و بعلت ازدیاد جمعیت شهر توسعه زیادی از اطراف یافت و قسمتی از خارج شهر جزئی از شهر گردید. و غازان خان بهمین مناسبت دیوار دیگری بر آن کشید^۳. به طریقی که تمام باغات اطراف، کوههای والیان و سنجران نیز تمام در داخل آن قرار گرفت.

وزیرمشهور غازان خان: خواجه رشیدالدین نیزیک سلسله عمارت زیبایی در جانب دیگر شهر در بالای تپه والیان بناکرد و آن را "رشیدیه" نامید و با ساختمانهای زیبایی آن "

۱- جامع التواریخ رشیدی، کتابخانه ملی پاریس شماره ۲۰۹، ص ۳۸۷

۲- تاریخ مبارک غازاتی ص ۱۱۷، ۲۰۷، ۲۱۴ = نگاه کنید و صاف

۳- به عقیده نادر میرزا: دیوار اولی توسط غازان کشیده شده بود ص ۵۶، دارالسلطنه

را مزین کرد . . پسرش غیاث الدین محمد اثر پدر را تکمیل نمود . در این تاریخ تبریز رسماً پایتخت سلسله و مرکز حکمرانی شده بود و مملکت تماماً : " از جیحون تا مصر زیر فرمان تبریز بود . حکام ایالات مزبور مالیاتها و خراجهای خود را به دربار تبریز میفرستادند و وجود سکه های طلا و نقره و واخدهای دیگر برابر با واحد تبریز در این نواحی گفته بالا را کاملاً تأیید مینماید . در سال ۷۰۳ هـ مراسم بزرگی برای تشییع جنازه غازان در این شهر برپا شد که در همان مقبره ساخته شده دفن کردند . جانشین غازان : الجایتو ، در سال ۷۰۵ به ساختن پایتخت جدیدی در سلطانیه اقدام کرد^۱ ولی این امر نیز از ارزش و بزرگی تبریز چیزی کم نکرد . در دوره هرج و مرج زمان سلطنت ابوسعید و جانشینش آریا اموال خاندان رشیدی و محله رشیدیه غارت شد . پس از این جلایریان در تبریز قدرت یافتند جلایریان وابسته به قبیله جلایر یکی از قبایل ترک مغول و مهمترین آنهاست که برای اولین بار روسای این قبیله به همراهی هولاکو خان در ۶۵۱ هـ (۱۲۵۹ م) به ایران آمدند .

جلایریان در شمال غرب و مغرب ایران که در حقیقت دوا یالت مهم آذربایجان و عراق عرب را شامل میشد حکومت راندند که البته چند شهری از عراق عجم و قسمتی از خوزستان را نیز باید به آن اضافه کرد .

این سلسله که از مرگ ابوسعید تاسیس یافت سلسله ای است که سرنوشتش با سرنوشت تبریز بستگی کلی دارد و تبریز دوباره پایتخت شد .

در سال ۷۳۶ هـ سلطان محمد خان از جانب امیر شیخ حسن بزرگ جلایری والی تبریز شد ولی کمی بعد امیر حسن کوچک چوپانی و طرفدارانش حملاتی را شروع کردند . امیر حسن به جانب بغداد رفت و سلطان حسن کوچک در ۷۴۰ هـ آذربایجان ، اراک و اراک و مغان و

۱- جامع التواریخ رشیدی ، کتابخانه ملی پاریس ، نسخه خطی شماره ۲۰۹ ، ص ۴۴۸

گرجستان را متصرف شد. در سال ۷۴۴هـ برادر و جانشین او اشرف با انوشیروان بیعت کرد ولی از ضعف او استفاده کرده او را به سلطانیه فرستاد و خود عملاً در تبریز به تنهایی حکومت راند.

فشار و بیدادگریهای اشرف، جانی بیک رئیس قبیله زرقاء را برانگیخت که به نام دفاع از طوایف در کار تبریز مداخله کند. اشرف مغلوب و کشته شد به سال ۷۵۶هـ، و اخجوک وزیر جانی بیک در تبریز ماند در چنین موقعیت است که سلطان اویس پسر شیخ حسن بزرگ جلایر بغداد را به قصد تبریز ترک کرد^۱ ولی اخجوک مانع ورود او به تبریز شد. اخجوک به زحمت از شر سلطان اویس خلاص شده بود که امیر مبارزالدین مظفری از شیراز روی به آذربایجان آورد، لشکر اخجوک را در نزدیک میانه از بین برد و به سال ۷۵۸هـ به تبریز وارد شد. بعد از دو سال سلطان اویس برای بار دوم به تبریز آمد در این نوبت اخجوک گرفتار و کشته شد.

در سال ۷۷۶هـ پس از مرگ سلطان اویس، شاه شجاع پسر مبارزالدین بار دیگر برای تصرف تبریز حرکت کرد او سلطان حسین پسر سلطان اویس را مغلوب کرد و تبریز را مالک شد ولی پس از چندی به دنبال اغتشاشی که در اوجان به وقوع پیوست، شاه شجاع مجبور به ترک تبریز گشت و سلطان حسین از غیبت او استفاده کرده بدون جنگ و خونریزی وارد تبریز شد. و تا سال ۷۸۴هـ در آنجا حکومت کرد و در این سال سلطان حسین کشته شد و برادرش احمد جای او را گرفت.

با وجود همه این تغییرات و هرج و مرج ها جلایریان همیشه مورد احترام اهل تبریز بودند. مقبره دمشقیه و ساختمان بزرگ دولتخانه را از آثار دوره جلایری در تبریز مینویسند^۲.

۱ - تاریخ آل مظفر ص ۶۲

۲ - منتخب التواریخ معینی، ص ۱۶۷

تبریز در دوره تیموری

تیمور برای اولین دفعه در سال ۷۸۶ تا سلطانیه پیش رفت . پس از تصرف آن ناحیه به سمرقند مراجعت نمود^۱. در سال ۷۸۷ هـ تگتمش خان رئیس قبیله " ذهبی " قشون خود را به آذربایجان فرستاد و به تبریز حمله برد ولی این شهر در این زمان توسط امیر ولی حاکم سابق گرگان (فراری از تیمور) و محمود خان حکمران خلخال خوب محافظت میشد ، ولی با وجود همه اینها قبیله‌ها شهر را گرفتند و آن را غارت کردند و با عده زیادی که به اسیری گرفتند به دربند مراجعت نمودند .

سلطان احمد جلایر که برای دفاع از اهالی تبریز آمده بود توسط تیمور از آنجا دور شد . از این تاریخ تیمور در شام غازان فرود آمد ، به اهالی غرامتی به نام " مال امان " مقرر کرد^۲. در ۷۹۰ هـ تیمور ، میرانشاه را حکمران تیول هولاکو که شامل : ری ، آذربایجان ، گیلان ، شیروان ، دربند ، و ولایات آسیای صغیر بود کرد و تبریز پایتخت این ایالات ،

۱ - ظفرنامهء نسخه خطی کتابخانهء ملی پاریس شماره ۷۱، ص ۱۲۳

۲ - ظفرنامهء نسخه خطی کتابخانهء ملی پاریس شماره ۷۱، ص ۱۲۰

گردید. سه سال بعد میرانشاه دیوانه شد بیشتر ساختمانها را ویران کرد و عده زیادی را کشت^۱.

تیمور پس از یک مسافرت به هند در سال ۸۰۲ هـ به آذربایجان وارد شد. او همه کسانی را که بنحوی در کارهای میرانشاه شرکت داشتند اعدام کرد. در سال ۸۰۶ هـ میرزا عمر پسر میرانشاه را به جای پدر حکمران این ایالات نمود. میرانشاه پدر نامبرده و برادرش ابوبکر در ازان بین النهرین تحت نفوذ میرزا عمر حکومت میکردند.

بعد از مرگ تیمور دو برادر. میرزا عمر و ابوبکر جنگ آغاز کردند. در سال ۸۰۸ هـ ابوبکر برای اهالی تبریز مبلغ دو بیست تومان سرانه معین کرد. میرزا عمر به تبریز وارد شد ولی به دلیل نفاق و دشمنی بین ترکمانان قشون وی و تبریزیان و حوادث ناگوار که در نتیجه این نفاق به وجود آمد ابوبکر توانست دوباره شهر را تصرف کند. ولی به محض ترک شهر به ابوبکر خبر رسید که شیخ ابراهیم از شیروان حرکت کرده به جانب تبریز میآید. در سال ۸۰۹ تبریز توسط همین شیخ ابراهیم دوباره تصرف شد و او این شهر را به شاه حقیقی آن یعنی سلطان احمد جلایر تسلیم کرد و تبریزیان پیشواز گرمی از این سلطان کردند.^۲

در همان سال برای بار دوم ابوبکر به جانب تبریز راند ولی شیوع مرض طاعون در این شهر مانع ورود او به آنجا گردید.

پس از پایان دوران قدرت تیموری ایران باز دچار هرج و مرج شد و دستماز ترکمانان : آق قویونلوها و قره قویونلوها برای تصرف مملکت با یکدیگر در جدال شدند.

در سال ۸۰۹ هـ قره یوسف، یکی از ترکمانان آق قویونلو، در کنار رود ارس ابوبکر را مورد

۱ - حبیب السیر کتابخانه ملی پاریس شماره ۱۳۴۸ ،

۲ - روزنامه آسیایی هاوارد ، اکتبر سال ۱۸۷۶ ، ص ۳۲۷

حمله قرارداد ابوبکر باردیگر به طرف تبریز آمد ولی در نزدیکی سردرود بوسیله قره یوسف مورد حمله قرار گرفت .

در این جنگ میرانشاه پدر ابوبکر کشته شد ، در قبرستان سرخاب تبریز به خاک سپرده شد ، در جریان تبعید در مصر ، قره یوسف و سلطان احمد بایکدیگر پیمانی بستند که اگر هر کدام ایالاتی را متصرف شدند آن را با دیگری تقسیم کنند به همین جهت قره یوسف پیر بوداق پسر خوانده سلطان احمد را باشکوه و جلال هر چه بیشتر به حکومت تبریز گماشت و چند وقتی بین این دو حکمران (قره یوسف و سلطان احمد) صلح برقرار بود ولی به محض اینکه قره یوسف از آذربایجان به قصد ورود به ارمنستان خارج شد سلطان احمد تبریز را گرفت و بنابه نوشته حبیب السیر این سرگردانیها را علاالدین پسر سلطان احمد سبب شده بود و در جریان جنگی که بین سلطان احمد و قره یوسف در گرفت در سال ۸۱۳ هـ سلطان احمد کاملاً شکست خورد و کشته شد . او را در مقبره دمشقیه در پای قبر برادرش سلطان حسین که به دستور سلطان احمد نابود شده بود خاک کردند .

مردم تبریز تا آخرین لحظه نسبت به آخرین پادشاه جلایری اظهار احترام میکردند و وقتی خبر مرگ او در شهر پیچید عزای عمومی اعلام شد .

تبریز مرکز عملیات نظامی قره یوسف بود در سال ۸۱۷ هـ شاهرخ از ترس توسعه نفوذ قره یوسف در این منطقه به فکر تسخیر آذربایجان افتاد ولی فقط تاروی پیش آمد و در دنبال همین خواست . شاهرخ باردیگر به سال ۸۲۳ هـ اقدام نمود . در این بین قره یوسف در گذشت و هرچند مرج و اختلاف در بین سپاهیان ترکمن در افتاد بایستقر با استفاده از این پیش آمدها تبریز را مسخر شد . شاهرخ در زمستان سال ۸۳۴ هـ حکومت آذربایجان را به ابوسعید پسر قره یوسف که اطاعت وی را گردن نهاده بود واگذار کرد ؛ ولی یکسال بعد ابوسعید بدست برادرش اسکندر کشته شد .

در زمستان سال ۸۳۸ هـ شاهرخ برای سومین بار به جانب تبریز راند. اسکندر از ترس وی عقب نشست ولی برادر باتدبیر و با سیاست وی، جهانشاه، اطاعت از شاهرخ را گردن نهاد و شاهرخ نیز حکومت وی را در تبریز رسمیت داده و او را حاکم آن شهر کرد (زمستان سال ۸۳۹ هـ)^۱. به این ترتیب شروع سلطنت مردی رامی بینیم که سالیان دراز در این مملکت و در آسیای صغیر تافرات و خلیج فارس حکومت راند. و مسجد کبود مشهور یکی از آثار اوست. جهانشاه در سال ۸۷۲ هـ در ارمنستان بدست اوزون حسن سردسته ترکمانان آق قویونلو کشته شد. دو دختر اسکندر از این موقعیت استفاده کرده حسینعلی برادر خود را به حکومت تبریز نشانند ولی نقشه این دو بوسیله بیگم خاتون زن جهانشاه نقش بر آب شد. چندی بعد حسنعلی پسر دیوانه جهانشاه که مدت ۲۵ سال زندانی پدرش بود به دستگیری عده‌ای اوباش تبریز را متصرف شد. بیگم خاتون و خویشان او را کشت ولی خودش نیز نتوانست مدت زیادی دوام آورد، مغلوب اوزون حسن شد. سال ۸۷۳ هـ اوزون حسن حاکم و ارباب مطلق آذربایجان و عراق و فارس گشت و خود را رسماً "شاه خواند و تبریز را پایتخت خود کرد و در بزرگی و توسعه هر چه بیشتر آن کوشید، شهرت وی همه جای پیچید. سفرایی^۲ از ممالک عثمانی، روم، مصر به کشور او آمدند.

اوزون حسن در سال ۸۸۲ هـ وفات یافت و در ناصریه که خودش ساخته بود مدفون شد.

پسرش یعقوب مدت ۱۰ سال در مملکت او با صلح و آرامش حکومت کرد. قصر هشت

۱ - مرآت العالم، کتابخانه ملی پاریس شماره ۱۸۰، ص ۱۴۵

۲ - مارکو دومولین (Marco de Moline) اولین سفیر ونیزی در سال ۳۲۴ میلادی به تبریز آمد.

بهشت در پارک صاحب آباد از بناهای زمان حکومت اوست . در سال ۹۰۶ هـ شاه اسماعیل پس از غلبه بر میرزا الوند در نزدیکی نخجوان ، تبریز پایتخت آق قویونلوها را متصرف شد^۱ . وهم در این سال است که او خود را رسماً " شاه خواند " . شاه اسماعیل اهالی تبریز را که حدود $\frac{۲}{۳}$ آنها سنی مذهب بودند به قبول مذهب شیعه مجبور ساخت . زیرا از جانب وی دس نور داده شده بود که در مورد کسانی که ایستادگی کنند خشونت و سختگیری عجیبی به عمل آید^۲ .

شاه اسماعیل قره قویونلوها را دوست نداشت و بهمین دلیل قبر امرای آنها را خراب کرد و استخوانهای آنها را سوزاند .

جنگ چالدران در ۹۲۰ هـ ق (۱۵۱۴ م) دروازه های تبریز را بروی عثمانیها باز کرد سلطان سلیم در سپتامبر سال ۱۵۱۴ با غلبه بر شهر وارد شد^۳ . ترکها خزاین شاهان ایران را به چنگ آوردند و هزاران نفر را هم که در بین آنها صنعتگران ماهر محلی بودند به قسطنطنیه کوچاندند^۴ . ولی ترکها در این شهر فقط چند روزی توقف کردند به دلیل عدم موافقت ینی چریها با ادامه جنگ ، مجبور به مراجعت گشتند .

وقایع ناگوار این جنگ سبب شد که ایرانیان احتیاط بیشتری کنند و بهمین دلیل شاه طهماسب پایتخت را از تبریز به قزوین که کمی دور تر بود منتقل کرد . در سال ۹۴۱ هـ قشون سلطان سلیمان اول تحت فرماندهی وزیرش ابراهیم پاشا به

۱ - مرآت العالم ، شماره ۱۸۰ کتابخانه ملی پاریس ص ۱۴۶

۲ - عالم آرا کتابخانه ملی پاریس شماره ۱۳۴۸ ، ص ۳۶

۳ - احسن التواریخ ص ۶۱

۴ - در احسن التواریخ فقط ۴۰ نفر نوشته شده است . ص ۶۱

تبریز وارد شد ابراهیم پاشا در این شهر قلعه‌ای بنا کرد^۱. او حکمران زمان شاه طهماسب راهمچنان در پست خود باقی گذاشت^۲. و در ۲۷ سپتامبر سلطان سلیمان وارد تبریز شد مدت ۱۵ روز برای تنظیم امور در آنجا اقامت کرد^۳. بالاخره در فصل سرما مجبور به مراجعت گشت و قشون ایران از این موقعیت استفاده کرده در تعقیب آنها تا نزدیکی وان پیش رفت.

در سال ۹۵۵ هـ القاس میرزا برادر شاه طهماسب سلطان سلیمان را برای بار دوم به تصرف تبریز مجبور نمود^۴. در جریان این جنگ ایرانیان تاکتیک بخصوصی را بکار بردند آنها هر چه سر راه وجود داشت از بین بردند^۵. تا هیچ وسیله و مواد زیست بدست دشمن نیفتد.

القاس میرزا سلطان را به قتل عام و زندانی کردن مردم تبریز تحریک میکرد ولی سلطان سلیمان این استدعای او را نپذیرفت.

در سال ۹۶۲ هـ اولین معاهده صلح بین ایران و ترک در آماسیه امضا شد^۶. این صلح نزدیک به سی سال دوام داشت.

پیشرفت عثمانیها به شکرانه آشوبهایی بود که پس از مرگ شاه طهماسب در ایران

۱- احسن التواریخ ص ۸۶

۲- عالم آرا ص ۴۲

۳- احسن التواریخ ص ۸۷

۴- تقویم التواریخ، کتابخانه ملی پاریس شماره ۱۷۳۹ ص ۸۳ = عالم آرا ص ۵۵

۵- عالم آرا ص ۵۶

۶- تقویم التواریخ ص ۸۴

پیش آمده بود .

عثمانیها از این موقعیت استفاده کرده گرجستان و آذربایجان را متصرف شده وارد تبریز شدند . سال ۹۹۳ هـ ، (۱۵۸۵ م) . علی قلی خان حاکم تبریز دفاع شجاعانه‌ای از شهر کرد و پس از کشتن سه هزار سرباز ترک شبانه عقب نشینی کرد . در این موقع تاج شاهی ایران بدست پیرمرد کورویی دست و پای ، شاه محمد خدابنده ، آخرین پسر شاه طهماسب افتاده بود . پسر بزرگ این سلطان : حمزه میرزای شجاع تبریز را نجات داد ولی ترور او در ۱۵۸۶ میلادی به عثمانیها اجازه داد که دوباره به این شهر و تمام آذربایجان دست یابند . در اکتبر همان سال عثمان پاشا فرماندهی عساکر ترک درگذشت و جلال‌زاده را جانشین خود و فرمانده قشون ترک در تبریز کرد . این شخص در اول در مقابل ایرانیان پیروز شد ولی بزودی در محاصره افتاد . چندی بعد فرهاد پاشا از جانب سلطان عثمانی جهت فتح مجدد آذربایجان مأمور شد ولی ۴۸ ساعت بعد دست از محاصره پادگان شهر برداشت .

پس از مرگ حمزه میرزا ، تمام امیدهای ملت ایران متوجه برادر کوچکش عباس میرزا شد که تاج شاهی ایران را در قزوین صاحب شد سال ۱۵۸۶ هـ .

موقعیت شهریار جدید وحشتناک بود : از غرب عثمانیها گرجستان ، ارمنستان و آذربایجان و بغداد را تحت نفوذ گرفته بودند از شرق خان بخارا بر خراسان استیلا یافته ، هرات ، مشهد ، نیشابور را متصرف شده بود . در این موقعیت پرمخاطره ، شاه عباس برای بدست آوردن آزادی بیشتر جهت رسیدگی به کار خراسان ، مالکیت تمام ایالات غربی را که عثمانیها در اشغال خود داشتند بنا بر معاهده قسطنطنیه به عثمانیها واگذار کرد و این معاهده موقعیت ترکها را در تبریز تشبیه کرد . (سال ۱۵۹۰ م) .

شاه عباس به این ترتیب توانست تمام هم و قدرت خود را برای مبارزه با مردم بخارا بکار برد و شهرهای اشغال شده را دوباره بدست آورد و آنها را تاجانب دیگر آمو

عقب راند. سال ۱۵۹۷ م. شاه عباس پس از راحتی خیال از جانب شرق با آزادی بیشتری
منوجه قسطنطنیه شد ، طعیان و هرج مرج وحشتناکی که در ایالات آسیایی امپراطوری
عثمانی در سالهای اول قرن ۱۷ به وقوع پیوست به شهریار صفوی اجازه حمله ناگهانی
را داد او توانست عثمانیها را از آذربایجان " درو کند " قلاع ارمنستان را متصرف شود و
در سال ۱۶۰۲ میلادی وارد تبریز گردد .

مآخذ و مدارک

I = منابع عرب و ایرانی :

الف - اسناد مهم تاریخی :

۱- ابن بطوطه ، سفرنامه :

ابن بطوطه مسافرت خود را در سال ۷۲۵ هـ ق (۱۳۲۴ میلادی) شروع و به سال ۷۵۳ هـ ق خاتمه داده است . تقریباً " از تمام ممالک مهم آسیایی دیدن کرده و دوبار از ایران گذشته است ؛ و در جریان همین مسافرت به همراه امیر علاء الدین محمد از تبریز بازدید کرده است . ابن بطوطه اطلاعات فوق العاده جالبی از موقعیت شهرها میدهد . نسخه عربی این کتاب توسط دفرمری به سال ۱۸۵۳ میلادی به فرانسه ترجمه شده است و در سال ۱۳۳۷ هـ ش (۱۹۵۹ میلادی) محمد علی موحد آن را به فارسی برگردانده است .

۲- اسکندر بیک ، عالم آرای عباسی :

این کتاب توسط اسکندر بیک منشی شاه عباس نوشته شده است و شامل تاریخ مفصل زندگی شاه عباس بزرگ است با مقدمه‌ای که در آن از شاهان قبل از شاه عباس سخن رفته است . اسکندر بیک اثر خود عالم آرای عباسی را در ۱۰۲۵ هـ ق تمام کرد . یک مقدمه و دو

"صحیفه" و یک ضمیمه به نام مقصد ثانی است. و نسخه خطی آن در ۲۹۳ صفحه تحت شماره ۱۳۴۸ در کتابخانه ملی پاریس نگهداری میشود.

۳- بختور خان محمد ، مرآت العالم :

بختور خان از رجال دستگاه ابومظفر اورنگ زیب بود و در سال سیزدهم سلطنت اورنگ زیب از اول لقب خانی گرفته است. او در بین سالهای ۱۰۷۸ تا ۱۰۹۰ آثاری چون چهار آئینه یا تاریخ سرگذشت اورنگ زیب ، اختصار حدیقه حکیم سنائی ، مثنوی جلال الدین مولانا و اشعار فریدالدین عطار و مرآت العالم را از خود بجای گذارده است . مرآت العالم تاریخ عمومی است که از آغاز تا سال ۱۰۷۸ را شامل است از یک مقدمه و هفت کتاب (آرایش) و یک ضمیمه "افزایش" تشکیل شده است . بعلاوه در پایان کتاب فصلی است که بیوگرافی خوشنویسان و آثار نویسندگان و شعرای ایرانی در آن آمده است .

وفات بختور خان به سال ۱۰۹۶ هـ ق ، بیست و هشتمین سال سلطنت اورنگ زیب اتفاق افتاد ، مینویسند اورنگ زیب در مرگ وی مانند فوت امام یا رهبر دینی سوگواری کرد . این کتاب به سال ۱۰۷۸ هـ ق به چاپ رسیده است .

۴- حمداله مستوفی ، نزهت القلوب :

کتابیست در هئیت و جغرافیا به سال ۷۴۰ هـ ق تصنیف شد . مستوفی اثر معروف دیگری به نام تاریخ گزیده دارد که تاریخ عمومی است و وقایع دورانهای مختلف را تا سال ۳۷۰ هـ ق شامل میشود .

نزهت القلوب دارای دو قسمت است . در قسمت اول که یک مقدمه و سه جزء است از شروع عالم و طبیعت و زندگی مادی و معنوی سخن دارد ، در قسمت دوم جغرافیای مفصل نواحی را آورده است که با حروف الفبا تنظیم شده و طبیعتا " تبریذ در ردیف حرف " ت " آمده است . در پایان دو قسمت فصلی به نام " نتیجه " دارد که از عجایب جهان سخن گفته

است .

نسخه خطی این اثر در ۳۸۵ صفحه به سال ۸۵۳ هـ ق رونویسی شده است و در کتابخانه ملی پاریس نگهداری میشود .

۵- حسن روملو ، احسن التواریخ :

تاریخ دوره تیموری و صفوی توسط حسن کوچک امیر سلطان روملو به شاهزاده اسماعیل میرزا که بعدها به نام شاه اسماعیل دوم به سلطنت رسید هدیه شده است . این اثر تحولات و تاریخ سنوات ۸۰۷ تا ۹۸۵ را در بردارد ، علاوه بر تاریخ دوره تیموری و صفوی تاریخ سلاطین عثمانی و شاهزادگان جغتائی و ازبک و تقریباً " تمام سلسله‌های عصر بانکات و تذکرات جالبی در بیوگرافی رجال نوشته شده است . و به سال ۱۹۳۱ میلادی در کلکته به چاپ رسیده است .

۶- خواجه رشیدالدین فضل اله ، جامع التواریخ :

تاریخ عمومی از شروع عالم تا ۷۰۳ هـ ق (۱۳۰۳ میلادی) را شامل است . رشیدالدین طبیب و وزیر دربار غازان و الجایتو ، ایلخانان مغول بود . کتاب خود را به دستور غازان خان نوشته است . این کتاب به سه جلد تقسیم میشود ، او در تاریخ مغول از اسناد و آرشیو رسمی امپراطوری و اسناد اصلی این قسمت یعنی " التون دبتر " استفاده کرده است . نسخه خطی این کتاب با خط نستعلیق در سال ۸۳۷ هـ ق (۱۴۳۳ میلادی) در ۵۳۰ صفحه رونویسی شده است و بشماره ۲۰۹ در کتابخانه ملی پاریس نگهداری میشود .

۷- خواندمیر ، غیاث الدین بن هماد الدین ، حبیب السیر :

کتاب بزرگی است در تاریخ عمومی از شروع عالم تا ۹۳۰ هـ ق (۱۶۲۵ میلادی) ، که خواندمیر به تشویق امیر علیشیر نوایی شروع به نوشتن کرد . این کتاب به سه جلد و یک اختتام تقسیم میشود که در حقیقت به هفت جلد روضه الصفا ، نوشته پدر بزرگش میرخواند ،

اضافه شده است .

۸- خواندمیر :

قطعه کوچکی در مورد ذکر فتح قلعه تبریز و بدست آمدن آن ایالت " با خط نستعلیق به شماره ۲۲۴ در کتابخانه ملی پاریس موجود است .

۹- شرف الدین علی یزدی ، ظفرنامه :

کتابیست در تاریخ تیموری که این کتاب در حقیقت گزارش روزانه وقایع نگاران همراه سلطان است ، توسط شرف الدین و به دستور ابراهیم میرزا نصیح و تنظیم گردیده و بصورت کتاب درآمده است . شرف الدین به دلیل همین کارها معروف شد ، اثرش به سال ۸۲۸ ه ق (۱۴۲۴ میلادی) پایان یافت و آن گفتار کاملی است در تاریخ تیمور و شاهرخ و قسمت خیلی مهمی در تاریخ قبایل مختلف ترک و مغول که تاریخ جهانگیر نام دارد و ضمیمه ظفرنامه است و غالبا " به نام مقدمه ظفر نامه نامیده میشود . نسخه خطی این کتاب در ۴۴۷ صفحه به خط نستعلیق در کتابخانه ملی پاریس موجود است .

۱۰- شوشتری ، مجالس المومنین :

در زندگی بزرگان شیعه تاهور صفویه توسط سید نورالدین سید شریف المرعشی الحسینی الشوشتری متولد هند است و در شیروان اقامت داشت و به سال ۹۹۳ ه ق از امپراطور اکبر شاه لقب قاضی لاهور را گرفت . کتابش در ۹۹۳ شروع و در ۱۰۱۳ ه ق پایان یافته است و بیشتر در تصوف و الهیات است و ۱۲ فصل (مجلس) دارد .

۱۱- شیروانی زین العابدین ، حدایق السیاحه :

پسر اسکندر متولد ۱۱۹۴ ه ق ، مدت دوازده سال زیر نظر پدر و دانشمندان دیگر در کربلا تعلیم می بیند و در ۱۷ سالگی سفرهای خود را به اقصی نقاط شروع میکند و اطلاعات ذقیمت این سیاحت ها را در کتاب جغرافیای تاریخی خود میآورد . شیروانی آثار جالب

دیگرنیز چون بوستان السیاحه و ریاض السیاحه از خود به یادگار گذاشته است . حدایق - السیاحه با حروف العبا تنظیم است و یک مقدمه و ۲۸ حدایق دارد . شرح نبریز در حرف "ت" صفحات ۸۶-۸۷ آورده شده است . این کتاب در سال ۱۲۴۰ هـ ق در شیراز و در ۲۸۹ صفحه رونویسی شده و به شماره ۱۳۱۵ در کتابخانه ملی پاریس موجود است .

۱۲ - صنع الدوله ، محمد حسن خان ، مرآت البلدان

اثری است تاریخی با استفاده از اسناد منتشر نشده نوشته شده است . و در تهران به سال ۱۲۹۴ هـ ق به چاپ رسیده است .

۱۳ - عظاملک جوینی ، خواجه علاءالدین ، جهانگشا :

این کتاب یکی از اسناد مهم تاریخ مغول است ، در چهار جلد از چنگیز و فتوحات جانشینانش به انضمام دوره خوارزمشاهی از آغاز تا سقوط ، صحبت شده است . در سال ۱۹۱۶ میلادی در لیدن به چاپ رسیده است .

۱۴ - قاضی احمد غفاری ، نگارستان :

احمد بن محمد ملقب به قاضی غفاری نویسنده دو کتاب مهم تاریخی است یکی نگارستان و دیگری جهان آرا که هر دو به شاه طهماسب صفوی اهدا شده است و حاوی وقایع تاریخی سلسله های مختلف میباشد . نسخه خطی نگارستان به سال ۹۰۹ هـ ق به اتمام رسیده توسط اسماعیل ابوالقاسم نامی در ۱۰۰۸ هـ ق در ۲۱۲ صفحه رونویسی شده که تحت شماره ۷۸۸ در کتابخانه ملی پاریس نگهداری میشود این کتاب در بمبئی به سال ۱۲۴۵ و ۱۲۷۵ با چاپ سنگی به چاپ رسیده است .

۱۵ - کاتب چلبی ، تقویم التواریخ :

نابلوئی است او وقایع تاریخی مسلمانان توسط حاجی خلیفه کاتب چلبی ، تاریخ نسخه خطی این کتاب نیمه دوم قرن یازده هـ ق است با یک مقدمه و چندین نابلو و یک ضمیمه .

مقدمه و ضمیمه به ترکی و نابلوها به فارسی نوشته شده است :

بعلاوه فهرستی از سلسله‌های شرقی با سنوات سلطنت و تعداد شاهان آمده است که نوشته کتاب را کامل میکند . این فصل با لیست حکمرانان مصری پایان مییابد . نسخه خطی این کتاب که در قسطنطنیه با خط نسخ در ۱۲۶ صفحه رونویسی شده است در کتابخانه ملی پاریس بشماره ۱۷۳۹ نگهداری میشود .

۱۶- کاتب چلبی ، جهان نما :

کتابی است در جغرافیا به زبان ترکی در سال ۲۵۰۸ هـ ق نوشته شده است .

۱۷- کتبی محمود ، تاریخ مظفریان :

این اثر تاریخ مظفریان را از آغاز تا نیمه قرن ۸ هـ ق شامل است که توسط محمود کتبی نوشته شده است میتوان گفت که این کتاب خلاصه کتاب " مواهب الهیه " است منتهی نویسنده تحقیقات شخصی خود را نیز بر آن اضافه کرده است .

از این اثر نسخه‌ای ضمیمه تاریخ گزیده و نسخه‌ای دیگر در موزه بریتانیا موجود است . در سال ۱۳۳۴ هـ ش به چاپ رسیده است .

۱۸- میرزا طاهر وحید ، خلدبرین :

میرزا وحید پسر میرزا حسین خان قزوینی در ۱۰۳۰ هـ ق در قزوین متولد شد . در اول به سمت منشی مخصوص دو وزیر بزرگ میرزا تقی الدین محمد و خلیفه سلطان رسید و سپس عنوان وقایع نگار و مورخ مخصوص دربار را از شاه عباس دوم گرفت . سال (۱۰۵۵ هـ ق) و بالاخره پست وزارت را یافت ولی به زودی خود را از صحنه سیاست کناره کشید و اثر بزرگ خود را به وجود آورد . در این اثر به علت موقعیت سیاسی خود نامه‌ای که از شاه عباس دوم به سلطان عثمانی و سلطان تیموری هند و دیگران نوشته شده است آورده است و از این لحاظ کتابش امتیاز بیشتری دارد . خلدبرین در تهران به چاپ رسیده است .

۱۹- مینورسکی ولادمیر ، سازمان اداری حکومت صفوی (تذکره الملوك) :
اثری است در تشکیلات دولت و در بار صفوی و در حقیقت خلاصه‌ای است از اثر دیگری
به نام تذکره الملوك که مینورسکی با اضافه کردن تحقیقات خود آن را به چاپ رسانده است .
تذکره الملوك در قرن ۱۷ بطور حتم توسط یکی از شخصیت‌های درباری و مملکتی که وارد در
تمام امور درباری پادشاهان بوده نوشته شده است و تنها اثر دقیق اوضاع و تشکیلات این دو
دوره است .

همانطوریکه مینورسکی خود در مقدمه کتاب مینویسد : این اثر موقعیت معنای در بین
نوشته‌های ایرانی در این زمینه دارد . این کتاب در کمبریج در اکتبر سال ۱۹۴۳ پایان یافت
و در سال ۱۳۳۴ هـ ش در تهران به فارسی برگردانده شده است .

۲۰- نادر میرزا ، تاریخ دارالسلطنه تبریز :
مشهور به جغرافیای مظفری است که توسط شاهزاده نادر میرزا تهیه شده است . مطالب
جغرافیا و تاریخی شهر تبریز شرح مفصلی از ابنیه و آثار تاریخی این شهر را در بردارد .
این کتاب در تهران در رجب سال ۱۳۲۳ هـ ق به چاپ رسیده است .

۲۱- ناصر خسرو ، سفرنامه :
خاطرات مسافرتی از مرو تا مکه با توضیحات و شرح به جائی از شهرهای مسیر حرکت توسط
ابومعین الدین ناصر پسر خسرو القبادیانی المروزی از ۴۳۷ تا ۴۴۴ هـ ق
۲۲- و صاف :

تاریخ حکومت امپراطوری مغول در ایران و در مالک همسایه از (۶۵۶ تا ۷۱۲) هـ ق
توسط شهاب الدین شیرازی معروف به و صاف الحضرة که لقبش خیلی بیشتر از اسم اصلی
وی شناخته شده و مشهور است . او یکی از افراد برجسته و رجال کشور در زمان حکومت سلاطین
مغول در ایران بود اثرش تقریباً " بمنزله الكوومدل کار برای تاریخ‌نویسان بعدی گردید .

این کتاب در بمبئی به سال ۱۲۶۹ هـ ق با چاپ سنگی به طبع رسید و در ۱۲۶۱ تجدید چاپ شد .

۲۳- نامه‌ای به وزیر اعظم عثمانی از جانب رستم خان وزیر ایرانی جهت خاتمه دادن به خصامات و دشمنی بین دو کشور ایران و عثمانی ، در تاریخ ۱۰۴۸ هـ ق . مهر وزیر که بطور وضوح کلمه " غلام شاه صفی " در آن خوانده میشود در پائین نامه به چشم میخورد . این نامه بشماره " E . 2063 " در آرشیو موزه توپقاپو سرای استانبول موجود است .

۲۴- عهدنامه صلح بین دو کشور (ایران و عثمانی است) که مرزهای مشترک آندو را معلوم میدارد . تاریخ آن ۱۱۴۰ هـ ق است و بشماره " E . 6720 " در آرشیو موزه توپقاپو سرای استانبول نگهداری میشود . . .

۲۵- نامه تحریک آمیزی است از جانب ترکان جهت جنگ بر ضد قزلباشها " و رئیس آنها اسماعیل " . تاریخ نامه تقریباً هم زمان با جنگ چالدران است و توسط حمزه افندی نامی نوشته شده است این نامه بشماره " E . 6007 " در موزه توپ قاپو سرای استانبول موجود است .

۲۶- نامه دیگری تقریباً " مشابه قبلی و باز هم به امضای حمزه افندی نام . موضوع نامه نیز باز دشمنی با اسماعیل و خاندانش .

ب . کتب و مقالات معاصر :

۲۷- ادوارد براون : تاریخ ادبیات ایران " از صفوی تا عصر جدید " ترجمه در تهران

۱۳۱۶ هـ ش .

۲۸- امیر خیزی اسماعیل : قیام آذربایجان و ستارخان ، تبریز ۱۳۳۹ هـ ش

۲۹- بارنلد : تاریخ و جغرافیای ایران ترجمه در تهران ۱۳۰۸ هـ ش

۳۰- ناج بخش احمد : ایران در زمان صفوی ، تبریز ۱۳۴۰ هـ ش

II - منابع خارجی :

الف - آثار سیاحانی که در قرن ۱۷ تبریز را دیده‌اند :

1. Alexandre de Rhodes.
Drivers voyages et missions en la Chine
et autres royaumes de l'orient en 1648.
en 1659.
2. Avril P.
voyage en divers etats d'Europe et d'Asie
en 1685.
3. Chardin J.
journal de voyage de chevalier Chardin
en Perse et aux indes orientales en 1673.
4. Chardin J.
Atlas No. 11 Vue generale de la ville de Tabriz
d'apres Chardin.

5. Entoine de Gowa
Relation de grande guerre en 1622
Traduit du portugais en 1640.
6. Evliya Celebi
Evliya Celebi Syahat - Names, en 1050 de l'h
Constantinople, 1914.
7. Garcias de Silva
l'ambassade de D. Garcias en Perse en 1617
Traduit de l'Espanol, en 1667.
8. La Boullaya le Gouz
Les voyages et observations du Sieur de
la Boullaye le Gouz.
9. Le Sieur A.D. Deslande Vendois
Beautez de la Perse ou description de ce
qu'ily a de plus curieux dans ce royaume
10. Olearius Adam
Relation du voyage d' Adam Olearius en
Moscove et en Perse, en Turquie en 1633
Traduit de l'Allemand
Paris, 1663.

11. Paul Lucas
"Voyage du levant en 1690
Paris 1704
12. Petis de la Croix
La relation de voyage en Syrie et en
Perse en 1670 - 1680
Paris 1810.
13. Phillippe
Voyage d'Orient en 1629
Traduit du Latin
Lyon 1669
14. Pouillet A.
Nouvelle relation du Levant en 1658
Paris 1667
15. Raphael du Mans
"Etat de la Perse en 1660
Paris, 1890
16. Sanson N.
"Voyage ou relation de l'etat present du royaume
de Perse avec une divertation curieuse sur les
moeurs religions et gouvernement de cet'etat en 1685
Paris 1695

17. Travernier J.B.
"Les six voyages en 1637
en 1647
18. Thomas Herbert
"Relation du voyage de Perse en 1627
Traduit de l'Anglais.
19. Tectander
"Description du voyage en Perse par
Etienne Kakasche de Zalou Kanny en 1602
Traduit a Paris, 1877.

ب - سایر منابع خارجی :

20. Arakel de Tabriz
Livre d'histoire compose par le Vartabied Arakel,
de Tabriz traite de evenements de' Armenie et
surtout ceux de la province d'Ararat, evenements que
l'on peut dater de: 1574-1665., il fut traduit en
Francais par M. Brosset, sous le tike"
Collection des historiens Armeniens.
21. Bahrami, B.
Les relations politiques de la Perse avec les grandes

Puissances a l'epoque de Kadjars
These d' actylogreaphie, Geneve 1953.

22. Bayani Ch.

Les Djelairides

These d' actylographiee, Paris 1962.

23. Bayani K.

Les relations de l'Iran avdc l'Europe occidentale
Paris 1937

24. Barthold V.

La decouverte del'Asie

Paris 1946

25. Bourgeois R.

Le souvenir d'Alexandre de Rhodes

26. Bugnon

Relations exacte concernant les caravanes au
corteges des marchands d'Asie

Nancy 1707

27. Costommet de Fosses H.

L'Inde francais u' 17 eme siecle

28. Costommet de Fosses
Une lettre inedit de la Boullaye le Gouz
Angers 1882
29. Charliat P.J.
Histoire universelle des explorations
Les temps de grands voilliers.
Paris 1955
30. Dielafoi J.
La Perse, la chaldee et la Suiriane
Paris 1887
31. Durand M.
Alexandre de Rhodes.
en 1957.
32. Grousset R.
Histoire de l'Asie
33. Heyd W.
Histoire du commerce du Levant au moyen-age
Traduit de l'Allemand en 1886
34. Lamartine A.d.
Histoire de la Turquie.
Paris 1855.

35. Langles
Nouvelle relation du voyage de Chardin
Paris 1810
36. Masson Paul
Histoire du commerce francais au 17 eme siecle
Paris 1896
37. Masson Paul
Histoire du commerce francais au 18 eme siecle
Paris 1911
38. Minorsky V.
Les etudes historiques et geographiques sur la
Perse. Vol 10 et 16.
39. Moreau G.
Le Gouz de la Boullaye
Paris 1956
40. Planttner F.A.
Quant l'Europe cherchait l'Asie
Traduit de l'Allemand, Paris 1954.
41. Poncet G.A.
Le voyage de P. Alexandre de Rhodes de
Gwa Bang a' Hanoi en 1627

42. Samsami N.
L'Iran dans la Litterature francais
Paris 1938.
43. Saint Prosper - Jeun
Chardin Paris 1838
44. Siasi Ali
La Perse au contact de l'Occident
Paris 1931.
45. Zeller G.
Histoire des relations internationales
Paris 1954.
46. Bayle P.
Dictionnaire Historique
et entique.
- 47.*** Encyclopedie de l'Islam Paris.
- 48.*** La France Protestante 10 vol: Paris 1859.
- 49.***Nouvel biographie generale 46 vol; Paris.
50. Hwart C.P. La fin de la dynastie des Ilkanides
Journal asiatique oct. 1897.

فهرست اعلام

اسامی اشخاص

		۲	
۳۰	ابراهیم بیک		
۱۳۷ - ۱۳۶ - ۷۷	ابراهیم پاشا	۱۲۰	آبراهام ارتلیوس
۱۴۱	ابن بطوطه	۱۳۰	آرپا
۱۱۳	ابن حوقل	۱۲۱ - ۱۰۰ - ۱۷	آریا
۱۲۳	ابن مسکویه	۱۲۳	آق قویونلوها
۱۳۴ - ۱۳۳	ابوبکر بن میرانشاه	۳۵ - ۳۴ - ۳۳ - ۳۱	آلکساندر دورود
۱۳۰	ابوسعید		۱۱۹ - ۸۷ - ۵۲
۱۳۴	ابوسعید بن قره یوسف	۱۱۰ - ۷۸ - ۷۷ - ۶۲	آنتوان دوگوآ
۱۲۴	ابومنصور و هسودان بن روادی	۱۲	آنتونی شرلی
۱۲۵	اتابک پهلوان		
۱۳ - ۲۰	اتین کاکاش دوزالون کومنی		<u>الف</u>
۱۸	اپیفان	۱۲۸	آباقا
۲۷	احمد پاشا	۲۷	ابراهیم (سلطان عثمانی)

۱۲۵	احمد یلی	۱۲۵	اورنگ زیب	۱۴۲
۱۳۱	اخجوک	۱۳۱	اوزون حسن	۱۳۵-۷۱
۱۴۷	ادوارد براون	۱۴۷	اولثاریوس آدام	۵۸ - ۵۴ - ۵۲ - ۵۱
۵۳	اردوان	۵۳	۷۳ - ۸۲ - ۸۶ - ۱۱۲	
۱۲۸	ارغوان	۱۲۸	اولیای چلبی	۵۶ - ۵۴ - ۵۲ - ۲۸ - ۲۷
۱۱۸ - ۹۸ - ۶۱ - ۴۷ - ۴۶	ارمنی‌ها	۱۱۸	۵۷ - ۵۷ - ۶۳ - ۶۶ - ۷۰ - ۷۱ - ۷۳	
۱۲۷	ازبک	۱۲۷	۷۴ - ۷۵ - ۷۶ - ۸۰ - ۸۱ - ۸۲ - ۸۳	
(۸۹)	ازبک (قبیله)	(۸۹)	۸۴ - ۸۵ - ۸۶ - ۹۷ - ۱۰۶ - ۱۱۲ - ۱۱۵	
۱۱۳	استاجلو	۱۱۳	۱۱۷ - ۱۱۸ -	
۱۲۳	استخری	۱۲۳	ایکاش دوژزوس	۱۸
۱۴۱	اسکندر بیک	۱۴۱	ایلخانان	۱۲۸
۱۳۵-۱۳۴	اسکندر بن قره یوسف	۱۳۵-۱۳۴	ایلدگز	۱۲۵
۱۳۱	اشرف	۱۳۱	ایلدگری	۱۲۶
۱۱۳	افشار	۱۱۳	ایو	۲۴
۱۴۴	اکبر شاه	۱۴۴	ایوا	۱۲۸
۱۳	اگوست	۱۳		
۱۴۳ - ۱۳۰ - ۱۲۸	الجایتو	۱۴۳	ب	
۱۳۷	القاص میرزا	۱۳۷	باپتیسست سن ژان	۱۸
۱۴۷	امیر خیزی اسماعیل	۱۴۷	بارتلد	۱۴۷-۱۰۱
۱۳۲	امیرولی	۱۳۲	باربرینی	۱۸
۱۳۱	انوشیروان	۱۳۱	باقرخان	۵

۱۱۹-۷۵	۵۰	بانیه کیش
۱۳۴	۱۳۴	بایسنقر
۱۹	۱۴۲	بختورخان محمد
۳۴	۱۲۴	برکیارق
	۲۹	برله
ت	۲۵	برنیه
۸۹	۱۲۳	بنی ردبنی
۶۶-۶۴	۱۲۳	بنی سارج
۱۴۷	۷	برونشویک
۲۱-۲۰	۹۹	بوتلمه
۳۸-۳۱-۲۶-۲۵-۲۴-۲۳-۲۲	۷	بهرامی اکرم
۷۴-۷۲-۷۱-۶۴-۶۳-۵۶-۵۱	۱۴۹	بیانی خانبا
۹۰-۸۹-۸۸-۸۷-۷۹-۷۸-۷۵	۱۳۵	بیگم خاتون
۱۱۸-۱۱۷-۱۱۵-۹۶-۹۱		پ
۵۳-۳۷-۳۰-۲۷-۲۲-۱۵-۱۰	۵۳	پارتی
۱۴۴-۱۱۷-۸۹-۸۷-۷۷-۶۱-۶۰	۴۵	پتی دولاکروا (پدر)
۱۳۲	۴۷ - ۴۶ - ۴۵	پتی دولاکروا
۱۴۶	۴۳	پروتستانها
۵۶-۳-۱۲	۱۱۰	پرویز
۱۲	۹۰-۸۷-۷۴-۵۸-۴۹-۴۸	پل لوکا
۱۱۳	۷۳-۶۴-۵۶-۵۴-۳۷-۳۶	پوله
		تکندر ژورژ
		تکندر مارتین
		تکلو
		تغتمش خان
		تقی الدین محمد
		پیر بوداق
		پیرسنت آندره
		پی وا
		ناتارها
		ناج الدین علیشاه
		ناج بخش احمد
		ناورنیه ژان پاپتیست
		ترک
		نکتنادر ژورژ
		نکتنادر مارتین
		نکلو

۴۶	تمرلان
۱۴	توماس هربرت اول
۱۴-۱۵-۵۲-۵۳	توماس هربرت
۶۰-	
۴۲-۳۱	تونوت
۱۳۲-۱۳۳-۱۴۴	تیمور
۹۲-۱۳۲-۱۳۳-۱۴۳	تیموری ها
ج	
۱۳۱	جانی بیک
۱۳۸	جفاله زاده
۱۲۸-۱۲۸	جلال الدین خوارزمشاه
۱۴۲	جلال الدین مولانا
۱۳۴-۱۳۰	جلایر
۱۳۴-۱۳۱-۱۳۰	جلایریان
۱۴۵-۱۲۸	جوینی عطاملک
۱۳۵-۱۰۳	جهانشاه قره قویونلو
۱۷-۱۶	جیمز اول
د	
۲۳-۲۱	دانیل (برادر تاورنیه)
۴۰	دانیل شاردن
۲۷	درویش محمد ظلی
د	
۴۷	دری افندی
۴۶	حسن روملو
۱۴۳-۹۳	حسین بن علی
۸۴	حسین خان قزوینی
۱۳۵	حسین علی بن اسکندر
۱۲	حسین علی بیک
۵۹-۹۶-۹۷-۱۰۲	حمداله مستوفی
۱۴۲-	
۶۱-۱۴۷	حمزه افندی
۱۱۳-۱۳۸	حمزه میرزا
ج	
۵۳	خسروار شاکی
۱۴۶	خلیفه سلطان
۱۲۷	خوارزمیان
۱۴۳-۱۴۴	خواندمیرغیاث الدین
۵	

	۱۴۱	دفرمری
۹۹ - ۹۸ - ۵۵ - ۵۴	۱۰۱	دنبلی
۱۳۱	۲۹	دوپون
۳۱	۹۰ - ۷۸ - ۳۸	دولیه دسلاند
	۳۱	دومینیک (کشیش)
	۱۴۹ - ۹۶	دیباچ
۱۳	۱۱۳	ذوالقدر
۲۵	۱۳۲	ذهبی
۳۳		
۲۲		
		۲
	۱۱۹ - ۷۹ - ۴۶ - ۳۲ - ۲۴	رافائیل
۲۹	۱۷ - ۱۶ - ۱۵	ربرت شرلی
۱۲۴	۱۲	ردلف دوم
۱۱۳	۱۴۷	رستم خان وزیر
۸۴ - ۸۳ - ۸۰ - ۷۹	۱۴۳ - ۱۲۹ - ۶۷	رشیدالدین فضل الله
۵	۱۳۰	رشیدی
۱۲۸	۱۴۷	رضازاده شفق
- ۱۳۳ - ۱۳۲ - ۱۳۱	۱۲۴	روادی
	۸۷	روس
۱۳۱	۴۳	روسو
۱۳۱	۱۱۳	روملو

۱۴۴-۱۳۵-۱۳۴	شاهرخ	۱۳۰	سلطان محمد خان (والی تبریز)
۴۲	شاه سلیمان	۱۳۶-۷۷-۶۱-۶۰-۲۷-۱۰	سلیم اول
۱۳۱	شاه شجاع مظفری	۱۳۷-۱۳۶-۶۰-۲۷	سلیمان اول
۸۱-۲۸-۲۳	شاه صفی	۱۴۲	سنائی
۵۶-۲۳-۱۷-۱۵-۱۲-۹	شاه عباس ۹	۶۲-۶۱-۱۰	سنی
۱۱۷-۱۱۱-۱۰۱-۹۳-۸۱-۸۰-۶۲		۲۱	سوزان تولونیه
۱۴۱-۱۳۹-۱۳۸		۱۲۴	سوقمان القطبی
۱۴۶-۹۳-۴۲-۴۱	شاه عباس دوم	۱۰۹-۱۰۸-۱۰۷	سید حمزه
۴۲	شاهنواز خان	۴۱	سیونه رزن
۱۴۴	شرف الدین علی یزدی		ش
۱۲۷	شمس الدین طفرائی	۵۰-۴۳-۴۲-۴۱-۴۰	شاردن " ژان "
۱۴۴	شوشتری	۵۰-۶۶-۶۳-۶۱-۵۸-۵۵-۵۴-۵۲	
۱۳۰	شیخ حسن بزرگ	۷۹-۶۸-۷۷-۷۶-۷۵-۷۳-۷۲-۷۱	
۴۳۰-۷۰	شیخ حسن چوبانی	۱۱۱-۹۶-۹۱-۸۸-۸۷-۸۶-۸۵	
۷۶	شیخ صفی	۱۲۰-۱۱۸-۱۱۷-۱۱۵	
۹۹-۹۸-۹۵-۵	شیروانی زین العابدین ۵	۱۶	شارل
۶۱-۱۰	شیعه	۴۲	شارل دوم
		۱۱۳	شاملو
	ص	۱۲۵	شاه ارمن
۱۰۳	صالحه	۱۳۶-۱۱۰-۵۱-۱۰	شاه اسماعیل
۱۴۹	صفوت	۱۴۳	شاه اسماعیل دوم

۹۷-۱۰۱-۱۰۹-۱۲۸-۱۲۹-۱۳۰	صفویان ۶-۶۱-۹۲-۱۱۳-۱۴۳-۱۴۴
۱۴۳-	صنیع الدوله ۱۴۵
۱۳۰ غیاث الدین محمد	ط
ف	طاهرزاده ۱۴۹
۲۲ فردینا ند سوم	طبری ۱۲۳
۱۳۸ فرهاد پاشا	طغرل ۱۲۴
۱۴۲ فریدالدین عطار	طهماسب اول ۷۷-۱۳۵-۱۳۷-۱۴۵
۱۱۹-۶۰-۵۷-۱۹-۱۸ فیلیپ	ع
۴۹ فیلیپ چهارم	عباسقلی خان "سفر" ۱۳
ق	عباس میرزا ۷۰
۱۱۳ قاجار	عثمان سردار ۷۷-۳۸
۱۴۵ قاضی احمد غفاری	عثمانی ها ۱۰-۱۳-۱۵-۱۶-۴۷
۱۱۱ قره چغای خان	عرب ها ۸۹-۱۲۲
۱۲۵ قره سنقر علاء الدین احمد یلی	علاء الدین بن سلطان احمد ۱۳۴
۳۴-۱۳۳ قره قویونلوها	علی "امیرالمؤمنین" ۸۱
۱۲۵ قزل ارسلان	علیشیر نوائی ۱۴۳
۱۴۸ قزل باش	علی قلی خان ۱۳۸
۵۹ قطران	عمر "خلیفه دوم" ۶۳
ک	غ
۱۴۵-۱۴۶ کاتب چلبی	غازان خان ۶۶-۶۷-۷۰-۹۲-۹۶

۱۱۰-۸۷-۶۳-۵۶	گارسيا	۹۸	کارل و تير
۸۹	گرچی	۱۴۹	کارنک
۴۱	گرولوت	۱۴۶	کتبی محمود
۲۵	گوآس	۸	کریستف کلمب
۱۲۸	گیوک	۱۴	کریستف هربرت
	<u>ل</u>	۱۳	کریستین دوم
		۹۸	کریم زاده
۵۴-۳۲-۳۱-۳۰-۲۹	لابولای لوگوز	۹۴-۱۰۰-۱۱۲-۱۱۳-۱۲۲	کسروی
۱۱۹-۸۹-۵۷-۵۶		۱۲۳-۱۲۴-۱۲۵-۱۴۹	
۲۹	لالوی	۱۱۰	کسری
۴۲	لسکوت	۴۵	کلبرت
۱۲۴	لشکری	۱۷-۱۶-۱۴	کوتون سردرم
۱۱۷-۴۶-۴۲-۳۲	لوئی چهاردهم	۱۲۵	کون طوغدی
	<u>م</u>	۳۶	کیکله
۲۲-۱۱۳-۱۷	ماد	۱۴۹	کیهان مسعود
۹-۸	مارکوپولو		
۱۳۵	مارکودومولین		<u>گ</u>
۲۹	ماریاژ	۲۰	گابریل (پدر)
۱۳۱	مبارزالدين مظفری	۲۱-۲۰	گابریل (پسر)
۱۲۳-۵۹	متوکل خلیفه عباسی	۳۶	گابریل دوشینون
۹۸-۷۱-۶۱	محمد (ص)	۲۹	گابریل لوگوز

محمد ثالث	۲۷	میرزا طاهر وحید	۱۴۶
محمد خان رابع	۲۷-۲۸	میرزا عمر	۱۳۳
محمد خدا بنده	۱۳۸	مینورسکی ۵-۱۱۲-۱۲۲-۱۲۳-۱۲۵	
محمد فاتح	۱۰	۱۴۶-۱۴۹	
محمد علی بیک	۱۶-۱۷		
محمد علی موحد	۱۴۱	ن	
محمود سلجوقی	۱۲۴-۱۲۵	نادر میرزا ۹۶-۹۸-۱۰۱-۱۰۲-۱۰۳	
مدی	۵۵	۱۲۹-۱۴۷	
مراد پاشا	۱۱۱	ناصر خسرو ۹۷-۱۲۴-۱۴۷	
مراد چهارم	۲۸	نخجوانی	۱۴۹
مراد سوم	۶۰-۷۷	نقد علی بیک	۱۵-۹۶
مرداویج	۱۲۴	نوابی	۱۱۳
مرزبان	۱۲۴	نیکلاس	۲۰
مسعود سلجوقی	۱۲۵	و	
مسعودی	۱۱۳	وحیدنیا	۴
معینی	۱۳۱	ورساق	۱۱۳
مغول	۹-۸۹-۹۲-۱۲۷-۴۴	وشمگیر	۱۲۴
مقدسی	۱۱۳	وصاف	۱۴۷
ملشپور	۲۰	ون هامر	۲۸
منتسکیو	۴۳	ونیزی	۴۸-۱۱۷
میرانشاه	۱۳۲-۱۳۳-۱۳۴	وهسودان	۱۲۴

۱۴۹	همایی	۱۵	ویلیام هربرت
۱۳۲-۱۳۰-۱۲۸-۹	هولاکو		هـ
	ی	۹۹-۵۵-۵۴	هارون الرشید
۱۱۴-۱۱۳-۹۵	یاقوت	۲۲	هانس برونه
۱۳۵	یعقوب بن اوزون حسن	۱۲۹	هثوم
۱۳۶	ینی چری ها	۱۷	هربرت

فهرست اسامی
جای‌ها، کوه‌ها، رودها

۱۳۷-۲۸	آماسیه	آ
۵۰-۲۲	آمستردام	آجی جای ۱۲۸-۷۲-۷۱
۳۵	آناتولی	آذربایجان ۶۱-۵۷-۲۸-۱۷-۱۰-۵
۳۵	آنام	۷۸-۸۰-۸۲-۸۶-۹۷-۹۸-۱۱۲-
۳۰-۲۹	آنزو	۱۱۳-۱۲۲-۱۲۳-۱۲۴-۱۲۵-۱۲۸
۲۲-۲۰	آنورس	۱۳۰-۱۳۱-۱۳۸-۱۴۹
۳۳-۱۸	آوینیون	آستارا ۱۱۱
		آسیا ۱۰-۲۶-۲۷-۲۸-۳۲-۴۰-
	<u>الف</u>	۴۲-۵۰-۸۷-۱۱۴
۱۱۱	ابدلو	آسیای صغیر ۱۰-۲۳-۳۵-۴۸-۵۰-
۱۴	اترینگتن	۱۳۲-۱۳۵-۱۴۹
۱۲۸	اخلاط	آشور ۳۲
۱۳-۱۲۸-۱۲۵-۱۲۳	آران	آلمان ۲۱-۲۲-۲۸

۱۰۱	اعلاء (دروازه)	۱۳۰	اراک
۵۰-۳۲-۲۸-۲۷-۱۶-۱۵	افریقا	۱۲۸	اربل
۸۹-		۱۲۲-۷۹	اردبیل
۱۱۱	افشار	۱۳۳	ارس
۰۰-۹۹-۹۷-۵۴-۵۳	اکباتان	۴۸-۳۶-۳۰-۲۸	ارض روم
۴۳	امید (دماغه)	۱۲۹-۱۲۵-۱۲۳-۸۶-۳۵	ارمنستان
۵۷	امیرقیز	۱۳۹-۱۳۴	
۴۳-۲۹-۲۲-۱۶-۱۵	انگلستان	۱۰۰-۷۹	ارمی
۵۷	اوجان	۲۸-۲۱-۱۹-۱۶-۱۴-۱۰-۹	اروپا ۹-۱۰-۱۴-۱۶-۱۹-۲۱-۲۸
۱۱۱	اوجرود	۱۱۴-۹۰-۸۷-۳۴-۳۳-۳۲	
۳۰	اوچ کلیسا	۵۱	ارومیه
۴۷	اورشلیم	۴۹-۴۸-۳۶-۳۵-۳۰	ازمیر
۵۱	اورونت	۱۰۶-۷۰	استاد شاگرد
۷۱	اوزون حسن (مسجد)	۷۹	استرآباد
۳۲-۳۰-۲۲-۲۱	ایتالیا	۱۴۸-۶۲-۶۱-۱۸	استانبول
۱۵-۱۴-۱۲-۱۱-۹-۶-۵	ایران	۴۴-۲۴-۱۸	اسکندریه
۳۳-۳۰-۲۸-۲۵-۲۴-۲۳-۱۹۱۷		۱۷-۱۵	اشرف
۴۷-۴۶-۴۳-۳۸-۳۶-۳۵-۳۴		۱۲۸	اشنو
۱۱۵-۱۰۰-۹۶-۹۱-۷۹-۶۶-۵۹-۵۲		۳۵-۳۴-۲۹-۲۲-۱۸-۱۵	اصفهان
۱۴۹-۱۴۱-۱۲۵-۱۲۳-۱۱۹-۱۱۷		۵۷-۴۸-۴۶-۴۴-۴۳-۴۱-۳۶	
۳۲-۲۹	ایرلند	۱۵	اطلس (اقیانوس)

۱۳۲	بین‌النهرین	۸۶-۸۷-۶۶-۳۶-۳۰-۲۳	ایروان
		۱۱۲	اینالو
	پ	۱۱۲	اینان لو
- ۳۲-۳۰-۲۱-۲۰-۱۲-۷	پاریس		
۵۶-۵۰-۴۹-۴۷-۴۴-۴۰-۳۶-۳۵			ب
۳-۱۴۲-۱۲۷-۱۱۲-۱۱۰-۹۸-۹۷-۷۲		۲۴	باتاویا
۲۲-۱۳	پراگ	۲۶	براندنبورگ
۴۱-۳۰	پرسپولیس	۲۶	برلین
۷۵	پشت کوه	۲۹	بروتانی
۱۱۲	پشک	۳۲-۱۵	بریتانیای کبیر
۵۷	پل باغ	۱۰	بسنی
		۳۴-۳۰	بصره
	ت	-۸۲-۴۹-۴۸-۴۴-۱۸-۱۰	بغداد
۸۹	تبت		۱۳۱-۱۲۸
۳۲-۱۹-۱۷-۱۲-۱۱-۹-۵	تبریز	۲۷	بلگراد
- ۵۱-۴۸-۴۶-۴۳-۳۶-۳۳-۳۰-۲۸		۱۴۸-۱۴۵	بمبئی
- ۷۹-۷۸-۷۶-۶۶۲-۶۰-۵۶-۵۴-۵۲		۳۰-۳۵	بندر عباس
۱۰۱-۱۰۰-۹۸-۹۵-۹۱-۸۷-۸۶-۸۵-۸۳		۳۱	بوژه
۱۲۰-۱۲۲-۱۱۸-۱۱۱-۱۰۹-۱۰۶		۲۲-۱۲	بوهم
۱۴۵-۱۴۲-۱۳۸-۱۳۵-۱۳۴-۱۳۱		۳۲	بیجانپور
۱۴۹-۱۴۸		۹	بیزانس

	ک	۱۴۸ - ۱۱۱ - ۶۱	توپ قاپوسرای
۴۷	حبشه	۵۰-۳۰-۶	ترکیه
۱۰	حجاز	۵۰	تریپولی
۱۰۶	حسن پادشاه (مسجد)	۴۹	تسالی
۴۸ - ۴۴ - ۳۰ - ۲۴	حلب	۴۳	تفلیس
	خ	۳۴	تنکن
۷۸	خراسان	۵۳-۵۱	توروس
۱۴	خزر (دریا)	۴۴	تولون
۱۳۲-۱۱۴	خلخال	۵۰-۴۷	تونس
۱۳۵-۲۴	خلیج فارس	۱۴۹ - ۱۴۸ - ۱۴۷ - ۱۴۶ - ۱۴۵	تهران
	۱۳۵-۲۴		
	خوزستان		ک
۱۳۰	خوی	۷۶	جعفر پاشا (میدان)
-۱۲۸ - ۱۱۱	خیابان (دروازه)	۱۱۱	جوین
۱۰۱ - ۵۸		۷۵	جهانشاه " گرمابه "
	د	۱۳۰	جیحون
۳۲ - ۲۸	دانمارک		
۱۳۲	دربند		ک
۴۸	دمشق	۵۸	چامنار
۵۷	دمشقیه (محله)	۱۱۰	چالدران
۱۳۴-۱۳۱	دمشقیه (مقبره)	۸۹-۲۴	چین

۹۸	زبیده (قنات)	۴۰	دوپلین
۵۷	زرجو ۵۷	۱۲۳	دهخوارگان
۱۱۲	زنجان	۳۷	دیاربکر
۱۱۴-۱۱۱	زنوز	۵۸	دیک
	<u>ژ</u>		<u>ز</u>
۳۴	ژاپن	۱۷	راکیانا
		۲۷	رد
		۱۳۰ - ۱۰۲ - ۷۰	رشیدیه (محلہ)
	<u>س</u>	۷۴-۷۲	رضائیہ (دریاچہ)
۱۳	ساکس	۵۰ - ۴۸ - ۴۳	روآن
۳۳	سالت	۲۸ - ۲۶	روسہ
۷۲	سبلان	۱۳۵ - ۳۶ % ۳۵ - ۲۳	روم
۵۷	سرآو	۴۹	رومانی
- ۱۳۴ - ۹۶ - ۷۴ - ۵۸	سرخاب (محلہ)	۱۷	ری
۱۰۱	سرخاب (دروازہ)	۷۵	ری (گرمابہ)
۵۷	سردرود (دروازہ)	۵۸	ری (محلہ)
۱۳۴	سردرود	۵۷	ری دروازہ
۵۷	سروان		
۱۳۲ - ۱۳۱ - ۱۳۰	سلطانیہ		<u>ز</u>
۱۰۰	سلماس	۷۱	زبیده (مسجد)

۷۹	شوشتر	۱۳۲	سمرقند
۸۲	شیخ حسن (مکتب)	۷۲	سن
- ۱۳۱ - ۸۶ - ۴۴ - ۳۲ - ۳۰ - ۲۵	شیراز	۱۲۹	سنجران
۱۴۵		۴۱ - ۳۴ - ۳۰ - ۲۵	سورات
- ۱۳۳ - ۱۳۲ - ۸۲	شیروان	- ۸۹ - ۴۹ - ۴۸ - ۴۶ - ۳۶ - ۳۲	سوریه
<u>ص</u>		۲۴	سوماترا
۱۳۶	صاحب آباد (پارک)	۲۸ - ۲۶ - ۲۱	سویس
۱۰	صربستان	۹۶ - ۷۴ - ۷۲ - ۷۰ - ۵۹	سهند
		۲۰	سپته
<u>ع</u>		۱۰۹ - ۱۰۸ - ۱۰۷	سید حمزه
۵۹	عثمانی	<u>ش</u>	ش
۱۳۰ - ۸۲ - ۷۸	عراق	۲۵	شارانتون
۱۷	عراق عجم	- ۱۳۲ - ۱۱۸ - ۱۰۶ - ۶۷ - ۶۶	شام غازان
۸۹ - ۶۶	عربستان	۸۱	شاه جهان (مدرسه)
۱۰۶ - ۶۵ - ۶۴	علیشاه (مسجد وارک)	۷۱	شاه عباس (مسجد)
۷۰	عنیاں زینال	۷۱	شاه مقصود (مسجد)
<u>غ</u>		۷۴	شاه یعقوب (پارک)
۶۶	غلطه	۵۸	شتریان (محله)
		۱۰۲	شتریان (دروازه)
<u>ف</u>		۷۹	شماخی
۱۳۵ - ۷۸	فارس	۹۶	شوروی

	ک	۱۳۵	فرات
۵۷	کاسپین (دریا)	- ۳۰ - ۲۹ - ۲۶ - ۲۵ - ۲۴ - ۲۱	فرانسه
۱۱۱	کاورد	۴۸ - ۴۶ - ۴۳ - ۴۲ - ۳۸	
-۱۰۵ - ۱۰۴ - ۱۰۳	کبود (مسجد جهان شاه)	۲۲	فرانکفورت
	۱۳۵ - ۱۰۶	۲۲	فلاندر
۳۷ - ۳۶ - ۴۷ - ۱۰	کردستان	- ۵۰ - ۵۹ - ۳۶ - ۳۲ - ۲۲	فلسطین
۷۹	کرمانشاه	۵۷	فلورانس
۲۸	کریمه		
۳۲	کلده		ق
۱۴۳	کلکته	۷۹ - ۳۶	قارص
۱۴۷	کمبریج	۱۱۱	قارنی یارق
۱۲	کولوسامبورک	۵۷ - ۳۰	قاهره
		۲۷	قبرس
	ک	۱۱۱	قپانات
-۱۳۸ - ۱۳۱ - ۵۷ - ۴۳	گرجستان	۱۱۱	قواجه داغ
۳۴	گشنشین	۱۱۲	قره آغاچ
۱۱۴	گلین قیه	- ۱۴۶ - ۱۳۶ - ۷۷ - ۵۷ - ۱۷	قزوین
۷۹	گنجه	- ۴۱ - ۳۶ - ۲۸ - ۲۷ - ۲۳ - ۱۰	قسطنطنیه
۳۳	کوا	۱۳۶ - ۷۷ - ۶۶ - ۶۱ - ۵۷ - ۴۹ - ۴۸ - ۴۶	
۷۲	کوکان	۱۳۸	قسطنطنیه (معاهده)
۷۲	کوکان رود	۱۲۸	قفقازیه ۱۲۸

۵۰	ماسه دوشن	۱۳۲-۹۰-۵۷	کیلان
۳۴-۳۳	ماکائو		
۱۸	مالوسن		ل
۲۲	مانتو	۷۹-۲۵	لار
۱۰	مدینه	۱۴۴	لاهور
۱۲۵-۱۱۱-۷۹	مراغه	۱۱۱-۱۳	لاهیجان
۲۶-۱۳	مسکو	۴۰	لرن
۱۱۱	مشگین	۱۱۱	لک سلماس
۳۸-۷۹	مشهد	۵۷-۴۳-۴۱-۱۵	لندن
مصر-۳۶-۴۷-۴۸-۵۰-۱۳۰-۱۳۴		۱۳	لنکران
۱۳۵		۸۹-۳۲-۲۸-۲۱	لهستان
۱۳۰	مغان	۱۴۹	لیدن
۱۱۱	مغانات	۳۳	لیسبن
۲-۲۴	مغولستان	۳۱	لیورن
۱۰	مکه	۳۵-۳۰-۲۹-۱۹	لیون
۱۰	موصل		
۷۰	مهادمهین (محله)		۴
۱۰۲	مهادمهین (دروازه)	۵۲-۳۵-۱۹-۱۷	ماد
۷۲-۷۱	مهران رود	۱۷	ماد بزرگ
۵۷	میخواران (محله)	۱۷	ماد کوچک
۷۱	میدان چایی	۴۸-۳۶-۳۵-۳۰-۲۴-۲۲	مارسی

	هـ	۳۵	میلان
۱۰	هرزگونی	۴۲	مینگرلی
۱۱۳	هرزند		
۳۲-۳۳-۳۴	هرمز		ن
۱۳۵	هشت بهشت	۳۲	ناتونی
۱۳	هشترخان	۱۳۵	ناصریه
۱۱۱	هشترود	۱۳۶-۱۲۷-۲۳	نخجوان
۲۸-۳۲-۴۳	هلند	۱۰۲	نوبر
۷۹-۱۲۴	همدان	۲۲	نورنبورک
۱۵-۱۸-۲۱-۲۴-۲۵-۲۶	هند	۱۳۸	نیشاپور
۲۹-۳۰-۳۲-۳۵-۴۳-۴۴-۶۶			
۱۳۳-۱۴۴			و
۱۲-۲۱-۲۲	هنگری	۱۲۹	والیان کوه
		۳۸	واندم
	ی	۸۹-۲۶	ونیز
۱۴	یورک	۲۸	ویانه
۳۲-۴۷-۴۸-۵۰-۸۹	یونان	۲۲	وین